

# ایران تاریخ

اثر جان کرتیس

محقق موزه بریتانیا

ترجمه خشایار پهاری





# ایران کهن



اثر جان کرتیس، ترجمه‌ی خشایار بهاری  
از سلسله انتشارات موزه‌ی دولتی بریتانیا

کرتیس، جان، ۱۹۴۶— Curtis, John—  
 ایران کهن / اثر جان کرتیس؛ ترجمه‌ی خشایار بهاری. —  
 تهران : نشر کارنک، ۱۳۷۸  
 ۱۵۶ ص. : مصور (رنگی).  
 ISBN 964-6730-24-8 (ج. ۱)  
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
 عنوان اصلی Ancient Persia.  
 ۱. ایران — آثار تاریخی. ۲. ایران — تاریخ — پیش از اسلام.  
 ۳. موزه بریتانیا. الف. بهاری. خشایار، ۱۳۴۰—، مترجم. ب. عنوان.  
 ۹۵۵، ۰۰۴۲ DSR ۴۴ / ۹۱ الف

کتابخانه ملی ایران



نهرکارنگ، تهران، خیابان انقلاب، شماره ۱۴۲۰، تلفن و فاکس: ۶۴۰۶۱۸۲ - ۶۴۹۲۰۴۹

## ایران کهن

تألیف: جان کوتیس

ترجمه: خشاپار بهاری

ویراستار: ناصر پورپیار

صفحه آرا: زهراء سلیمانی

جلد اول: ۱۲۷۸

چاپ: چاپخانه فرهنگی سیاحتی کثر

لیتوگرافی: کوه نور

صحافی: سوره

تعداد: ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۲-۸۷۳۰-۲۲-۸

کلیه حقوق محفوظ است

قیمت ۲۰۰۰ تومان

تصویری عنوان کتاب: بشقاب نقره‌ای، اندک زرآشوده شده، با نقش پک شاه ساسانی،  
احتمالاً شاهپور دوم، بر حلق شکار گوزن، قطر ۱۸ سانتی‌متر.

تصویر روی جلد: این جهره با عظمت، از سنگ سیاه پراق، که اینک درموزه‌ی ایران باستان است، بیست و پنج  
قرن پیش و به مدت بیست سال، بر دوران هخامنشیان، از فراز ستوپی ده متری، به نالار صد در،  
با معلم نالار شورای تخت چمشیده می‌نگریسته است. ارتفاع از ابرو تا چانه، ۵۰ سانتی‌متر.

**فهرست :**

- بیش کفتار، صفحه ۵
۱. سرزمین ایران، صفحه ۵
۲. دوران پیش از تاریخ، صفحه ۷
۳. عیلام، صفحه ۹
۴. دوره مهاجرت‌ها، صفحه ۱۲
۵. لشیاء مفرغی لرستان، صفحه ۱۷
۶. مانها و پارس‌ها، صفحه ۲۰
۷. گنجینه‌ی جیحون، صفحه ۲۲
۸. از اسکندر تا اسلام، صفحه ۲۶
۹. ایران باستان چه کوئه کشف شد؟، صفحه ۴۲
- منابع بیشتر برای مطالعه، صفحه ۴۷

## ۱. سرزمین ایران

ایران سرزمینی با تنوع غیرمعمول جغرافیایی، آب و هوایی و قومی است (شکل ۱). بخش مرکزی کشور، فلات بزرگی به ارتفاع ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر است که میان دریای خزر در شمال و خلیج فارس و دریای عمان در جنوب واقع شده است. در قسمت‌های مرکزی و شرقی فلات، دو شوره زار بزرگ لوت و کویر قرار دارد که در گذشته‌های دور، دریاچه بوده و به دلیل شرایط نامناسب اقلیمی، با گذشت زمان خشکیده است. ایران از سمت غرب، توسط کوه‌های مرتفع زاگرس از جلگه‌ی پست بین‌النهرین، و از شمال توسط رشته کوه البرز، با قله‌ی باشکوه دماوند در مرکز آن، از دریای خزر جدا می‌شود. امتداد رشته کوه البرز در شمال شرقی کشور در خراسان، حائل میان فلات ایران و ترکمنستان است. مرزهای طبیعی شرق ایران با افغانستان و پاکستان، نامشخص‌تر است، اما در این جا نیز، رشته کوه‌هایی وجود دارد که نهایتاً بهی شرقی فلات ایران را تشکیل می‌دهد.

طبیعتاً در کشوری به پهناوری ایران، آب و هوا، در اقلیم‌های مختلف، متغیر است. مثلاً در حالی که خوزستان، که در ادامه‌ی جلگه‌ی بین‌النهرین گستردگ است، آب و هوایی گرم و خشک دارد؛ نوار ساحلی شمال دارای آب و هوایی معتدل و چندان از جنکل‌های انبوه پوشیده است که مناطق حاره را تداعی می‌کند. در منطقه‌ی سیستان، که به دریاچه‌ی هامون در مرز افغانستان ختم می‌شود، گرمای کشنده‌ی تابستان و بادهای دائمه، شرایط را برای زندگی بسیار دشوار ساخته است. با این همه بیش تر تواحی فلات، از آب و هوایی مطلوب برخوردار است گرم ولی قابل تحمل در تابستان، با

برای بسیاری از اروپاییان، واژه‌ی «پارس»، صرفاً تداعی کننده آفرینش‌های زیبای هنری، از قالی، کاشی‌کاری، سفالینه‌های طلایف، مینیاتور و فلز کاری، تا سروده‌های حافظ، سعدی و خیام است که اغلب به صورت ترجمه موجود است. اما این نسبت آوردهای هنری و ادبی، همکنی به دوره‌ی اسلامی تعلق دارد، هنر باستانی پارس یا همان ایران، که موضوع کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد، به همان اندازه چشم‌گیر، اما بسیار ناشناخته‌تر است.

کتابی در این حجم، آشکارا نمی‌تواند به بررسی جامع تمدن باستانی ایران بپردازد، از همین رو سعی خود را بر ارائه‌ی شرحی منسجم مرکز کرده‌ایم که همزمان، به کار عموم نیز بپاید. کتاب عمدتاً بر محور اشیای مجموعه‌ی ایرانی موزه‌ی بریتانیا است که می‌تواند به عنوان راهنمای مفیدی برای آن اشیاء نیز به کار آید.

همسرم و. کورتیس، در پاره‌ای تبادل نظرها و در تهیه‌ی پیش نویس، با نویسنده همکاری کرده است. از ج. هرمان و. م. راف، به خاطر خواندن متن و چند توصیه‌ی سودمند که اغلب در نوشته منظور شده است، بسیار سپاس‌گزارم. بی‌گمان، خود مستولیت هرگونه اشتباہ یا نارسانی احتمالی مطالب را به عهده می‌کرم. همه‌نین مراتب تشکرخورد را از خانم ب. وین تر، از بخش خدمات تصویری موزه‌ی بریتانیا ابراز می‌دارم.

شش هزار سال پیش از میلاد آغاز می‌شود که انسان برای بقاء خود، از انتقام صرف به شکار حیوانات وحشی و چیدن گیاهان و میوه‌ها، به اهلی کردن حیوانات و کشت غلات روی آورد. در این دوره، شمار اقوامی که در ایران، به خصوص در شرق کوه‌های زاگرس، مأوا گزیدند، رو به فزونی گذارد. سفالینه‌های دست ساز منقوش آنان، در مکان‌هایی چون «تله‌ی کوران» در لرستان و «علی‌کوش» در خوزستان به دست آمده است؛ گرچه سفالینه‌های نیم پخته‌ای که در «گنج دره‌ی» کرمانشاهان یافت شده، احتمالاً به زمانی حدود هزاره‌ی هشتم پیش از میلاد تعلق دارد.

مشخصه‌ی بسیاری از مکان‌های باستانی ایران در دوران پیش از تاریخ، از هزاره‌ی ششم تا هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، همین سفالینه‌های منقوش است. شکل و تزیین آن‌ها در بخش‌های مختلف کشور متفاوت است، اما اغلب سبکی واحد در ساخت آن‌ها مشاهده می‌شود که در برخی موارد، با سفال‌های تمدن بین‌النهرین در غرب بی‌شباهت نیست؛ ولی در کل، این ظروف سفالی حاصل خلاقیت سازندگان محلی به شمار می‌رود. تزیین‌ها اغلب چشم‌گیر، و از دست آوردهای بالرژش هنری محسوب می‌شود. تاریخ تحول این سفالینه‌ها چندان پیجیده نیست که مانع یک بررسی کلی شود.

در بخش‌های اولیه‌ی این دوره‌ی طولانی، که دوره‌ی مس نامیده می‌شود، سفال‌ها عمدها قرمز یا نخودی، مزین به آشکال هندسی و هاشور گونه‌های سیاه رنگ است. اما نقطه‌ی اوج تکوین سفالینه‌های منقوش پیش از تاریخ ایران، در هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد و با ظهور پیش‌تر نقش‌های حیوانات در ترکیب با انواع گوناگون طرح‌های هندسی فرا می‌رسد (شکل ۲). این سفال‌ها، که دیگر به کمک چرخ ساخته می‌شدند،

زمستان‌های دو سه ماهه‌ی برفین.

ایران امروز، اقوام گوناگونی چون گُرد، تُرك، لُر، بلوج، عرب و چند اقلیت قومی دیگر را در کنار اکثریت «فارس»، گرد هم آورده است. وضعیت در دوره‌ی باستان نیز به همین منوال بوده است، با این تفاوت که مردمی با فرهنگ و زبان‌های دیگر نیز در کشور ساکن بوده‌اند (شکل ۲). این موضوع، از آثار باستانی به جا مانده که معرف فرهنگ و سبک هنری مقاومت هر قوم است، آشکار می‌شود. ایران باستان یک واحد منسجم مقید به مرزهای امروزی کشور نبود؛ برای مثال مردم نواحی جنوب شرقی با افغان‌ها، خوزستانی‌ها با اهالی بین‌النهرین، و آذربایجانی‌ها با ساکنین قفقاز در پیوند نزدیک بوده‌اند. ایران تنها پس از روزی کار آمدن هخامنشیان در سال ۵۵۰ پیش از میلاد یکپارچه شد، اما احتمالاً در آن دوره نیز، جامعه‌ی ایرانی کماکان ناهمکون و عرصه‌ی خودنمایی و تداوم هنر و سنت‌های قومی باز بود.

نام ایران ریشه‌ای بسیار قدیم دارد و به معنی «سرزمین آریاها» است؛ داریوش بزرگ هخامنشی در کتیبه‌ی مشهور بیستون، خود را یک آریایی می‌خواند و شاهان ساسانی نیز نام «ایران شهر» را به کار می‌بردند، که البته، سرزمینی به مراتب بزرگتر از ایران کنونی را دربر می‌گرفت. گرچه «پارس»، تنها نام بخشی از کشور، منطبق بر استان فارس امروزی است، اما اروپاییان این نام را برای توصیفِ کل سرزمین ایران به کار می‌برند.

## ۲. دوران پیش از تاریخ

بررسی ما از تمدن ایران، از دوره‌ی نوسنگی، یعنی به تقریب

مأوای یکی از چند جامعه‌ی متمدنی است که در اوآخر هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد، به آن حد از اعتلای مدنی نایل آمد که ثبت کتبی وقایع را اجتناب ناپذیر می‌کرد. این کار بر لوحه‌های رُسی و با گونه‌ای خط تصویری انجام می‌شد که به عنوان شکل اولیه‌ی خط عیلامی شناخته شده است. نمونه‌هایی از این لوحه‌ها در تهه‌ی سیلک، شهر سوخته، گودین تهه (شکل ۵) و مهم‌تر از همه در شوش، یافت شده است.

بدون شک جالب‌ترین لایه در تهه یحیی، به رغم جدیدتر بودن، لایه‌ی IVB از اواسط هزاره‌ی سوم پیش از میلاد است. در این لایه هیچ گونه ساختار دائمی وجود نداشت، اما قطعات زیادی از کنده کاری بر گلریت، سنگی نرم به رنگ سبز تیره، در آن یافت شده است. ظروفی به تقليد از همین سبک در فواصل دوری چون بین‌النهرین، (شکل ۶) بلغ، عمان و بحرین در خلیج فارس، و نیز در شوش کشف شده است. تهه یحیی یکی از مراکز مهم تولید ظروف گلریت بوده است. قدح و جام‌های ساده، معمول‌ترین اشیای گلریتی بود که غالباً با طرح‌های چون اژدها با سر شیر، پرندگان شکاری، و سریانی معبد مانند، تزیین شده است. قطعاً ظروف تولید شده در تهه یحیی، مثل نمونه‌هایی از آن که در شوش و بین‌النهرین یافت شده، تا نقطه‌های دور برده می‌شده است.

معین گونه ارتباط با سرزمین‌های غربی، در شهر سوخته، در شرق دشت لوت در سیستان و در نزدیکی مرز ایران و افغانستان، دیده می‌شود. حفاری‌های این منطقه، توسط یک گروه ایتالیایی به سرپرستی موریزیو توسمی انجام شد. از کاوش‌های به عمل آمده در محل و گورستان بزرگ مجاور آن، شواهدی دال بر این که شهر سوخته محل تولید اشیای سنگی کران‌بها و سایر مواد خام همچون فیروزه و لاجورد بوده، به

در «تهه‌ی سیلک»، کاشان، تهه‌ی «محصار دامغان»، و «تل باکون» در نزدیکی تخت چمشید (شکل ۴)، و تهه‌ی بزرگ شوش در خوزستان یافت شده و شامل قدح، کوزه و جام‌های ساده و پایه دار در رنگ‌های کرم و نخودی، با تزییناتی به رنگ سیاه یا قهوه‌ای تیره است. نقش‌های تزیینی حیوانات، با اندامی در امتداد عمودی یا افقی کشیده، بُز با شاخ‌های مدور بزرگ و تنه‌ی کشیده، پرندگانی درنا مانند با گردان و پاهای بلند، پلنگ و سگ با بدنه کشیده، و شاید بیشینیان سگ‌های شکاری امروزی را شامل می‌شود که کاه‌گاه شمامی از انسان نیز در میان آن‌ها ظهرور کرده است.

بسیاری از قطعات سفالینه‌های متفوшу موجود در مجموعه‌ی موزه‌ی بریتانیا، به کار پژوهشگران و دانشجویان ایران باستان می‌آید. این مجموعه توسط سِر اورل اشتن (۱۹۴۲ - ۱۸۶۲) گردآوری شده است که او را «شکفت‌انگیزترین تلفیق یک حقق، جست‌وجوگر و باستان شناس نسل خویش» دانسته‌اند. اشتن طی چهار سفر به ایران، بین سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۶، مکان‌های باستانی متعددی در کرمان، بلوچستان، فارس و غرب کشور را از نظر گفراشاند. وی در برخی از مکان‌های فوق به گمانه‌زنی و حفاری‌های محدود پرداخت و از این راه، خدمات بالارزشی در جهت شناسایی ایران باستان - چه در دوره‌ی تاریخی و چه پیش از تاریخ - انجام داد. این سفرها تحت نظارت دانشگاه هاروارد و موزه‌ی بریتانیا انجام می‌شد که مستول اقامت وی در ایران بوده، اشیای مکشوفه، مطابق قانون بین دو مؤسسه تقسیم می‌شد. تحقیقات پیش‌گامانه‌ی سِر اورل اشتن در جنوب شرقی ایران، راه‌گشای پژوهش‌های دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۶۷ شد که به کشف «تهه یحیی» در استان کرمان انجامید. این محل،

از جنس کلریت، مس، مرمر سفید و مُهرهای استوانه‌ای به دست آمد که به لحاظ زمانی، کل هزاره‌ی سوم را دربر می‌گیرد. اما غنی‌ترین آن‌ها، اشیای دوره‌ی متاخر، یعنی ۲۰۰۰ پیش از میلاد است. از این دوره، حداقل سه تبر از جنس آلبیاژ مس با سر ھالالی به دست آمد. این تبرها که در شهداد یافت شده، بسیار شبیه دو نمونه‌ی دیگری است که در کورستانی در نزدیکی «خنامان» در ۱۲۰ کیلومتری غرب «شهداد» کشف شده و اکنون در موزه‌ی بریتانیا است (شکل ۷). نمونه‌های اخیر، جدای از شباهت به تبرهای شهداد، از آلبیاژ آرسنیک و مس (به جای آلبیاژ قلع و مس) ساخته شده؛ آرسنیک را جهت استحکام بیشتر به مس می‌افزویند. بررسی مواد به کار رفته از مناطق دیگر نشان می‌دهد که استفاده از آرسنیک مس در این دوره و به خصوص در جنوب شرقی ایران، کاملاً معمول بوده است. زمان تبرهای «خنامان» و «شهداد» را می‌توان با دقت نسبی شناسایی کرد، زیرا تبری به همین شکل در نقش یک مُهر شوشی متعلق به سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۰۰ ب.م. یافت شده است. نمونه‌های دیگری از این تبرها در «باختر» (شمال افغانستان) به دست آمده است، گرچه محل ساخت اکثر آن‌ها چندان قطعی نیست. دلایل دیگری بر ارتباط با این نواحی، بر قطعات مُهرهای دیگری نیز نباید شده است. بنابراین می‌توان پنداشت که در حوالی ۲۰۰۰ پیش از میلاد، تعدی شکوفا در جنوب شرقی ایران وجود داشته که آثار آن در «شهداد»، «خنامان» و «تله یحیی» بر جای مانده است. گرچه ارتباط این تعدن با عیلام آشکار است، اما ظاهراً پیوستگی بیشتری با شمال افغانستان دارد؛ حقیقتی که یکی از پژوهشکران را به این نتیجه سوق داد که جنوب شرقی ایران و نواحی غربی آسیای میانه را، قلمرو یک منطقه‌ی فرهنگی به نام

دست آمد. مثلاً در یک گور، مجموعه‌ای از ابزار مسی و سنگی و همچنین سه قطعه لاجورد نیمه ساخت بیدا شد. در مجموع در این منطقه صنعتی، هزاران مُهره‌ی لاجورد دیده شده است. مقادیر زیادی قطعات لاجورد متعلق به همین دوره، در بین النهرین و به خصوص در منطقه‌ی اور (آ)، به دست آمده است که فرض می‌شود از معادن «سرسنج» در بدخشان افغانستان آورده شده و احتمالاً در مسیر خود به سوی بین النهرین، از شهر سوخته نیز می‌گذشته است. ظاهراً این تنها مسیر نقل و انتقال نبوده است، چرا که مقادیر زیادی لاجورد در «تله حصار» نیز بیدا کرده‌اند. رد پایی از تله یحیی، به عنوان مرکز تولید کلریت، و شهر سوخته، به عنوان محلی مهم بر سر راه مسیر تهیی لاجورد، در نوشتۀ‌های سومری در اشاره به «مارهاشی و آراتا، دیده می‌شود که آن را «مناطقی دور دست در شرق و منابع تهیی سنج‌های گران‌بها و فلزات» توصیف کرده‌اند.

ظاهراً در پایان هزاره‌ی سوم، حوالی ۲۰۰۰ پیش از میلاد، تعدی درخشان در جنوب شرقی ایران وجود داشته که با عیلام، با بین النهرین و همچنین با بلخ در شمال افغانستان، ارتباط داشته است. در همین زمان است که «تله یحیی» به حداقل گسترش و تعالی خود می‌رسد. اما چشم‌گیرترین مکان در این دوره، «شهداد» در حاشیه‌ی کویر لوت و در ۶۰ کیلومتری کرمان است که توسط باستان شناس ایرانی علی حاکم، حفاری شد. در گورستانی واقع در نزدیکی این منطقه، به طرزی غیرمنتظره اثبوهی از دست ساخته‌ها با تنوعی گستردگی به دست آمد. از برجسته‌ترین این یافته‌ها، یک پلاک مسی با نقش فرمانروایی نشسته بر تخت است. همچنین مجسمه‌های نیم تنی بزرگ از جنس رُس خام، انواع ظروف

شوش و سرزمین‌های مرتفع شمالی و شرقی آن، تا «تل ملیان»، یا همان «انشان» باستانی در ۴۲ کیلومتری تخت جمشید است. شوش به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی، که در ادامه‌ی جلگه‌ی رسویی بین النهرين قرار دارد، اغلب از فرهنگ آن نواحی نیز متأثر است؛ ولی بخش مرتفع عیلام به لحاظ فرهنگ و سنت‌ها، هویت مستقلی به خود می‌کشد. در مقطعی خاص، منطقه‌ی پست بر مناطق مرتفع گردآگرد خود غله می‌یابد و سرانجام، حاشیه نشینان جلگه‌ی خوزستان بر شوش مسلط می‌شوند و تأثیر تعدن بین النهرين از میان می‌روند.

مدت‌های مديدة شوش را مرکز عیلام می‌پندشتند، اما اکنون معلوم شده است که تنها یکی از مراکز مهم آن بوده، «انشان» از جمله دیگر مراکز آن است. با وجود این، شوش شناخته شده ترین منطقه در عیلام است که چندان گستردگی حفاری شده، که تصویر ما از منطقه را تا حدودی مخدوش نیز کرده است (نک. ادامه). شوش توسط بسیاری از سیاحان توصیف شده است، اما حفاری‌های تخصصی از سال ۱۸۵۰ به وسیله‌ی گروهی از افسران مأمور به مرزهای ایران و عثمانی به ریاست ویلیام کیت لوف توس (۱۸۲۰ - ۵۸) آغاز شد که بیشتر به خاطر حفاری‌های بعدی اش در نینوا در بین النهرين معروف است (شکل ۱۰).

«گُلْنَلْ هِنْرِي راولین سُنْ»، کنسول انگلستان در بغداد و از پیش تازان خواندن کتبه‌های میخی، می‌گردید «لوف توس» پس از آغاز عملیات حفاری در سال ۱۸۵۲، تپه‌ی بزرگ شوش را به کلی «زید و رو» کرد؛ اما بر مبنای گزارش‌های خود لوف توس، وی احتیاط بیشتری به خرج داده و کار را با وسوسات پیش برده است:

«با مشاهده منطقه‌ی گستردگی حوالی تپه و بودجه‌ی

«توران» بخواند. علی‌رغم امکان صحت این فرضیه، آشکار است که در این دوره، در منطقه‌ی کرمان تعدی کرمان ممتاز وجود داشته که چندان اطلاعات دقیقی از آن نداریم. بدون شک شهرها و گورستان‌های بیشتری در این منطقه از ایران هنوز زیر خاک آرمیده است که انتظار تیشه‌ی حفاران را می‌کشد.

ظاهراً از ۱۹۰۰ پ.م. به این سو، تعدن در خشان ایران شرقی افول کرده است، چه، یافته‌های باستان شناسی یکباره رو به کاهش و تفرق می‌گذارد. اما در نیمه غربی ایران وضعیت به این منوال نیست. برای مثال، سفالینه‌های متقوشی که زمان آن تا اواسط هزاره‌ی دوم پ.م. می‌رسد، در نواحی‌ای چون «تپه‌ی گیان» در نهادن (شکل ۹) و «گوینین تپه»، کشف شده است. این سفالینه‌ها عمدتاً به رنگ قهوه‌ای تیره، بر زمینه‌ی خودی و نارای طرح‌های جالب و ظریف هندسی و اکثر آمیزین به نقش پرندگان است (شکل ۱۱)؛ ولی این تنها یکی از چند نمونه‌ی سبک‌های متدابل سفال کاری ایران غربی در این دوره است. مثلاً نوعی سفالینه در اطراف دریاچه‌ی ارومیه، بر ارتباط فرهنگی با سرزمین‌های ماورای قفقاز گواهی می‌دهد. مشخصه‌ی سبک مذکور، نقش پرندگان و طرح‌های هندسی و عمدتاً مثلثی است، که با رنگ سیاه یا سیاه و کرم، بر زمینه‌ای قرمز نقش بسته است. نمونه‌های زیادی از این گونه، با حفاری‌های «چارلز بورنی» در تپه‌ی هفت آون کشف شد و قطعه‌ای از نفیس‌ترین آن‌ها، هم اکنون در موزه‌ی بریتانیا است.

### ۳. عیلام

بخش جنوب غربی ایران دوره‌ی باستان را بدین نام خوانده‌اند و در بر گیرنده‌ی جلگه‌ی خوزستان امروزی، شامل منطقه‌ی

و همان زبان معمول کتبه‌های سلطنتی عیلام است. با این همه، برخی جنبه‌های هنری - فرهنگی عیلام، مانند سفال‌های نخدودی رنگ مشهور به «کفتی»، کاملاً منحصر به فرد است.

این سفالینه‌ها عمدتاً در حفاری‌های موزه‌ی دانشگاه فیلادلفیا به سرپرستی «ویلیام سام‌نر»، بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸ در «تل ملیان» کشف شد (شکل ۱۲). نخستین سنگ نوشته‌های این دوره در «نقش رستم» و «کوران گون»، متعلق به نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم، از مشخصه‌های بارز هنر عیلامی است.

اوج ترقی تمدن عیلامی، فاصله‌ی ۱۴۵۰ تا ۱۱۰۰ پ.م. است که معمولاً «دوره‌ی میانه‌ی تمدن عیلام» خوانده می‌شود. کتبه‌های دیگر به زبان عیلامی نوشته می‌شد که هنوز هم به طور کامل شناخته نشده است. بسیاری آثار هنری ثاب در همین دوره خلق شد. زیباترین آن‌ها از شوش به دست آمده و اکنون در موزه‌ی لوور پاریس قرار دارد.

هنر فلز کاری عیلام نیز قابل توجه است؛ شاخص‌ترین نمونه‌ها، مجسمه‌ای مفرغی دراندازه‌ی طبیعی از «ناپیریشا»، ملکه‌ی «اون تاش ناپیریشا»، فرمانروای عیلام در قرن سیزدهم پ.م. به وزن ۱۷۵۰ کیلوگرم و نیز نمونه‌ای مفرغی از یک مراسم مذهبی در حضور «شیل‌هاک این شوشنیناک» از قرن دوازدهم است. همچنین در صندوق خانه معبد «این شوشنیناک»، که توسط همین فرمانروای ساخته شده، اشیایی بسیار دیدنی به دست آمده است (شکل ۱۲).

مجسمه‌هایی از جنس طلا و نقره یافت شده که شخصی (احتمالاً شاه) را در حال حمل بیز و شاید به قصد قربانی، نشان می‌دهد؛ و یا قطعه سنگی که به سر شیر از جنس طلا

۱. لغت فرانسه، به معنی فسر.

ناچیزی که برای بررسی منطقه در اختیارم بود، شک نداشتم که حفاری‌ها نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت. با وجود این او موفق شد تالار آهادانای دوره‌ی هخامنشی و نیز گونه‌یی از آجرهای لعابی و دیگر اشیای دوران پیش از آن را از دل خاک ببرون کشد. از سال ۱۸۸۴ فرانسوی‌ها حفاری شوش را به خود منحصر کردند و تا همین اواخر ادامه دادند. از جمله‌ی بر جسته ترین حفاران فرانسوی، می‌توان از «مارسل دیولاگوا»، «ژاک دو مُرگان» و «رُمان گیرشمن» نام برد. فرانسویان همچنین اثری از خود در محل به یادگار گذاشتند که می‌توان آن را مجلل ترین منزلگاه باستان شناسان در خاور میانه خواند. قلعه‌ای که با استفاده از مصالح مکشوف در خرابه‌ها ساخته و «شاتو» نامیده شد. یافته‌های باستان شناسان فرانسوی بسیار است و تعداد زیادی قطعات دیدنی دیگر را نیز دربر می‌گیرد.

همان گونه که اشاره شد، زمان لوحه‌های رُسی عیلامی به ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد بازمی‌گردد که در برخی مناطق ایران مانند شوش یافت شده است. در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم، بخش جلکه‌ای عیلام به تصرف اکدی‌ها و سپس سومین سلسله‌ی شاهان «اور» در بین النهرين در آمد. پس از انقراض سلسله‌ی اور، «عیلام بزرگ»، شامل مناطق مرتقب، مستقل شد، اما در نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم، سلسله‌های محلی که‌اکان از زبان‌های سومری و اکدی برای امور دیوانی یا نقر کتبه‌ها استفاده می‌کردند. این نکته از دو شیء موجود در مجموعه‌ی موزه‌ی بریتانیا معلوم می‌شود. یک تبر و یک پیاله‌ی مفرغی با دسته‌ای بزرگ، که هر دو، نوشته‌ای از ادا - هوشو، فرمانروای شوش در سال ۱۹۰۰ پ.م. را دربر دارد که به ترکیبی عجیب و غریب از دو زبان سومری و اکدی نوشته شده

اما کرد که در تزیین درها کار می‌آمده است. این میله‌ها از جنس شیشه به رنگ‌های آبی تیره یا سیاه است که با نوارهای سفید مارپیچ زینت یافته است.

از «جهازنبیل»، و همچنین از شوش، تعداد زیادی مهر استوانه‌ای، اغلب از جنس خمیر لعاب دار و گاه شیشه، به دست آمده است. برخلاف مُهرهای دوره‌ی متقدم تعدد عیلام که کاملاً بر مبنای نمونه‌های بین‌النهرین ساخته می‌شد، مُهرهای دوره‌ی میانی مظہر خلاقیت‌های محلی محسوب می‌شود. معیزه‌ی مُهرهای مزبور، طرح‌هایی نزدیک مانند بر دو انتهای استوانه است.

حوالی پایان دوره‌ی میانی تعدد عیلام در سال ۱۱۶۸ پ.م. «شوتروک - ناهونت»، شاه عیلام، به نواحی جنوبی بین النهرین حمله برد و آثار مهمی شامل لوح حمورابی را به شوش منتقل کرد. اما آثار مزبور پس از حمله‌ی متقابل «ثوبک نصر اول» پادشاه بابل (۱۱۲۵-۱۱۰۴) به عیلام، در اواخر قرن سوazدهم پ.م.، به جای خود بازگردانده شد؛ حمله‌ای که به پایان ناگهانی دوره‌ای درخشنan در تاریخ عیلام انجامید و از آن پس منابع تاریخی تعدد عیلام، به مدت چندین قرن رو به سکوت گذاشت. با این همه اکنون معلوم شده است که سنت‌های هنری عیلام، در دوره‌ی «نو - عیلامی» - یعنی از ۱۱۰۰ تا ۵۵۰ پ.م. - نیز به شکوفایی خود ادامه داد. برای مثال می‌توان به سنگ نکاره‌های «شکافت سلمان» و «کول فرا» در کناره‌ی دشت «اینده» اشاره کرد که هر دو، در بیرون پرستش کاه‌های ویژه‌ی مراسم مذهبی نقره شده است. سمعبل چنین مراسmi، بر سنگ نکاره‌ی «کول فرا» دیده می‌شود که نمایشگر یک مناسک، اهداء قربانی و پذیرایی از زایرین است. ظاهراً مراسم، با نوای سازه‌های سیمی و طبل همراهی می‌شده است. کتیبه‌ی این سنگ نکاره‌ها، آشکارا متعلق به دوره‌ی نو -

ختم می‌شود. معمولاً این اشیاء را به عنوان پشتوانه‌ی مالی حکومت تعبیر کرده‌اند، اما این تعبیر قطعی نیست. از دیگر مشخصه‌های دوره‌ی میانه‌ی تعدد عیلام، تولید گسترده‌ی تندیسه‌های سفالی است. مجموعه‌ای دویست عددی از آن توسط «لوف‌توس» در شوش کشف شد و چهل نمونه‌ی از آن‌ها اکنون در موزه‌ی بریتانیا است که اکثرآ تجسمی از خدایان در قالب بدن عربان یک زن است (شکل‌های ۱۴ تا ۱۶). تقریباً به همین تعداد هم، در حفاری‌های عزت‌الله نگهبان، از دانشگاه تهران، در «هفت تپه» خوزستان به دست آمد. ظاهراً «هفت تپه»، در حوالی سده‌های ۱۴ تا ۱۲ پ.م. به تصرف عیلامی‌ها درآمده بود و از همین رو اشیای به دست آمده را می‌توان متعلق به آن تاریخ دانست. دو شیء ساخته شده از جنس قیر طبیعی موجود در موزه‌ی بریتانیا را، که از هفت تپه به دست آمده، می‌توان از همان دوره پنداشت.

از جمله‌ی دیگر یافته‌های جالب در هفت تپه، چندین صورتک رُسی با چشم‌های مرصع است. اما اعجاب‌انگیزترین یافته‌ی این محل، مجموعه‌ای متنوع شامل معبد و قبر است که می‌تواند محلی برای آیین‌های تدفین بوده باشد. از این جهت می‌توان آن را قابل مقایسه با «جهازنبیل» در چهل کیلومتری جنوب شرقی شوش دانست که احتمالاً پس از افول رونق هفت تپه، توسط «اون‌ناش - ناپیریشا» ساخته شده است. «جهازنبیل»، با یک زیگورات و چندین معبد، احتمالاً یک مرکز مذهبی بوده است.

در زمرة‌ی آلات یافت شده در «جهازنبیل»، یک مُهر سفالی لعاب دار است که توسط بروفسور رُمان «گیرشمن» به موزه‌ی بریتانیا اهدای شد و به کار نقش نام «اون‌ناش - ناپیریشا» بر بیواره‌ها می‌آمده است (شکل ۱۷).

وی همچنین دو قطعه‌ی کوچک از یک میله‌ی شیشه‌ای به موزه

این سو، فرم‌های جدیدی از سفالینه‌ها، به خصوص در نواحی شمال غربی ایران و نیز در دامنه‌های جنوبی البرز، دیده می‌شود. بازترین مشخصه‌ی سفالینه‌های این دوره، که معمولاً آهن یک خوانده می‌شود، کاربرد رنگ خاکستری روشن تا سیاه در کتار همان رنگ خودی و قرمز است. سطوح همواره پرداخت شده و ظروف چنان براق و صیقلی است که گاه احساس تماس با سطحی صابون مانند به شخص دست می‌دهد. نواحی کشف این سفالینه‌ها عبارت است از «حسنلو»، «دین‌خواه تپه»، «قیطریه» در شمال تهران، «خوروین»، «تپه سیلک» و «تپه گیان».

معمول‌ترین نمونه‌های یافته شده، «قوری»‌های بزرگ با لوله‌ای دراز و انقی، که معمولاً ظروف لوله منقاری نامیده می‌شود، ظروف سه پایه، جام‌های پایه ستونی (بعض‌با بسیار بزرگ و دسته دار)، فنجان با یک دسته، قدح‌های دلو مانند (بعض‌با پایه ستونی)، و تشت‌های بزرگ بالبیهی پهون است. این ظروف سفالی عموماً با ظرافت تمام تزیین شده، مثلاً در انتهای برآمده‌ی لوله‌ی برشی از قوری‌ها، سر یک پرنده یا حیوانی دیگر نقش بسته است.

به استثنای حسنلو، ظروف سفال خاکستری اغلب در گورستان‌های خارج از محل سکونت اهالی نیز یافت شده است. اجسام غالباً در قبری ساده دفن شده است، اما قبرهای خشتنی و یا سنگی نیز دیده می‌شود. معمولاً مجموعه‌ای از ظروف به تعداد نیم دوچین و بسته به میزان دارایی شخص از دست رفته، و همچنین سلاح‌هایی چون خنجر و کمان و جواهراتی چون دست‌بند، گوشواره، مهره و سنجاق، برای مرده‌هایی اعم از زن و مرد، در کنار جسد قرار داده شده است. در این دوره، گرچه آهن یک نام گرفته، اما سلاح‌ها از مفرغ ساخته می‌شد؛

عیلامی است، اما برخی تاریخ شناسان هنر، خود سنگ نگاره‌ها را از دوره‌ی میانی تعدن عیلام می‌دانند؛ که حتی در صورت صحبت این فرضیه، پرستشگاه‌ها کماکان در دوره‌ی بعدی نیز استفاده می‌شده است. آجرهای لعابی الوان که نخستین بار در عصر میانی دیده شده، در دوره‌ی متاخر نیز تولید می‌شد، که نمونه‌های جالبی از حیوانات افسانه‌ای قرن هجدهم پ.م. بر آن‌ها یافت شده است.

عیلام در قرن هفتم پ.م. مورد تجاوز گسترده‌ی آشوری‌ها از سوی عرب قرار گرفت. لین ممتازات، در سری سنگ نگاره‌های دیدنی «نینوا»، که اکنون در موزه‌ی بریتانیا است، به تصویر کشیده شده؛ که مشهورتر از همه، عملیات نظامی آشور بنی‌پال، علیه «ت - اومنان» و شکست عیلامی‌ها در «تل تیبا» در نزدیکی رودخانه‌ی اولای (Alai) است. آشور بنی‌پال در سال ۴۶ پ.م. به قلمرو شرقی عیلام هم تجاوز کرد و سپس در راه بازگشت، با بی‌رحمی تمام، خاک شوش را به توبه کشید. و بدین ترتیب روزگار عیلام، به پایان رسید.

برخی عنوان کرده‌اند که عیلام، فقط ادامه‌ی تعدن جلگه‌ی بین النهرين بوده و هنر و معماری اش، به طور کامل متأثر از آن نواحی است. گرچه بخش بسیت عیلام را می‌توان تحت تأثیر تعدن بین النهرين دانست، لیکن وضع سرزمین‌های مرتفع تر به این منوال نیست و چنان که دیدیم، در برخی مقاطع زمانی، به خصوص در دوره‌ی میانی، تعدن عیلام به راهی کاملاً مستقل از بین النهرين می‌رود.

## ۴. دوره‌ی مهاجرت‌ها

در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم پیش از میلاد، از ۱۴۰۰ پ.م. به

یافت شده و بنابراین محتمل است که ایرانیان در اواخر هزاره‌ی سوم پ.م. از طریق ترکمنستان به منطقه‌ی جنوب شرقی دریای خزر وارد شده و سپس در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم به نواحی غربی ایران گسترش یافته باشند.

این نظریه به توبه‌ی خود جالب می‌نماید، اما قضیه پیچیده‌تر از این‌ها است. مثلاً، می‌پذیریم که پکاره ردهای زبان‌های جدیدی دیده شده، اما آیا الزاماً این امر را به معنی جایه‌جایی گستردۀ اقوام بکیریم؟ به هیچ وجه، چرا که نه ایده‌ای در باب تعداد مردم مهاجر به دست داریم و نه چیزی درباره‌ی چه گونگی مهاجرت و ساختار اجتماعی آنان می‌دانیم. تاریخ قطعی ورود این مهاجرین به ایران غربی را هرگز نمی‌توان به طرز رضایت‌بخشی تعیین کرد؛ چه، این امکان وجود ندارد که مهاجرت در طول یک دوره‌ی طولانی، حتی به مدت چندین قرن، صورت گرفته باشد.

سفالینه‌های خاکستری نظیر نمونه‌های ایران غربی و مرکزی، در منطقه‌ی مهم «مارلیک» در گیلان کشف شده است. در این نقطه که مابین کوه‌های البرز و دریای خزر واقع شده، تله‌های جنکلی و دره‌هایی عصیق، با هوایی گرم و مرطوب در تابستان وجود دارد. همان گونه که از نام آن پیدا است، در حوالی تله‌ی «مارلیک»، مار به وفور وجود دارد. به سال ۱۹۶۱ در این منطقه، واقع در دره‌ی «گوهر رود»، پنجاه و سه گور توسط ع. نکهبان، استاد دانشگاه تهران کشف و گشوده شد.

قبرهای سنگی و برخی حاوی چند جسد است. تنوع و غنای اجنباس مکشوفه در گورها، که اکنون در موزه‌ی ایران باستان قرار دارد، بسیار شگفت‌انگیز است. علاوه بر مجسمه‌های بزرگ مفرغی حیوانات، گرزهای مفرغی و دیگر سلاح‌ها، مُهرهای استوانه‌ای و عادی، دوپیاله‌ی شیشه‌ای و تعداد زیادی

آهن، تنها در دوره‌ی بعدی یعنی آهن دو ظاهر می‌شود. اغلب، ظهور این سفالینه‌های خاکستری در ایران غربی را گواهی بر ورود نخستین دسته‌های اقوام آریایی به سرزمین امروزی ایران دانسته‌اند. ذکر آریاییان برای اولین بار توسط «شلمانصر سوم، پادشاه آشور (۸۵۸ - ۸۲۴)» به کار رفته است، که حين عملیات نظامی در مناطق غربی ایران، به پارس‌ها و مادها اشاره می‌کند. این مردم که به زبان‌های هند و اروپایی صحبت می‌کردند، بومی سرزمین امروزی ایران نبودند و تصور غالب این است که ایشان پیش از مهاجرت، در استپ‌های گستردۀ بین رود دانوب در غرب و کوه‌های اورال در شرق می‌زیسته‌اند. بر مبنای مدارک زبان‌شناسی و نیز دیگر مراجع کتبی بعدی، فرض بر این است که اقوام آریایی از سمت شمال شرقی وارد ایران شده‌اند که سرزمین‌های واقع در مشرق دریای خزر را دربر می‌گیرد.

ظاهراً دوره‌ی «سفال خاکستری - آهن یک» ایران غربی، ادامه‌ی دوره‌ی «سفال خاکستری - مفرغ» بوده که آثار آن در مناطقی چون «تله‌ی حصار» و «تورنگ تله»، در حاشیه‌ی جنوب شرقی دریای خزر، یافت شده است. در مناطق کشف سفال‌های خاکستری در غرب ایران، یک شکاف ناگهانی در سنت‌های اولیه‌ی سفال کاری دیده می‌شود، که می‌تواند گواهی بر این باشد که مردم سازنده‌ی این سفالینه‌ها از سمت شرق به نواحی غربی ایران وارد شده‌اند. اواخر دوره‌ی مفرغ در نواحی شمال شرقی ایران، خود دنباله‌ی سنتی است که به اواخر هزاره‌ی سوم پ.م. بازمی‌گردد و قابل مقایسه با سفالینه‌های کشف شده در «نمازگا - دپ» در جمهوری ترکمنستان است. وجه اشتراک دیگر، سنجاق‌هایی با سری حلزونی دوبل است که هم در ترکمنستان و هم در «تله‌ی حصار»

۱۰۰۰ ب.م. را دربر می‌گیرد؛ هر چند گورستان پس از این دوره نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گرفته باشد. تعداد کمی از اشیای یافت شده و به خصوص یک سنjac مفرغی، متعلق به دوره‌ی آهنِ دو و یا حتی آهنِ سه است. درباره‌ی اجساد درون قبرهای مارلیک چیزی نمی‌دانیم، گرچه به احتمال زیاد متعلق به فرمانروایان شروعه محلی است. فرضیه‌ای کاملاً متفاوت، گورستان را از آن راهزنان می‌داند؛ چه، مارلیک در نزدیکی دره‌ی «سفید رود» و در مسیر راه اصلی ارتباطی ایران مرکزی با دریای خزر قرار داشت، که کنترل این مسیر، قاعده‌تاً گردنه‌گیر را دست خالی نمی‌گذارید!

حفاری‌های علی حاکمی در سال ۱۹۶۷ در «گلورزه» در نزدیکی «مارلیک»، به کشف قبرها و ظروف طلا و نقره‌ی دیگری انجامید که اکنون در موزه‌ی ایران باستان است. در اینجا، خلاف مارلیک، که فقط گورستان است، بُن‌سنگی ساختمان‌های چوبی نیز از دل خاک بیرون زده است، که نشان از سکونتگاه دارد. حفاری‌های گروه ژاپنی در بخش‌های «دیلمان» و «حلیمه جان»، به کشف گورستان‌هایی در فواصل زمانی متعدد انجامید، که تازه‌ترین آن متعلق به دوره‌ی ساسانی است (قرن سوم تا هفتم میلادی).

متاسفانه گورستان‌های گیلان در اثر دست برد و نیز حفاری‌های غیرمجاز، شدیداً لطمہ خورده و اشیای عتیقه‌ی آن در سطحی چنان گستردۀ به بازار روستای «آملش» در جنوب شرقی گیلان منتقل شده، که حتی اشیایی از مناطق خارج از گیلان را نیز شامل می‌شود.

از دوره‌ی آهنِ دو، ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ ب.م.، سفال‌هایی خاکستری، که اکنون سفال‌های دوره‌ی متأخر غرب ایران نامیده می‌شود، در مناطق مختلف و در قسم‌های گوناگون یافت شده است.

مجسمه‌ی سفالی قرمز یا خاکستری و غالباً مجوف، از انسان و حیوانات نیز به دست آمد. از جمله‌ی اشیای بارز «مارلیک»، می‌توان به ظرف‌های سفالی به شکل گاوی گوژپشت اشاره کرد که سر گاو به طرف لوله‌ی ریزندۀ برگشته است. سادگی و ظرافت این ظروف، چشم‌گیر است. در زمرة‌ی تندیسه‌های انسان، چندین نمونه از زنی عربان به دست آمد که ران و نشیمن‌گاه آن به طرزی مضمک بزرگ نمایانده شده (شکل ۲۰)، بی‌شباهت به مجسمه‌های دوران پیش از تاریخ نیست. تندیسه‌ای دیگر، از دو زن و مرد عربان است که آلات تناسلی شان نمایانده شده و در هر چهار چشم‌گیر دارند. هر یک از آن دو، کوزه‌ای لوله متقاضی بر سینه حمل می‌کنند که بسیار طریف است. طرح تندیسه‌ها بی‌شباهت به کارهای جدید «هنری مور» نیست.

همچنین مجموعه‌ای چشم‌گیر از ظروف طلا، نقره و برنز در مارلیک یافت شد، که در شکل ۱۹، نمونه‌ای از فرم عمومی آن، پیاله‌ای با دیواره‌های مقعر و چند ریف نقش تزیینی رسماً مانند، به موازات هم و در بالا و پایین ظرف دیده می‌شود. فضای میان این نقش‌ها، با طرح‌های برجسته‌ای از حیوانات و چارپایان افسانه‌ای چون گاو بالدار پر شده است. از دیگر اشیای معروف مارلیک، قوری، از جنس مفرغ یا فلزات گران‌بها است که بی‌شباهت به ظروف سفالی لوله بلند مشخصه‌ی دوره‌ی «سفال خاکستری - آهنِ یک» نیست. زمان اشیای به دست آمده در «مارلیک» را می‌توان با توجه به سبک به کار رفته در ساخت جواهرات، مانند آویزه‌های حلزونی شکل چهار تایی (شکل ۴۰)، بین ۱۲۵۰ تا ۱۰۵۰ ب.م. تخمین زد؛ همچنین اشیای به دست آمده از گورستان «مارلیک» را متعلق به دوره‌ی «آهنِ یک» دانسته‌اند که فاصله‌ای بین سال‌های ۱۴۰۰ تا

اشیای بسیاری در خاک برداری‌های لایه‌ی ۱۷ حستلو به دست آمده است که آجرهای لعاب‌دار، سلاح‌های آهنی، لوح، انواع ظروف سفالی، قدح به شکل سر شیر از جنس عاج، سنگ یا خمیر لاچورد مصری، کلاه‌خود مفرغی، ظروف مفرغی، قطعات طریف دسته‌ی ظروف، فنجان مفرغی با طرح سر حیوان و سنجاق آهنی با سر مفرغی به شکل سر شیر را شامل می‌شود. همچنین می‌توان به شمار زیادی آلات سواری مانند براق و یا یک نمونه‌ی بسیار جالب طرق مفرغی اسب با نقش برجسته‌ی یک جنگجو با کلاه‌خود و دو کاو در دو طرف اشاره کرد. حتی تکه‌هایی از اثاث منزل با تزیینات مفرغی، عاجی و چوب کنده کاری شده هم یافت شده است.

اما شایان توجه تر از همه، جامی طلایی و پیاله‌ای نقره‌ای است. دیواره‌ی جام با صحنه‌ای رزمی تزیین یافته که شامل خدایان سه گانه سوار بر ارباب و نعادی از اژدهای کوهستانی در حال نبرد با یک پهلوان است. در کنار جام مزبور، اسکلت سه نفر یافت شد که یکی از آن‌ها در حال حمل جام به جایی امن بوده که با سقوط ناگهانی سقف بنا مواجه شده است. بر بخش بالای دیواره‌ی پیاله‌ی نقره‌ای، صحنه‌ای از کشاندن اسیری در بند توسط ارباب، نقش بسته که می‌تواند سمبولی از پیروزی باشد؛ نقش برجسته‌ها با طلا یا الکتروم (الیازی از طلا و نقره) پوشش داده و برجسته‌تر شده است.

اشیای مزبور نشانی بر یک سبک هنری ناب است، اما در آن تأثیراتی از هنر آشور و نواحی شمالی سوریه امروزی نیز دیده می‌شود. این که تأثیر هنر سوری از طریق آشور و یا از کانالی مستقل به حستلو رسیده، معلوم نیست؛ اما تأثیرات آشوری را، که عمدتاً در عاج کاری‌ها و لوح‌ها دیده می‌شود، می‌توان به سادگی ناشی از مجاورت جغرافیایی و نیز از توجه

مشخصه‌ی ظروف این دوره، افزودن پُلی مابین لوله‌ی ظرف و بدنه‌ی اصلی آن است (شکل ۲۱) که خود معمولاً بر یک سه پایه قرار دارد. همچنین سفالینه‌های منقوش جالبی از این دوره عمدتاً به رنگ قرمز یا کرم، از گورستانی در «تبه سیلک» کشف شده (شکل ۲۲) که قوری‌های پُل دار و دیگر ظروف، مزین به طرحی از حیوانات و نقش هندسی است. از دیگر مکان‌های مهم کشف سفال‌های خاکستری این دوره، تبه‌ی بزرگ «حستلو» در دره‌ی «سل‌دوز» واقع در جنوب غربی دریاچه‌ی ارومیه است.

یافته‌های حستلو به خوبی روشنگر فرهنگ ایران غربی در دوره‌ی «آهنی دو» است (شکل ۲۴). در بخش غربی ارگ، چهار بنا دوراً دور یک حیاط مرکزی ساخته شده که پلان همکن یکسان، و شامل یک تالار مرکزی با ستون‌های چوبی، یک ودوی ستون دار، ایوان و راهرو در یک سو، و چند انبار در سه طرف دیگر است. هر یک از این ساختمان‌ها می‌تواند قصر یا یک مرکز مهم سازمانی و یا حتی معبد باشد. بناهای مزبور در لایه‌ی چهارم حستلو قرار دارد که پس از یک آتش سوزی گسترشده، ویران شده و افراد نگون بخت داخل ساختمان و اشیای بسیاری، شامل اشیای طبقات بالاتر ساختمان‌ها را، در خود محبوس کرده است. نخستین حفاری‌ها در «حستلو» توسط «سر اول اشتین» در سال ۱۹۲۶ صورت گرفت (شکل ۲۲) و سپس توسط علی حاکمی در سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹ ادامه یافت؛ اما مهم‌ترین حفاری‌ها طی دوازده مرحله و در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۴ توسط پروفسور در. دایسون، از موزه‌ی دانشگاه فیلادلفیا صورت گرفت که معتقد است حریق بزرگ، ناشی از حمله‌ی اورارتیون‌ها در سال ۸۰۰ پیش از میلاد بوده است.

آشوری‌ها به نواحی زاگرس دانست.

این تأثیر آشور بر هنر ایران غربی، در دوره‌ی بی‌آمد، یعنی آهن سه، با وضوح بیشتری دیده می‌شد؛ که البته به هیچ وجه جای تعجب نیست، چه بسیاری از شاهان آشور، ایران غربی را مورد حمله قرار داده‌اند. اگر نطبق نام کوه «بیکنی» در نوشته‌های آشوری با کوه دعاوند درست باشد، قاعده‌ای حملات مذبور، تا نواحی تهران امروزی را نیز دربر می‌گرفته است. روایی حضور آشوری‌ها در ایران، بر چند لوح یابی‌بود سنگی در استان‌های لرستان، همدان و کردستان، از دوران حکومت «سارگون»، (۷۲۱-۷۰۵) و احتمالاً «تیگلات پله سر سوم»، (۷۴۴-۷۲۷) و «آشور بنی‌هال»، (۶۶۸ - ۶۲۷) دیده می‌شد. شناسایی ساخته‌های دست اول آشوری دشوارتر است، اما در سال‌های اخیر تعدادی اشیای مفرغی به سبک آشور که از غرب ایران آمده، در بازار اجناس عتیقه‌ی ایرانی دیده شده است. مشکل نامشخص بودن منشأ برخی اشیاء، شناخت دوره‌ای مهم از تاریخ ایران را با دشواری مواجه ساخته است؛ در این میان، وضعیت اشیای منسوب به «زیویه»، یکی از مهم‌ترین مناطق دوره‌ی آهن سه، از همه دشوارتر است.

«زیویه» در استان کردستان، در چهل کیلومتری سقز و بر فراز تپه‌ای باشکوه نشسته است (شکل ۲۵). گرد آن را بیواری مستحکم گرفته و بر نواحی اطراف اشراف کامل دارد (شکل ۲۸). یک رشتہ پلکان محیر‌العقل که در سنگ کنده شده، به ارگ ختم می‌شد. عده‌ی شهرت «زیویه»، به خاطر حجم گستره‌ی حفاری‌های غیرمجازی است که در آن صورت گرفته و به پراکنده شدن تعداد زیادی از اشیای منتبه به آن در موزه‌های سراسر جهان انجامیده است؛ گرچه گواه انتساب

اشیای مذبور به «زیویه»، اغلب مبهم است و نه فقط چنین گواهی وجود ندارد، بل احتمالاً برخی از این اشیاء به کلی جعلی است. غارت این محل نخستین بار در سال ۱۹۴۶ رخ داد که پسرکی چوپان به طرز تصادفی تعدادی اشیای طلازی یافت و از آن پس رستاییان و دلالان عتیقه به آن محل سرازیر شدند. در ابتدا یک تابوت مفرغی مشابه نمونه‌های آشوری کشف شد که بر کناره‌های آن نقشی از یک مناسک نقر شده بود. بی‌شک درون تابوت، مجموعه‌ای گران‌بها از اشیاء وجود داشته است.

در زمرة‌ی اشیاء ادعایی مکشوفه از «زیویه»، که اکنون در موزه‌ی ایران باستان قرار دارد، می‌توان به قطعات عاج تراشیده شده و یک طرق مطلاعی هلالی شکل بسیار دیدنی اشاره کرد که دارای نقشی تلفیقی از انسان و حیوانات افسانه‌ای است. از جمله‌ی اشیای موجود در موزه‌ی بریتانیا نیز می‌توان به بخش بزرگی از یک پلاک طلازی با نقش بر جسته گوزن خوابیده و بز کوهی، در بین سرهای به هم پیوسته شیر، (شکل ۲۶)؛ نوارهایی طلازی با نقش شیر در میانه و نقش پرندگان شکاری در کناره‌ها، مشابه سبک «هنر سکایی»، که در نواحی جنوبی روسیه متداول بوده است؛ و یک دهانه‌ی نقره‌ای اسب اشاره کرد، که همگی بنا به ادعا در «زیویه» یافت شده است.

فرضیه‌های گوناگونی در باب گنجینه‌ی «زیویه» مطرح شده است. مثلاً گروهی از محققین مدعی اند گنجینه‌ی مذبور متعلق به قبر یک فرمانروای سکایی یا یکی از سران قوم ماد بوده است. به هر حال، با اطمینانی به مراتب بیشتر می‌توان ادعا کرد که «زیویه»، قلعه‌ی «مانایی‌ها»، از مردم بومی نواحی زاگرس بوده که در نواحی جنوب شرقی دریاچه‌ی ارومیه

غناهی طرح و قیمت نه چندان بالای خود، مورد توجه زیاد کلکسیونرها است. این اشیا از اواخر دهه‌ی ۲۰ میلادی به تعداد زیاد در بازارهای ایران و مراکز فروش اروپایی غربی و آمریکای شمالی دیده شد. بیش از این تاریخ، تعداد کمی مفرغ لرستان به موزه‌ها راه یافته بود؛ مثلاً موزه‌ی بریتانیا نخستین نمونه از این دست را در سال ۱۸۵۴ خریداری کرد که کاملاً استثنایی می‌نمود؛ اما از سال ۱۹۲۰، سیل ورود این اشیا به بازار آغاز شد. طبعاً با توجه به تعداد زیاد اجناس، انتظار می‌رود منشاء آن‌ها تا حد زیادی شناخته شده باشد، اما متأسفانه چنین نیست. اشیای مزبور بدون استثنای از حفاری‌های غیرمجاز دلالان و مردم قبایل بومی به دست آمده، گورستان‌ها و معابد به طور سیستماتیک غارت شده و بدین سان هرگونه اطلاع درباره‌ی منشاء اشیای مکشوفه، برای همیشه از دست رفته است.

اما مفرغ لرستان چیست؟ برخی از نمونه‌های آن، در مناطقی چون عیلام و بین‌النهرین نیز دیده شده و از این رو نمی‌توان آن‌ها را خاص لرستان ہنداشت که به طور همزمان در جایی دیگر ساخته نمی‌شده است. اما صرف نظر از این دسته، اشیای متنوع دیگری باقی می‌ماند که منحصر به لرستان و دارای سبکی واحد است.

شاخص‌ترین اشیای مفرغی سبک لرستان، زیورآلات دهانه (شکل ۲۹) و افسار اسب است. قطعات پوشاننده‌ی گونه‌ی اسب در دو سوی دهانه، اغلب بسیار طریق طراحی شده و معمولاً به شکل اسب و بُز و یا حیوانات انسانه‌ای مانند گاو یا لار با صورت انسان است (شکل ۲۰)، اما به شکل میله‌ای و یا مستطیلی با نقش سر حیوان در انتهای نیز دیده شده است. ساخت افسارهای حلقوی نیز بسیار متداول بوده و ظاهراً رُل

متمرکز بوده‌اند. از آن‌جا که قوم مزبور مابین اورارتوبی‌ها در شمال، آشوری‌ها در غرب و مهاجران هندو اروپایی، آریایی‌ها، در شرق قرار داشته‌اند، طبیعی است که دست مایه‌های هنری این اقوام با سنت‌های ہرمایه‌ی محلی در آمیخته باشد. اما به تر است اعتراف کنیم که هنوز چیز چندانی درباره‌ی «زیویه»، و در کل، «مانایی‌ها» نمی‌دانیم و از همین رو قادر به تعمیم فرضیات خود نیستیم.

با این همه، از زمان آخرین غارت بی‌رحمانه‌ی «زیویه»، تعدادی حفاری علمی در سال ۱۹۶۲ و سهی در اواخر دهه‌ی ۷۰، توسط تیم حفاران «حسنلو» به سرپرستی باستان شناس ایرانی، نصرت‌الله معتمدی انجام شد که به کشف اشیایی در ارگ و در گورستان واقع در نزدیکی روستاهای امروزی، انجامید که تعداد زیادی پیکان آهنی با طرح برگ، چند پیکان مفرغی، بخشی از یک ظرف بسیار زیبا از جنس خمیر لاچورد با نقش سر یک ہرنده، قطعات عاج، که به سبک آشوری تراشیده شده است، یک نوار طویل با نقش دو شیر به سبک «هنر سکایی»، تعدادی لوح، که دو نمونه‌ی آن را می‌توان به نقش یک کمان دار در حال شکار تعبیر کرد، و یک نوار نقره‌ای مزین به نقش انار را شامل می‌شود.

## ۵. اشیای مفرغی لرستان

احتمالاً اشیای مفرغی لرستان، معروف‌ترین ساخته‌ی دست صنعتگران ایران باستان است که اغلب به تعداد زیاد، در موزه‌ها و مجموعه‌های شخصی یافت می‌شود. تنها در فهرست اشیای موزه‌ی بریتانیا، به ۱۷۵ نمونه‌ی آن‌ها برمی‌خوریم. اشیای مفرغی مزبور دارای سبکی مستقل بوده و به واسطه‌ی

می‌توان به تبر با میخ‌های بزرگ، با نقش سر حیوان، در انتهای حفره‌ی واصل دسته (شکل ۲۵) و تبرهای هلالی با نقش سر شیر در محل اتصال تیغه و حفره اشاره کرد. همچنین از دیگر ابزار مشخصه‌ی لرستان، سنگ چاقو تیزگُن با دسته‌ی مفرغی به شکل بُز است (شکل ۲۶).

ุมه‌ی تولیدات متنوع لرستان، دارای ویژگی‌های مشترکی است؛ فرضًا در تمامی آن‌ها نقش حیوانات واقعی یا افسانه‌ای، مثلًا به صورت انسان بالدار، وجود دارد. نقش «سلطان حیوانات» به کرات دیده شده و نقش شیر و بز هم کاملاً متداول است. حیوان، تلفیقی جالب از سبک هنر لرستان و صورت طبیعی آن است؛ مثلًا شیر، طرحی کلیشه‌ای با چشمانی گرد و پیازی، گوش‌های بلند، بدن کشیده و دُم دراز با انتهای فر خورده دارد؛ به طوری که می‌تواند با خرگوش نیز اشتباہ گرفته شود. در نقش انسان نیز تغییراتی مشاهده می‌شود؛ مثلًا بینی‌ها اغلب بزرگ و منقاری و چشم و گوش‌ها برآمده است.

مُعضل اساسی در مواجهه با مفرغ‌های لرستان، رواج گسترده اشیای تقلیبی است. گذشته از گُهی‌هایی که به سادگی قابل شناسایی است، بعضی نمونه‌های جعلی با مهارت بیشتری ساخته شده و جدًا مایه‌ی درسی‌ر است. مثلًا قطعاتی کاملاً مطابق با قسمت‌های شکسته و یا مفقود شده‌ی شئ، ساخته و در جای اصل قرار نداده شده است؛ برخی از این جعل‌ها چندان ماهرانه صورت گرفته که تنها با آنالیز دقیق و آزمایشات فلز شناسی حرفه‌ای قابل شناسایی است. اما حتی این روش‌های موشکافانه نیز، همواره نتیجه بخش نبوده است.

پاسitan شناسان این مفرغ‌ها را متعلق به ناحیه‌ای در غرب بخش مرکزی ایران می‌دانند که از غرب، به کوه‌های زاگرس،

نزدیکی قابل ملاحظه‌ای ایفا می‌کرده است. طرح عمومی افسار، شامل یک حلقه‌ی مرکزی، با سر یک بز یا قوچ در بالای آن است و در دو سوی زیرین حلقه، نقش دو حیوان، شاید شیر، قرار دارد که به شاخ منحنی قوچ متصل شده است (شکل ۲۱). شاید شکفت انگیزترین اشیای مفرغی لرستان، گل دسته‌های آن باشد که در بازارهای عتیقه، بر پایه‌های مفرغی بطری مانند، سوار شده است. اما در این که پایه‌ها از ابتدا با آن همراه بوده، تردید است. در اکثر نمونه‌های موجود، سمبلي از «سلطان حیوانات» در وسط قرار دارد که با دو حیوان دیگر کلاویز شده است (شکل ۲۲). این دو حیوان، گرینی دراز و صورتی شیرگونه دارند. در برخی نمونه‌ها «سلطان» وجود ندارد و به نقش دو حیوان اکتفا شده است. برخی دیگر نیز با دو سر پرنده و یا دیگر حیوانات در میانه‌ی پیکره، مزین است. کاربرد این گل دسته‌ها مشخص نیست، اما گفته می‌شود که شاید سمبلي برای آبین پرستش در معابد بوده است.

از جمله‌ی اشیای کاملاً معمول در هرمجموعه‌ی مفرغ لرستان، سنجاق در فرم‌های مختلف است (شکل ۲۳). در نمونه‌های ظریف، سر بزرگ شئ، همواره از مفرغ، اما بخش سوزنی آن مفرغی یا آهنه است. طرح سر این سنجاق‌ها قابل مقایسه با گل دسته‌ها و اغلب شامل نقش «سلطان حیوانات» است؛ اما تغییراتی نیز دیده می‌شود. در برخی نمونه‌ها، صحنه بسیار مزین و بدکار است و در برخی دیگر، تنها نقش یک اژدهای افسانه‌ای وجود دارد. سنجاق‌های دیگری نیز با سر دایره‌ای بزرگ از جنس مفرغ کوبیده شده و با طرح‌های متنوع یافت شده است.

شناسایی ابزار و سلاح‌های لرستان به این سادگی نیست، با این همه نمونه‌های شاخصی نیز وجود دارد که به عنوان مثال

محل، در ناحیه‌ی پیش کوه در شرق لرستان قرار دارد. بر مبنای این حفاری‌ها، و نیز بر مبنای مقایسه با اشیای یافته شده در خارج از لرستان، مانند آشور و جزیره‌ی ساموس در دریای اژه، که قطعیت تاریخی دارد، معلوم شده است که اشیای مفرغی سبک لری، به سال‌های ۱۰۰۰ تا ۶۵۰ پ.م. برمی‌گردد. اما متأسفانه تعداد مفرغ‌های اصیل لرستان که از حفاری‌های مجاز به دست آمده، اندک و نتیجه‌های تحقیقات نیز منتشر نشده است. اخیراً، م. و. ماسکارلَه در مقاله‌ای منتذکر شده است که «برای یک تحقیق راستین، تنها کمتر از پنجاه شیء قطعی از لرستان در دست داریم». بنابراین به تر است از خیر هر نتیجه‌گیری جسته گریخته در باب ساختار اجتماعی لرستان قدیم بگذریم. با این همه، از یاد نبریم که بسیاری از اشیای مفرغی لرستان را دهانه و افسار اسب دربر می‌گیرد، که فقط می‌تواند به این معنی باشد که سوارکاری عاملی مهم در زندگی لرها در دوره‌ی باستان بوده است، که نتیجه‌گیری بدیعی نیست.

لرها به هنگام تدفین، در چهار ضلع مستطیل برون قبر، سنگ هایی به حالت عمودی نهاده، پس از دفن مرده، گور را با همان نوع سنگ، اما به حالت افقی، می‌پوشانده‌اند. چنین ساختاری، شناسایی محل قبرها را، چه برای باستان شناسان و چه برای دزدان، آسان می‌کند. زیرا با نواختن بر سطح زمین، به واسطه میان تهی بودن قبر، طنین خاصی می‌پیجد. اشیای درون گورها ظروف سفالی، سلاح‌های فردی و تزیینات شخصی را شامل می‌شود. سنجاق‌های سر گرد و پلاک‌های مفرغی در «دم سرخ» یافت شده، اما شگفت آن که در هیچ یک از گورستان‌های «دم سرخ» و «باباجان»، گل دسته و یا آلات سوارکاری به دست نیامده است. بدین ترتیب ظاهرآ سنجاق،

حایل بین ایران و عراق، و از شرق به نهادن و بروجرد محدود می‌شود. این منطقه از شمال تا جاده‌ی شرقی - غربی کرمانشاه به قصر شیرین، و از جنوب تا خط واصل مهران به خرم آباد گسترش می‌یابد. ناحیه‌ی مزبور کوهستانی است و رشته کوه‌های متعددی در امتداد شمال غربی به جنوب شرقی، آن را قطع می‌کند. اما میانه‌ی این کوه‌ها، دشت‌های پرآبی قرار دارد که کاملاً مناسب پرورش اسب است. در دوران باستان، دسترسی به این مناطق چندان دشوار بود که تقریباً از تأثیرات خارجی محفوظ ماند. شگفت آن که هنوز هم وضع به همان منوال است، و از همین رو، لرها قادر به حفظ لهجه و سنت‌های خود شده‌اند (شکل ۲۸).

اما داشش ما از این ناحیه و ساکنان اش در دوران باستان تا چه اندازه است؟ سازندگان اشیای مفرغ متعلق به چه زمان‌اند؟ چرا اشیای مزبور تا این حد پوشمار است؟ مواد خام لازم از کجا به این وفور تهیه می‌شده است؟ به این سؤالات، عمدتاً به این دلیل که حفاری‌های علمی در لرستان تا به حال بسیار کم بوده است، پاسخ رضایت‌بخشی نمی‌توان داد. با این همه، اعزام چند تیم حفاری تا حد زیادی بر داشته‌های ما از لرستان باستانی افزوده است. بر جسته ترین حفاری‌ها و تحقیقات، به سرپرستی پروفسور «لویی واندن برگ» از دانشگاه بلژیکی «کان» صورت گرفت که طی پانزده مرحله عملیات حفاری در پشت کوه لرستان، به کاوش در گورستان‌های قدیمی در غرب استان مزبور پرداخت.

از دوره‌ی آهن، می‌توان از گورستان‌های «ورکبود»، «تاتول»، «بان»، «بَرِدَل»، و «شمُرْئِی مومه» نام برد. همچنین «ا. اشمیت» در سال ۱۹۲۸ در محل عبادتگاه «دم سرخ»، و «دکتر کلار گوف» در منطقه‌ی «باباجان»، اقدام به حفاری کرده‌اند که هر دو

زیادی نمی‌دانیم و برخی سؤالات بنیادی مانند زبان و ریشه‌ی تئادی ایشان، کماکان بدون پاسخ مانده است.

محتمل‌تر از همه آن است که بسیاری از ایده‌ها و طرح‌های موجود در اشیای مفرغی لرستان ریشه در خود ایران داشته و متأثر از خارج نبوده است. مثلاً گرچه نقش «سلطان حیوانات» در گل دسته‌های لرستان، بی‌شباهت به نقش تزیینی یک قدح کلریتی مکشوف در «اوره» بین‌النهرین و متعلق به گذشته‌های دورتر نیست، اما طرح این دو می، خود می‌تواند از ایران گرفته شده باشد. همچنین بسیاری از نقوش تلفیقی ازدها بر اشیای مفرغی لرستان را می‌توان در هنر متقدم عیلام یافت. در واقع، این طرح می‌تواند برگرفته از هنر پخش‌های مختلف ایران باشد، که از طریق حرف محلی چون بافتگی و صنایع چوبی و فلزی، نسل به نسل و مکان به مکان منتقل شده، سرانجام اثر آن بر مفرغ‌های لرستان نیز نقش بسته است<sup>۱</sup>

#### ۴. مادها و پارس‌ها

نام مادها برای نخستین بار در نوشته‌های آشوری، از قرن نهم پیش از میلاد، به چشم می‌خورد. آنان قومی هند و اروپایی بودند که همچون پارسیان، در زمانی بسیار دورتر ولی نامشخص، وارد سرزمین‌های غربی ایران شده، از آن پس اغلب با همسایه‌ی نیرومند غربی خود، آشور، درنزاع بوده‌اند. هرودوت در تواریخ خود شرحی بر تاریخ ماد نوشته که گرچه حاوی اطلاعات سودمند زیادی است، ولی نوشته‌ی او در مقاطع اولیه‌ی تاریخ قوم ماد تماماً پذیرفتنی نیست. اما ۱. شاید فروپاشی تمدن شوش و مهاجرت متردمدان و مستعمران آن تمدن به تبعیم‌های اطراف، از جمله لرستان، موجب تلفیق این دو هنر و در نتیجه سبب درخشش می‌نماید هنر لرستان شده، که با احوال تمدن شوش، مطابق است. (ویراستار)

نقش ایمانی منحصر به فردی به خود می‌گیرد که آن را از سایر اشیای مفرغی متمایز می‌سازد.

در این گورها بعضاً نوعی سفالیت به همراه اشیای مفرغی به دست آمده که هر چند ممکن است منشاء زمانی و مکانی ساخت آن با مفرغ‌ها یکسان نباشد، ولی آن را «سفال لرستان» می‌نامند (شکل ۲۶). زمینه‌ی سفال‌ها به رنگ کرم و تزیینات هندسی، قرمز رنگ است. نموده‌های فوق در «باباجان» و «تبه‌گیان» یافت شده است. برخی از ظروف، مانند یک نمونه گلدان کشف شده در باباجان، دارای طرحی ظریف است.

همین گونه رنگ‌آمیزی و طراحی هندسی نقوش، در کاشی‌های رُسی نیم پخته که در «باباجان» کشف شده نیز، نمیده می‌شود (شکل ۳۷).

گرچه زمان مفرغ‌های مشخصه‌ی سبک لرستان به هزاره‌ی اول پیش از میلاد باز می‌گردد، اما از یافته‌های گورستان‌ها و نیز اشیای منسوب به لرستان آشکار است که پیش از این تاریخ نیز صنعت مفرغ در این منطقه در مفتاهی شکوفایی بوده است. دست ساخته‌های قدیم‌تر، با معاصرین بین‌النهرین و عیلامی خود بسیار همانند است، اما چه چیزی موجب چنین شکوفایی شکری نبود. سبک متاخر شده، که مفرغ لرستان را تا این حد شاخص و متمایز کرده است؟ یک پاسخ، می‌تواند حمله‌ی «نبوکدنصر» به عیلام در پایان سده‌ی دوازدهم پیش از میلاد باشد که به افول تمدن شوش انجامید و بدین گونه، اُرها را از سلطه‌ی هنر عیلامی آزاد کرد تا خود قادر به بی‌گیری سبکی مستقل شوند. ظاهرآ از منابع کتبی آشوری چنین برمی‌آید که حداقل بخشی از لرستان امروزی، منطبق بر قلمروی «الی‌بیه» بوده است که در اوایل هزاره‌ی نخست پیش از میلاد، احتمالاً بومیان زاگرس را دربر می‌گرفته است. با این همه از آنان چیز

این حوادث، مادها را با امپراتوری نیرومند لیدی در نواحی مرکزی و غربی آنانتویی همسایه کرد. پنج سال جنگ مدام که از سال ۵۹۰ پ.م. آغاز شده بود، پس از خورشید گرفتگی معروف سال ۵۸۵ پ.م. به صلح انجامید و رویدخانه‌ی «هالیس»، به عنوان مرز ماد و لیدی تثبیت شد. شاه بابل یکی از واسطه‌ها در برقراری صلح بود. فتوحات مادها در سرزمین‌های شرقی به این سادگی قابل رویابی نیست، اما احتمالاً سلطه‌ی ماد باید تا «باختر»، شمال افغانستان امروزی، و شاید تا رود چیخون (آمودریا) کشته شد. احتمالاً مادها باید در نیمه‌ی نخست قرن ششم پ.م. کنترل سرزمین وسیعی را که شامل نواحی بین رودهای هالیس و چیخون می‌شد، در دست گرفته باشند.

با چنین افزایش ناکهانی قدرت سیاسی و ثروت، می‌توان متوجه بود که یک سیک هنری درباری تازه تکوین پیاید، ولی هر چند تاکنون اشیای جالب بسیاری با منشاء مادی کشف شده، اما هنر و فرهنگ مادها کماکان ناشناخته باقی مانده است. از جمله‌ی این اکتشافات می‌توان به برخی اشیای زرین گنجینه‌ی چیخون (نک. بخش ۷) و شمشیرهایی غلاف دار با دسته‌ی طلایی اشاره کرد که یکی از آن‌ها از یک گورستان نهایی، یا به اصطلاح «کورگان»، در «کلرمس» در ففقار و دیگری از گنجینه‌ی «مل‌گونُف»، مکشوف در «کورگان لیتوی»، در شمال دریای سیاه به دست آمده است. این نمونه‌ها با نقش انسان بالدار در دو سوی یک درخت مقدس و موجودی تخیلی، مخلوطی از شیر، گاو، پرندگان شکاری و غرب، تزیین شده است. بر غلاف نیز، نقوش گوزن خوابیده دیده می‌شود. ادعا شده است که این شمشیرها از آن جهت که ترکیبی از هنر «اورارتوبی» و «سکایی» را دربر داشته، که به غلط مؤلفه‌های

خوش‌بختانه منبع مستقل دیگری نیز وجود دارد و آن نوشته‌ها و نقش بر جسته‌های آشوری است، که به توصیف مصور لشکرکشی‌های آشور علیه مادها، به خصوص در دوره‌ی سلطنت «تیکلات پله سِر سوم»، (۷۲۵ - ۷۴۴) و «سارگُن»، (۷۰۵ - ۷۲۱) می‌پردازد. در این نقوش، قلعه‌ای مادی با برج و بارو نمایانده شده است. در دوره‌ی سلطنت «اسار هادون»، (۶۶۹ - ۶۸۰) شاه آشور، لشکرکشی جای خود را به تعمیل عهده‌نامه‌های تبعیت داد، که به منظور تأمین بقای صلح آمیز سلطنت دودمان اش، تنها به جلب حمایت ماد به عنوان خراج کزار آشور اکتفا کرد.

احتمالاً مادها در اوایل مهاجرت، فقط اتحادی از قبایل بوده‌اند، اما در قرن هفتم پ.م. نواحی بزرگ را در اطراف پایتخت خود اکباتان تحت کنترل در آورده‌اند و پارسیان نیز به عنوان اتباع ماد، در استان فارس امروزی مأوا گزیدند. در سال ۶۲۱ پ.م. مادها به رهبری شاه «هووَخُشتَر» چندان نیرومند شدند که زنجیر تبعیت از آشور را گستاخانه کردند، با متحد خود بابل، قلمرو آشور را مورد حمله قرار دادند. شهرهای اصلی آشور شامل «نمروده» و «تینوا»، ویران شد. روند بعدی حوادث در آشور چنان روشن نیست؛ اما حدائق از سال ۵۹۰ به بعد، مادها نواحی شمالی عراق امروزی را در تصرف خود داشته‌اند. دلایلی در دست است که نشان می‌دهد مادها قبایل چادرنشین آریایی «ساکارتنی» را در ناحیه‌ی «اویبل» مستقر کرده‌اند، که احتمالاً به یکی از مراکز مهم مادها نیز تبدیل شد. کنترل سرزمین مرکزی امپراتوری بزرگ آشور، مادها را به سادگی و به سرعت راهی نواحی ترکیه‌ی امروزی کرد و در سال‌های پس از سقوط آشور، بیش‌تر سرزمین‌های شرقی آنانتویی به تصرف مادها درآمد.

فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۷ به سرپرستی «دیوید استرلونگ» و از طرف مؤسسه‌ی انگلیسی مطالعات ایرانی صورت گرفت. در این جا، و برفراز یک تهی نسبتاً کوچک که از چین خوردن طبیعی سنگ‌ها به وجود آمده است (شکل ۲۹)، چهار بنای عده وجود دارد: دو معبد، یک تالار ستون دار، و یک دژ نظامی. احتمالاً ساخت این مجموعه، حوالی سال ۷۵ پ.م. آغاز شده است. داخل معبد اصلی، یک عبادتگاه سه گوش، با مقطع نیمه چلیپایی و درون عبادتگاه، یک محراب خشتی وجود دارد که بر بالای آن، فضایی چهت آتش‌دان یا سوزاندن قربانی‌ها تعییه شده است. به دلیلی نامعلوم، این معبد را با قطعات لب پُر سنگ‌های ورقه‌ای محلی، تا ارتفاع شش متر پُر و سپس با خشت پوشانده‌اند. مقطع تالار ستون دار مستطیل است و بر دیوارهای شرقی، جنوبی و شمالی آن، مجموعاً ده طاقجه‌ی تزیینی وجود دارد. سنگینی سقف، بر دوش دوازده ستون چوبی می‌افتداده که از پایه‌های سنگی بالا می‌رفته است. از آنجا که تالار ستون دار دیگری در «گودین تهه»، یافته‌ایم، پس تالارهای مزبور را می‌توان مشخصه‌ی سبک معماری ماد پنداشت که خود، احتمالاً دنباله سبک تالار ستون دار مستطیل شکل لایه‌ی چهار حسنلو (۱۰۰۰ تا ۸۰۰ پ.م.)، و یا تالارهای ستون دار اورارتوبی است. کرچه معبدهای «نوشی‌جان تهه»، احتمالاً در زمانی بین سال‌های ۶۵۰ تا ۵۵۰ پ.م. مسدود و سپس به حال خود رها شده است، اما مادی‌ها کماکان تا سال ۵۵۰ پ.م. محل را متصرف بوده و به خصوص تالار ستون دار آن را مورد استفاده قرار می‌داده‌اند.

سفالهای «نوشی‌جان» و «گودین تهه»، را می‌توان مشخصه ۱. پژوهشی مادی، مترجم. ۷. کیوشمن معتقد است معبد، توسط خشایارشا و در جریان مبارزه با مقابله‌ی مادی برشده که ذکر آن در کتیبه‌ی مشهور «دیومنا رله» است، مترجم.

هنر ماد تلقی می‌شد، و نیز به این دلیل که طرحی مشابه آکیناکه<sup>۱</sup> دارد، که در بوشاک مادی سنگ مادی های تحت جمشید تصویر شده، پس باید مادی باشد. همچنین در «جرتوم لیک»، واقع در غرب رود «دنی پُر»، شمشیری یافته‌اند، که به واسطه‌ی نقشی از یک صحنه‌ی شکار بر دسته‌ی طلایی آن، که به غلاف شمشیرهای گنجینه‌ی چیخون می‌ماند، و نقش سر گاو بر بالای دسته، که به غلط، مطابق سبک اورارتوبی تعبیر شده، مادی خوانده شده است. اضافه بر این، اشیایی با منشاء مکانی نامشخص در موزه‌های سراسر جهان پراکنده است که بعض‌اً برجسب «مادی» دارد. اما در واقع، کوچکترین دلیلی برای مادی خواندن این اشیاء پراکنده در دست نداریم.

با فرض مادی نبودن این‌ها، پس رد پای هنر مادها را در کجا بباییم؟ هر تحقیقی، باید با جست‌وجو در قلب کشور ماد، نواحی محدود به همدان، ملایر و کنگاور آغاز شود که سه رأس «مثلث ماد» نامیده شده است. جدای از خود همدان، تنها دو محل مسکونی متعلق به دوره‌ی آهن سه، (۸۰۰ تا ۵۵۰ پ.م.)، یعنی «گودین تهه»، و تهی «نوشی‌جان» (شکل ۲۹) در این ناحیه حفاری شده است. حفاری‌های مکان اول، به سرپرستی «ت. کویلر یانکه» از موزه‌ی سلطنتی آنتاریو صورت گرفت و به کشف سری ساختمان‌هایی از دوره‌ی آهن سه انجامید که بخشی از اقامتگاه یک امیر محلی دانسته شده است. این مجموعه شامل سه تالار ستون دار است و در یک انتهای آن، دو ردیف انبار باریک و اسلحه خانه، مشابه دژ معروف «نوشی‌جان»، وجود دارد. اما متأسفانه به جز سفال، اشیای دیگری از لایه‌ی دوی گودین تهه به دست نیامد.

اما حاصل حفاری‌های تهی «نوشی‌جان»، یعنی مهم‌ترین محل حفاری شده‌ی مادی، چه بود؟ حفاری‌های مزبور در

برخی از آن‌ها، در ماد کُنی شده باشد. تعبیر دوم محتمل‌تر است، ولی به هر حال ظاهراً تأثیری از آشور در فرهنگ ماد نباید می‌شود که به دلیل تماس‌های نزدیک میان آشوریان و مادها، چه قبل و چه پس از سقوط امپراتوری آشور، طبیعی است. مادی‌ها فرصت کافی داشته‌اند تا به کند و کاو در آثار تمدن غنی آشور بپردازند و احتمالاً پس از ویران کردن شهرهای آشور، اشیا و یا حتی سازندگان بسیاری را به موطن خود آورده‌اند. نمی‌توانیم این اشیای آشوری و یا متأثر از آشور را مظہر هنر مادی بدانیم، پس اشیای مشخصه‌ی هنر مادی‌ها را بر کجا بباییم؟ احتمالاً مادی‌ها مجموعه‌هایی غنی از تجملات چوبی، چرمی، دست‌دوز و غیره داشته‌اند، که از هیچ یک چیزی باقی نمانده است. می‌توان امیدوار بود که حفاری‌های آینده در همدان و اربیل، اطلاعات بیشتری در باب مادها به دست دهد. در اربیل که احتمالاً یک مرکز مهم اداری بوده، تا به حال هیچ حفاری صورت نگرفته است؛ در باره‌ی همدان، پایتخت مادها، تقریباً هیچ نمی‌دانیم و حفاری‌های گسترده‌ی چند مورد حفاری علمی توسط مرکز باستان‌شناسی تهران، در همدان انجام شده که تا زمان نگارش این سطور، چیزی، جز دیوار یک نیز، که مادی توصیف شده، نیافتدند.

وضعيت اشیای باقی مانده از دوره‌ی ماد، به راستی مایوس کننده است. اما با آغاز دوره‌ی هخامنشی، موقعیت به کلی تغییر گسترده‌ای می‌یابد. از این دوره، کاخ‌های باشکوهی در تخت جمشید (پارسه)، پاسارگاد و شوش باقی مانده است. آغاز دوره‌ی هخامنشی را می‌توان از سال ۵۵۰ پ.م. میلاد دانست که کوروش بزرگ، آخرین شاه ماد، آستیاگ را سرنگون کرد. کوروش که خود را «شاه انسان» می‌خواند، متعلق به

سبک مستقل سفال کاری مادها در قرون هفتم و ششم پ.م.. حداقل در منطقه‌ی همدان دانست. متداول ترین نمونه‌ها، جام با دو دسته‌ی انقی و کوزه با دسته‌های عمودی است که عموماً پرداخت شده و به رنگ‌های قرمز قهوه‌ی، یا کِرم متعایل به سفید است. بنابراین شناخت سفال‌های مادی دشوار نیست، حال آن که شناسایی دیگر ساخته‌ها، با مشکلاتی همراه است. مهم ترین یافته در «نوشی جان تبه»، یک مجموعه‌ی نقره شامل شمش مبله‌ای، قطعات شکسته، آویزهای حلق‌ونی شکل دوتایی و چهار تایی (شکل ۴۰)، انگشت‌ری، حلقه‌های مارپیچی، مُهره، گوشواره و دست‌بند است که همه را در یک جام نقره‌ای قرار داده و در کف اتاق دفن کرده‌اند. در نظر اول، این مجموعه به تقاضی می‌ماند که در داد و ستدنا مبادله می‌شده و به واسطه‌ی ارزش بالای خود، مخفی شده و استفاده‌ی دیگری نداشته است. گرچه مجموعه‌ی فوق در قرن ششم پ.م. پنهان شده، اما برخی قطعات، از قدمتی به مراتب بیشتر برخوردار است. زمان آویزهای حلق‌ونی شکل دوتایی و چهار تایی را، بر مبنای مقایسه با اشیای مکان‌های دیگر، می‌توان پایان هزاره‌ی سوم یا آغاز هزاره‌ی دوم پیش از میلاد دانست. بنابراین دفینه‌ی مذبور، اطلاعاتی در باب فرهنگ منطقه‌ی «نوشی جان»، در دوره‌ی ماد، به دست نمی‌دهد.

بسیاری از دیگر یافته‌های «نوشی جان»، ماتند ابزار، سلاح و مُهره‌ها، از گونه‌هایی است که در بسیاری مکان‌های باستانی خاورمیانه، همزمان با این دوره نیز یافت شده است و بنابراین مختص فرهنگ مشخصی نیست. موارد استثنای، یک سریر مفرغی «بیزوزو»، «شیطان»، بین‌النهرینی، یا یک جفت لوح و نقش یک مُهر است. اشیای فوق در امپراتوری آشور متداول بوده است؛ اما نمی‌توان با قطعیت ادعا کرد همگی از آشور وارد و یا حداقل

در محوطه‌ی وسیع پاسارگاد، ساختمان‌های متعددی شامل دو کاخ کوچک، دروازه‌ی اصلی کاخ‌های کوروش، دو پاویلیون و صفه‌ی بزرگ نیمه تمام «تل تخت» از جنس آجرهای سنگی، پراکنده است (شکل ۴۱). صفه‌ی مزبور احتمالاً سکوی احداث کاخی بوده که هرگز ساخته نشده است. هر دو کاخ فوق الذکر شامل تالارهایی بودستون، ایوانی در کناره‌ها و پاویلیونی با ستون‌های مشابه تالارها است. اینک از یکی از کاخ‌ها، ستونی منفرد مانده است، که پرندۀ‌ای بر فراز آن آشیانه دارد. احتمالاً این کاخ‌ها مدل سنگی ساختمان‌های سنتی خشتی - چوبی است. تغییرسبک چوبی به سنگی، مستلزم وجود سنگ تراشان ماهری بود که کوروش از متصرفات جدیدش در «ایونی» و «لیدی»، به خدمت گرفته است. در دوسوی دروازه‌ی اصلی، مجسمه‌های گاو بالدار به سبک آشور وجود داشته که اکنون بر جای نمانده است؛ اما یک سنگ نکاره بر چارچوب یکی از دروازه‌های کوچک‌تر هنوز موجود است و فرشته‌ای بالدار به سبک بین‌النهرین را نشان می‌دهد که ردانی مصری بر تن کرده است (شکل ۴۲). سبک تلقیقی نقش فرشته‌ی مزبور، به انضمام تأثیرات «ایونی» در آجرهای سنگی «تل تخت»، نشانگر طبیعت ترکیبی هنر هخامنشی است.

القلب ادعای شده است که در ترکیب بناهای پاسارگاد، آثار یک سبک بدوي محفوظ مانده است، که البته، ادعای درستی نیست. او لاً پلان بنها کاملاً شناخته نشده و قرم اولیه‌ی هر

۱. نویسنده در اینجا به بیوی از بسیاری از مورخین معاصر، پاسارگاد را «سرزمین پارسیان» یا «پارس‌گرد» معرفی کرده است؛ اما یافته‌های جدید، این فرضیه را به کلی مربود شمرده و نام پاسارگاد را مستقل از نام پارس می‌دانند. پاسارگاده، قزم پیونانی شده‌ی نام پارسی شهر مزبور است و متأسفانه، یا مر همچون یک از کتیبه‌های پارسی باستان به نام شهر لشاره نزفه و پا چنین کتیبه‌ای باقی نمانده است. اما لخیرآ در لوح‌های علام شفت چشمیده، نام «پاسارگاد» به در صورت «پاترلکاتاش»، و «باشرکاتا»، خوانده شده است؛ و جو رع کهید به م. مالوان (Malwan)، تاریخ فیلان کمبریج، فصل هفتم، صفحه‌ی ۴۱۸، مترجم.

خاندان سلطنتی پارس بود، اما از طریق مادر که بخت «استیاگ» بوده است، به مادرها نیز مربوط می‌شد. کوروش پس از تصرف ماد، خود را پادشاه بلامتاز ماد و پارس خواند. جد اعلای او، «هخامنش»، سر سلسله‌ی پادشاهان هخامنشی است که پیش از به قدرت رسیدن کوروش بزرگ، در سرزمین پارس حکومت می‌کرده‌اند.

چند سال پس از سقوط «استیاگ»، «کروزووس» پادشاه لیدی که به واسطه‌ی ثروت بی‌کران اش شهره بود، فرصت را مفتتن شمرد و به بهانه‌ی تغییر رژیم در ایران، و در حقیقت به قصد کسترش قلمرو، از رود هالیس که پیش از این به عنوان مرز ماد و لیدی پذیرفته شده بود، گذشت. کوروش به سرعت واکنش نشان داد و به سوی غرب راند و کروزووس پس از نبردی بی‌نتیجه، به پایتخت اش، «سارد»، بازگشت. اما کوروش او را تعقیب کرد و سرانجام در نبردی تاریخی، سارد را در سال ۵۴۷ یا ۵۴۶ پ.م. به تصرف خود نبر آورد. با سقوط کروزووس، بیش‌تر سرزمین‌های غربی آناتولی نیز، تحت کنترل کوروش در آمد. کوروش سردار خود «هارپاگ»، را در آسیای صغیر باقی گذاشت تا به تحکیم موقعیت دولت پارس در منطقه بهدزاد و دیری نکذشت که «لی‌کیه»، «کاریه»، و حتی شهرهای یونانی نشین آسیای صغیر، به قلمرو امپراتوری تازه تأسیس پارس افزوده شد.

سپس کوروش پایتختی متناسب با شان خود، در پاسارگاد بنا کرد. بسیاری از سیاحان اروپایی، در گذشته پاسارگاد را دیده و توصیف کرده‌اند. حفاری‌هایی در پاسارگاد توسط وارنست هرتسلفلد، علی‌سامی و اخیراً در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۲، توسط «دیوید‌استروخ»، از طرف مؤسسه‌ی انگلیسی مطالعات ایرانی صورت گرفته است.

«ثیوکدینصر» به بابل برده شده بودند، به فرمان کوروش به اورشلیم بازگردانده شده و معبد خود را از تو ساخته‌اند.

کوروش سرانجام در سال ۵۲۰ پ.م. و به هنگام جنگ با اقوام «ماسازت» در مرازهای شمال شرقی امپراتوری، مکانی در مشرق دریاچه‌ی آرال، کشته شد. جسد وی را به پاسارگاد بریند و در قبری که بعدها به گور «مادرسلیمان»<sup>۱</sup> معروف شد، به خاک سپریدند (شکل ۴۲).

آرامگاه کوروش، یک بنای سنگی باشکوه با سقف شیروانی مانند است که نسبت به سایر بناهای منطقه، جایگاه ویژه‌ای دارد. آرامگاه، از گذشته تاکنون توجه بسیاری از سیاحان را به خود جلب کرده است. جالب‌تر از همه، گزارش مستشرق معروف، «کلودیوس جیمز ریچ» است که در سال ۱۸۲۱، پس از مشاهده‌ی آرامگاه کوروش، می‌نویسد:

«نمای بسیار پرهیبت این بنا، فوراً مرا مجذوب کرد... قریب یک ساعت بر پله‌های آن نشستم و غرق تفکر شدم تا آن که ماه از آن بالا آمد؛ با خود می‌گفتم که این در واقع باید آرامگاه مشهورترین و خوش‌نام‌ترین تمام فرمانروایان شرق زمین باشد».

کبوجیه (۵۲۲ - ۵۲۰)، پسر بزرگ کوروش و جانشین اش، عدتاً به خاطر تصرف مصر و نیز تصویر غیرموثق «هرودوت» از وی به عنوان یک جبار تا حد جنون، مشهور است. کتاب هرودوت، مورخ یونانی متولد «هالیکارنوس» در ساحل آسیای صغیر، منبع اصلی شناخت ما از دوره هخامنشی به شمار

۱. چه گونیکی برگشت کوروش، از مسلمای تاریخ است و کشته شدن او در نبرد با مسلسلات ما به همچ وجه قطعنی نیست؛ زیرا خود هرودوت هم که تنها راوی لین داستان است، من کوید که سه روایت دیگر نیز در باب برگشت کوروش می‌دانسته، اما متأسفانه آن‌ها را باز تبایارده است. «گزئنون»، حتی مرگ او را طبیعی می‌داند، متوجه.

۲. سده‌ها بعد، ایرانیان و به خصوص مردم محلی، چیزی درباره‌ی کوروش نمی‌دانستند و بر مبنای روایات متنش، که هس از حمله‌ی اعراب رواج یافت، آرامگاه را متعلق به حادث سلیمان می‌پنداشتند، مترجم.

یک، هنوز به طور قطعی مفهوم نیست. ثانیاً پاویلیون و فضای دور و بر کاخ‌ها که آبروی های را نیز دربر می‌گرفته، نشان می‌دهد که حداقل بخشی از محوطه، نقش باغ یا تقریگاه را داشته است. می‌توان باغ‌های پاسارگاد را نخستین نمونه‌ی پردازش‌هایی دانست که بعدها فراوان و مشهور شد. ثالثاً پاسارگاد در دوران پس از سلطنت کوروش نیز کماکان مورد استفاده بوده و حتی ساخته‌هایی به آن افزوده شده است. احتمالاً پاسارگاد پس از کوروش، نقش مرکز مذهبی برگزاری مراسم تاج‌گذاری شاهنشاهان بعدی سلسله‌ی هخامنشی را داشته است.

کوروش سپس توجه خود را معطوف به متصروفات شرقی کرد: وی قطعاً به رود سیحون (سیر نریا) در شمال شرقی رسیده و از سمت جنوب شرقی نیز تا هند پیش رفت. دیگر، زمان برای تصرف بابل و افزودن آن بر امپراتوری بزرگ فرا رسیده بود. «نبونه اید»، فرمانروای مذهبی و متعصب بابل، سقوط کرد و سرزمین اش در سال ۵۲۹ پ.م. به تصرف کوروش در آمد. سقوط بابل، به تسلیم بدون جنگ نواحی غربی امپراتوری بابل، شامل بخش اعظم سوریه و فلسطین، انجامید. کوروش بزرگ اکنون بر سرزمینی فرمان می‌راند که از مدیترانه تا سیحون و از دریای سیاه تا مرازهای نواحی عرب نشین گسترده بود. بنابراین بی‌جهت نیست که کوروش در لوح استوانه‌ای رُسی مشهورش، که به توصیف چه گونگی تصرف بابل می‌پردازد، خود را «پادشاه همه جهان» می‌خواند. وی همچنین از باز گرداندن گروه کثیری از مردم اسیر در بابل به سرزمین اصلی شان، و نیز «مجسمه‌های خدایان» به معابد اولیه‌ی خود، یاد کرده است. از یهودیان نام برده نشده، اما از مندرجات کتاب عزراء (۱-۳) معلوم است که اسیران یهودی که توسط

پارسی باستان، بابلی و عیلامی نوشته شده و داریوش به توصیف جزییات شکست شورشیان پرداخته است. سنگ نبشته‌ی بیستون، به همراه دو سنگ نبشته‌ی سه زبانه‌ی دیگر در گنج نامه‌ی همدان، راه‌گشای کشف خطوط باستانی به کار رفته در کتبه‌های مزبور و نیز کتبه‌های تخت جمشید شد. نخستین نسخه‌های متن سنگ نبشته‌ی بیستون، توسط «سیر هنری کریز - ویک راولین سُن»، تهیه شد که با درجه‌ی ستوانی ارتش انگلستان، مأمور خدمت در کمپانی هند شرقی بود که برای تجدید سازمان ارتش، و به تقاضای دولت وقت، رهسپار ایران شد. اما «راولین سُن» در نسخه برداری از بخش بابلی کتبه با مانع روپه رو بود، زیرا که آن بخش از سنگ نبشته، از سایر قسمت‌ها برآمده‌تر بود و امکان ایستادن را منتفی می‌کرد. وی به یک نوجوان چاپک گرد متوصل شد که توانست از دیواره‌ی تقریباً عمودی کتبه بالا رفته و دو میخ چوبی در دو سوی آن بکوید. سپس طنابی را بین دو میخ بسته و محکم کرد. «راولین سُن» می‌نویسد

«آن‌گاه او با یک نزدیکان کوچک، نشیمنی گهواره مانند دست و پا کرد و بر آن نشست. سپس با هدایت من، رونوشتی از متن بابلی کتبه تهیه کرده» (سال ۱۸۴۷).

داریوش در ابتدای سلطنت، جدای از عملیات نظامی توصیف شده در کتبه‌ی بیستون، با دو لشکرکشی دیگر، بخش‌هایی از هند تا رودخانه‌ی سند و شاید هم پنجاب را تصرف کرد، اما حمله‌ی او به سکاهای شمال دریای سیاه، به دلیل تحرک بالا و روی آوری قوم مزبور به نبرد پراکنده، با موقتیت کم تری همراه بود. شاهنشاهی هخامنشی در زمان داریوش بزرگ، به حد اعلای گسترش خود رسید (شکل ۴۵) و سراسر سرزمین‌های بین مصر و لیبی در غرب، و رود سند در شرق را دربرمی‌گرفت.

می‌رود؛ که به همراه کتبه‌های پادشاهان هخامنشی، منابع بابلی و نوشته‌های دیگر مورخین یونانی، چون «کتزیاس» و «گزنهون»، تصویری نسبتاً روشن از تاریخ این دوره‌ی ایران ارائه می‌دهد. قیام سال آخر سلطنت کمبوجیه، توسط هرودوت مفصلًاً توصیف شده است. قیام توسط دو نفر مُع، از روحانیون مادی، هدایت شد که یکی، خود را بردها، برادر مقتولِ کمبوجیه خواند («بردهای دروغین»). کمبوجیه بر راه بازگشت به پارس برای سرکوب قیام، به طور تصادفی کشته شد و در نتیجه، بردهای دروغین هفت ماه سلطنت کرد. وی سرانجام توسط هفت تن از اشراف پارس کشته شد. یکی از هفت تن، پادشاه بعدی سلسله‌ی هخامنشی، یعنی داریوش بود (۴۸۶ - ۵۲۲).

حوادث فوق، همچنین توسط داریوش در کتبه‌ی مشهور بیستون، نوشی در شرق کرمانشاه، ضبط شده است (شکل ۴۴). کتبه بر کوهی بلند، که بر جاده اشرف نارد، کنده شده و سنگ نگاره آن، داریوش را به همراه نیزه‌دار و کمان‌دارش می‌نمایاند که پای بر سینه‌ی «گوماتای شورشی» نهاده است. به دنبال «گوماتا»، نقش نه اسیر دیده می‌شود که با طناب، گردن به گردن به هم بسته شده‌اند. دست‌های یاغیان نیز از پشت مهار شده است. این‌ها شاهان یا رؤسایی بودند که با استفاده از آشوب ناشی از قیام «گوماتا»، سر به شورش برداشت و از اطاعت هخامنشی‌ها خارج شده بودند. داریوش در کمتر از دو سال، همه را سرکوب کرد. فراز سر اسیران، نقشی است که اغلب به عنوان مظہر اهورامزدا تعبیر می‌شود، اما می‌تواند هر چیز دیگر از جمله تجسمی از روح شاه درگذشته، همانند نقوش مشابه در آرامگاه‌های نقش رستم، و یا «فرشادنشی» شاه حی و حاضر نیز بوده باشد. کتبه‌ی بیستون به سه زبان

زیر بنای آپادانا در حفاری‌های لوف توس آشکار شده و شامل یک تالار مستطیل شکل ستون دار با برج‌هایی در چهار گوش و ایوان‌هایی مابین آن‌ها در سه طرف است. ستون‌های سنگی، فوق العاده ظریف و سر ستون‌ها به شکل سر دو گاو پشت به پشت است. آپادانا توسط اردشیر دوم (۴۰۴-۲۵۹) مرمت شد و هم او، کاخی دیگر در شوش بنا کرد. از جمله‌ی آثار دیگر پادشاهان هخامنشی در شوش، بخشی از یک گلستان مرمر با نوشته‌ای سه زبانه از خشایارشا است که اکنون در موزه‌ی بریتانیا قرار دارد.

در کاخ داریوش در مجاورت آپادانا شوش، کاشی نگاره‌هایی از جنس آجرهای لعاب دار الوان یافته شده که احتمالاً برای دکوراسیون دیوارهای حیاط به کار می‌رفته است. بر یکی از آن‌ها، نقش یک جفت شیر<sup>۱</sup> بال دار با سر انسان در پایین نقش فروهر و بو دیگری نقش سرباز گارد جاویدان دیده می‌شود (شکل ۹۰). بر مبنای کتیبه‌ای که در پی بنا به دست آمده، صنعتگران سازنده‌ی آجرهای لعاب دار و کاشی نگاره‌های نظیر را، از بابل آورده‌اند که مهدمعماری تزیینی لاعبی محسوب می‌شد؛ شاخص ترین نمونه‌ی اصلی بابلی از دوران پیشین، نروازه‌ی «ایشترا» در بابل است. دیگر صنعتگران کاخ‌های شوش، سنگ تراشان ایونی و لیدی، زرگران مادی و مصری و نجاران لیدی و مصری بوده‌اند.

از دیگر آثار یافته شده در شوش، مجسمه‌ی شخص داریوش<sup>۲</sup> این قمارت شخصی هرودوت نیست. بلکه وی لین توصیف را از زبان مردم ایران آورده است که گویا قادر به دری خلاصت‌های داریوش در افرادی کشور نبوده‌اند؛ وی در کتاب سوم، بند ۸۹ من گوید به واسطه‌ی جایگزین نظام تحقیق مالیاتی توسط داریوش، با رسم تدبیم مدایا در زمان کوروش و کمبوجه، این زمزمه در میان پارسیان در اتفاقه بود که داریوش تاجر، کمبوجه چبار، و کوروش «هر ملت» است؛ چه اولی تنهای درین کسب ملحت، مردم پس از اعتماد به حال رعلیا، اما سومی با قلب رنگ پیوسته در اندیشه‌ی آسایش مردم بوده است. مترجم.

<sup>۱</sup> برای سنگ نگاره‌ی جفت ابوالهول بال دار در تخت جمشید، نک. شکل ۸۷.

به انعای هرودوت، داریوش برای اداره‌ی کشوری به این عظمت، امپراتوری اش را به بیست استان یا ساتراپی تقسیم کرد و در رأس هر یک، شهریانی گمارد. یک نظام پرداخت مالیات برای ساتراپی‌ها برقرار شد که تعیین میزان هر یک، تنها پس از ارزیابی‌های دقیق محلی ممکن بود؛ و از همین رو، اطلاعات بیشتری از استان‌ها لازم می‌شد. این خود می‌تواند انگیزه‌ی داریوش در اعزام «اسکی لاکس» کاریاندایی به سفر تحقیقاتی و دریابی مشهورش، از رود سند تا دریای عرب بوده باشد. متأسفانه چیزی از کشفیات وی حسبت نشده است. داریوش یک سازمانده بزرگ بود و شخصیت او با توصیف هرودوت به عنوان «تاجر»، منطبق نیست.<sup>۳</sup> داریوش علاوه بر تجدید سازمان گستردگی امپراتوری اش، نخستین شاه ایرانی بود که اقدام به ضرب سکه کرد. وی همچنین خط میخی پارسی را جهت استفاده در کتیبه‌ها ابداع کرد. او در مصر کانالی بین رود نیل و دریای سرخ حفر کرد که می‌توان آن را زمینه ساز حفر کanal سوئز در دوران معاصر دانست. همچنین احداث «راه شاهی» از دیگر ابتکارات شایان توجه داریوش است که شوش و سارد را توسط بزرگ راهی با ایستگاه‌های متعدد در فواصل منظم، به هم می‌پیوست (نک. نقشه، شکل ۴۵).

قرار گرفتن پایانه‌ی این راه در شوش تصادفی نیست، چرا که این شهر مهم‌ترین مرکز اداری و مقر اصلی دربار در بخش عده‌ی سال بود. دیگر مقر دربار شاهی، همدان، پایتخت سابق مادها بود. از دیگر نشانه‌های اهمیت شوش، عزم داریوش به ساختمان سازی‌های گستردگ در این شهر است. آثار متعددی در حفاری‌ها به دست آمده که مهم‌تر از همه، باقی‌مانده‌ی بنای تالار بارعام آپادانا و کاخ مجاور آن است که با اتاق‌های متعدد در قضایی گستردگ، به سبک بابلی ساخته شده است. بیشتر

سمت چپ آرامکاه داریوش، و داریوش دوم (۴۰۴ - ۴۲۲)، در منتهی‌الیه سمت چپ آرامکاه‌ها.

در اواخر سلطنت داریوش، منازعات بسیار مشهور ایران و یونان آغاز شد. احتمالاً در مقیاس و اهمیت جنگ‌های مزبور، بیشتر از آن جهت که روایت این جنگ‌ها از طریق شرح مذوب کنده‌ی هرودوت به مغرب زمین راه یافت، تا حد زیادی اغراق شده است. اما اگر نوشه‌های هرودوت و دیگر منابع کلاسیک وجود نداشت، تقریباً هیچ چیز در این باره نمی‌دانستیم، چه، منابع کتبی ایرانی<sup>۱</sup> در این باره سکوت کرده است<sup>۲</sup>.

این جنگ‌ها با قیام «ایونی»‌های آسیای صغیر آغاز شد که با کمک آتنی‌ها و اهالی «اریتری»، واقع در جزیره‌ی «انویبی»، در شرق سرزمین اصلی یونان، به غارت و آتش سوزی «سارده»، مرکز بخش غربی امپراتوری هخامنشی دست زدند. گرچه قیام سرکوب شد، اما ظاهراً گستاخی یونانیان بر داریوش بسیار گران آمد، چه او دخالت بیکانه در امور آسیا را برنمی‌تابید. داریوش یک نیروی بزرگ زمینی و دریایی را به قصد تصرف آتن و اریتری، به فرماندهی «مردوئیه» راهی اروپا کرد، اما نیروی مزبور به دلیل وقوع توفان در دریا، ناگزیر از بازگشت به آسیا شد. بار دیگر یک نیروی آبی - خاکی به فرماندهی «داده»، و «آرتافرنه»، در سال ۴۹۰ روایتی اروپا شد. اریتری واقع در جزیره‌ی انویبی، به تصرف نیروهای ایرانی در آمد که پس از عبور از تکه‌ی انویبی، دردشت ماراتن در سرزمین اصلی یونان پیاده شدند. نیروهای یونانی به فرماندهی «میلتیادس»،

۱. مثُلود سنگ نیسته ملست زیرا منابع تکیه دیگری وجود نداشت یا نیافرته ایم. (ویراستار)  
۲. واقعیت این است که سکوت منابع ایرانی فقط به این جنگ‌ها محدود نمی‌شود، و به جز جنگ‌های داخلی یک سلای اول سلطنت داریوش، که در کتبیه‌ی بیستون گزارش شده، ذکر هیچ یک از تفactualت‌گستره‌ی پارسیان در کتبیه‌ها نیامده است؛ و اصولاً باید گفت که کتبیه‌های مزبور نه تاریخ نگاری، بل بیشتر نگاره‌هایی سمبولیک است در دعا به درگاه امروز مزد بروای حفظ کشور، براندازی نشمن و با توصیف عومنی آغاز با پایان بنای کاخ‌ها، متوجه.

از جنس سنگ شیست سبز رنگ است که بر یک بلوك سنگی قرار دارد (شکل ۸۹). این مجسمه در دروازه منتهی به کاخ داریوش کشف شد. برپایه مجسمه، نمادی از مردم هر یک از کشورهای تابعه، به انتظام نوشته‌ای به زبان هیروگلیف مصری دیده می‌شود. به علاوه، سبک و جنس سنگ به کار رفته، ساخت آن در مصر را تأیید می‌کند.

گرچه داریوش بنای‌های متعددی در شوش بروای کرد، اما شهرت او بیشتر مرهون بنای پرسه پلیس، قلب شاهنشاهی هخامنشی در سی کیلومتری جنوب غربی پاسارگاد است که دست آورده باشکوه و به یاد ماندنی از پادشاهان هخامنشی شمرده می‌شود. طرح دراز مدتی را که او خود آغازگر آن بود، توسط دو جانشین بلا فصل اش، خشایارشا (۴۶۵ - ۴۸۶) و اردشیر اول (۴۲۴ - ۴۶۵) بی‌گرفته شد. داریوش پس از ۲۶ سال پادشاهی درگذشت و در یک آرامکاه صخره‌ای در نقش رستم، واقع در شش کیلومتری پرسه پلیس به خاک سپرده شد (شکل ۴۶). طرح آرامکاه که در دل کوه کنده شده، مشابه چلپای یونانی است و در بخش مرکزی، بر مبنای سر در و ایوان کاخ‌ها طراحی شده است. ستون‌های کنار سر در، آزاد نیست و بر دیواره‌ی سر در، تراشیده شده است. ورود به آرامکاه از طریق در مرکزی صورت می‌گیرد. بالای «سر در و ستون» های کاخ مانند، دو رسیف حاملان تخت شاهنشاه، به عنوان مظهری از ملل تابعه‌ی امپراتوری، بیده می‌شوند و شاه خود، در برابر آتش دان ایستاده است. بر فراز سر شاه، نقش فروهر نقر شده است. به سه نمونه‌ی مشابه دیگر از این آرامکاه، در نقش رستم برمی‌خوریم که خلاف آرامکاه داریوش، هیچ یک کتبیه‌ی ندارد؛ اما شناسایی قبرهای شاهانه چندان دشوار نیست: خشایارشا، در سمت راست آرامکاه داریوش، اردشیر اول، در

تصرف، غارت و سوزانده شد و خسارات سنگینی بر شهر وارد آمد. آتنی‌ها پیش از این به جزیره‌ی سالامیس که ناوگان یونان در آن مستقر بود، عقب نشسته بودند و خود را آماده‌ی جنگ در «بر ZX کورینت» من کردند. خشایارشا برای فتح «هلپونز»، نخست لازم بود بزرخ را به تصرف خود در آورد. اما ناوگان ایران و یونان در تنگه‌ی سالامیس برابر هم قرار گرفتند و یونانی‌ها به فرماندهی «تفیستوکلیس» به یک پیروزی سرتوشت ساز دست یافتند. بسیاری از کشتی‌های ایرانی منهدم و عده زیادی از ناویان غرق شدند.<sup>۱</sup>

برای خشایارشا چاره‌ای جز عقب نشینی باقی نماند، اما سردارش «مردونیه» را در شمال یونان باقی کناره و خود به آسیا بازگشت. یک سال بعد (۴۷۹ پ.م.) «مردونیه» بار دیگر آتن را مورد حمله قرار داد و سهس به دشت «تب» عقب نشست. یونانی‌ها از مواضع خود در بزرخ کورینت به راه افتادند و دو سهاه در دشت «پلاته» در نزدیکی شهر «تب» به نبرد برخاستند. در نتیجه، یونانی‌ها به فرماندهی «هائوزانیاس» اسپارتی به پیروزی مشهوری دست یافتند. «مردونیه» در حین جنگ کشته و سپاه ایرانیان قلع و قمع شد.<sup>۲</sup> در همان روز بر مبنای روایات سنتی، اما احتفالاً چند روز دیرتر، جنگ جویان یونانی در

۱. با وجود اشکار بودن تعصّب داریان یونانی نبرد سالامیس و حتی بر مبنای توشه‌ای از ها نیز، آشکار می‌شود که در هایان، جنگ نتیجه‌ی قلعی نداشت و خسارات بو طرف، به یک اندازه بوده است. و ایرانیان به از این که از نایودی کامل ناوگان یونان ملیوس شدند، دو روز بعد آپهای یونان را ترک کردند. نک. هیگن، لشکرخشی خشایارشا به یونان، ترجمه‌ی خشایار بهاری، کارنک، ۱۳۷۸.

۲. در تصویر نبرد پلات المراق کمتری صورت گرفته و تنها در شمار کشته‌های ایرانی غالو شده است. اما نسبت دادن نتیجه‌ی نبرد به کل امده‌نوردی هخامنشی، نتیجه‌ی طبیعی شکست هر نیروی مهاجم، در خاک کشود مبالغ است. سهاه «مردونیه»، پنهان کوهی از کل نیروی نظامی ایران بود که اکثر مردان آن در سال قبل، به معواه خشایارشا به تسبیبازگشته بودند. حق نیروهای زیده‌ی لشکر به هزار نفری کارد جاوده‌ی یونان نیز در «پلاته» حاضر تبوده است. «مردونیه»، سرداری جاهطلب بود که از او اخیر سلطنت داریوش، سودای شهربازی یونان و در سر می‌پروراند که ظاهرآ خشایارشا بست او را برای رسیدن به هدف بلند پروازانه‌اش باز کناره بوده، متوجه.

در ارتفاعات مشرف بر دشت مستقر بودند و در جنگ بھی آمد، ابتکار عمل را به دست گرفتند. ایرانیان ناگزیر از عقب نشینی به سوی کشتی‌های خود شدند، اما باز هم به قصد تصرف آتن، پیش از بازگشت مدافعين به شهر، به سوی جنوب رانده و بناهه‌ی «سونیون» را دور زدند. همزمان با رسیدن کشتی‌های ایرانی به سواحل آتن، ساکنین شهر که قبلًا با دونگی مشهور «قدی پیدس» به خود آمده بودند، آماده دفاع شدند. در نتیجه، برای ایرانیان چاره‌ای جز بازگشت به آسیا باقی نماند.

این خصوصیت به طور موقت فروکش کرد تا آن که خشایارشا، جانشین داریوش، بار دیگر بر طبل جنگ کوفت. مصر و بابل در اوایل سلطنت خشایارشا مشکلاتی برای شاه جدید فراهم ساخته بود که دخالت مستقیم او را می‌طلبد. سرانجام پس از گذشت شش سال از آغاز پادشاهی اش، با نیرویی بزرگ، که در میزان آن شدیداً اغراق شده است، از «فلس پونت» گذشت و به خاک اروپا قدم گذاشت. خشایارشا بدون کوچک ترین مقاومتی، از تراکیه و مقدونیه گذشت و پس از تصرف «تسالی»، در تنگه «ترموپیل» با نخستین مقاومت یونانی‌ها مواجه شد. یونانی‌های متعدد، موضعی نیرومند در تنگه‌ای بسیار باریک را اشغال کرده بودند، اما نیروهای ایرانی با هدایت یک نفر یونانی، توانستند مواضع آن‌ها را از پشت مورد حمله قرار دهند. اکثر مدافعين پس از قطعی دانستن شکست، مواضع خود را رها کریدند. «لتوتیداس»، پادشاه اسپارت و سیصد نفر نیروی همراه اش، مأمور ممانعت از پیشروی ایرانیان و پوشش دادن عقب نشینی یونانی‌ها شد. اما نبرد قهرمانانه‌ی آنان سودی در برنداشت.

اکنون راه آتن به روی خشایارشا باز بود. شهر پس از سقوط «ترموپیل»، تخلیه شده بود. معابد «اکروپولیس»، پس از

آن را توصیف کرده‌اند؛ اما شناسایی علمی منطقه تنها پس از حفاری‌های گستردۀ تیم اعزامی دانشکاه شیکاگو در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۹، به سرهبستی «ارنسن هرتسفلد» و سپس «اریک اشمیت»، امکان پذیر شد، که این دومن، نتیجه‌ی کشفیات خود را دریک دوره سه جلدی بسیار مفصل و مشهور، منتشر کرد.<sup>۱</sup> اخیراً حفاری و مرمت‌های دیگری نیز در پرسه پلیس صورت گرفته که مهم‌ترین مورد، توسط یک گروه ایتالیایی به سرهبستی «جیوزپه تیلیا» و «ان. بریت تیلیا» انجام شد. بنای‌های شاخص پرسه پلیس، بر صفة‌ای سنگی بربا شده که خود، از سه طرف بر داشت و از یک سوی، بر کوهی کم ارتفاع تکیه کرده، دارای پانزده ساختمان عمدۀ است که آن‌ها (شکل ۴۷)، تالار حد ستون، دروازه‌ی ورودی خشایارشا (دروازه‌ی ملّ؛ نک. شکل ۴۹)، خزانه، حرم، تالار مرکزی، و کاخ‌های داریوش، خشایارشا، اردشیر اول و اردشیر سوم را شامل می‌شود. امروز از این مجموعه فقط ستون‌های سنگی با پایه و سر ستون‌های ظریف، سر درها و چارچوب‌های سنگی، راه پله‌های متعدد و شمار زیادی سنگ نگاره (شکل ۴۸) باقی مانده است. این آثار، پرسه پلیس را به یکی از بیشترین مراکز تاریخی نه تنها در ایران، که درکل جهان بدل کرده است. با این همه، باقی‌ماندن تعداد زیادی سنگ‌تراشه می‌تواند به تصویری کم راه کننده از شکل اولیه‌ی مجموعه بیانجامد، چرا که هیچ نشانی از بخش عمدۀ سبک معماری ساختمان‌ها، یعنی دیوارهای خشتی، باقی نمانده است.

بر مبنای فرضیه‌ای نسبتاً پذیرفته شده، پرسه پلیس یک مرکز تشریفاتی برای برگزاری مراسم رسمی دولتی، جشن‌ها و

<sup>۱</sup>. جلد اول کتاب مزبور، که مفصل‌ترین بخش دوره‌ی سه جلدی است، در سال ۱۲۴۲ انتشارات دانشکاه شیکاگو به فارسی نیز منتشر شد، مترجم.

<sup>۲</sup>. این نامی است که امروزه بدون مبانی به قدر کالی موجه، به کار برده می‌شود، مترجم.

نزدیکی دماغه‌ی «میکال»، در سواحل آسیای صغیر پیاده شدند و بخشی از سپاه ایران به فرماندهی «تیگران» را شکست دادند. نیروی «تیگران»، بخشی از نیروی بزرگی بود که پاییز گذشته پس از نبرد «سالامیس»، یونان را تخلیه کرده بود.

تلash هخامنشیان برای تحت سلطه در آوردن یونان، به پایان خود رسید. طرح، از ابتدا نیز قماری مخاطره آمیز می‌نمود ایالات متحده یونان، دشمنی جدی بود و پیش روی نیرویی به بزرگی سپاه هخامنشی در عمق یونان، مستلزم برقراری یک خط ارتباطی طولانی غیر قابل کنترل بود و به همین دلیل، عزم ایرانیان به تصرف دایمی یونان، مورد تردید است. همچنین ایرانیان با انتکاء به تعداد زیادی از سریازان ملل تابعه نر صفو نیروهای خود می‌جنگیدند که همواره در صداقت و انگیزه‌ی ایشان نیز، تردید وجود نداشت.

خشایارشا در باقی‌مانده‌ی دوران سلطنت اش به تکمیل بنای‌های پرسه پلیس پرداخت، اما از سوی دیگر، خود را درگیر دسایس حرم نیز ساخت که در کتاب «استر» یهودیان ذکر آن رفته است: ملکه «استر»، از نفوذش بر شاه اخشورش (خشایارشا) بهره می‌برد و مانع از قتل عام گسترده‌ی یهودیان می‌شود. این داستان حتی مورد قبول اکثر نویسندهان معاصر نیز تیست و در صورت صحت هم، به احتمال زیاد شاه مذکور، خشایارشا سرانجام در سال ۴۶۵ پ.م. در کاخ خود ترور شد. جانشین اش اردشیر اول، کارهای ساختمانی پرسه پلیس را ادامه داد تا آن که در پایان سلطنت طولانی‌اش، بنای کاخ‌ها کمابیش به پایان رسید، و تنها در زمان سلطنت اردشیر سوم (۲۲۸ - ۲۵۹)، افزوده‌ها و تغییراتی جزئی صورت گرفت.

سیاحان بسیاری در گذشته پرسه پلیس را دیده و ویرانه‌های

سکاهای هند، مصر، نوبی‌ها و لیبی‌ها نقر شده است که همگی لباس سنتی دربر دارند و مجموعه‌ای متنوع از هدایا را با خود حمل می‌کنند که به نوعی سمبول تولید و توانایی صفتی و هنری هر ملت است. مثلاً عیلامی‌ها شیر ماده و سلاح؛ لیدی‌ها بازو بند، ظرف، احتمالاً از جنس فلزات گران‌بها و یک گردونه؛ مادها (شکل ۵۲) پارچه، دست‌بند، آکیناکه، و ظرف حمل می‌کنند. لباس سنتی مادها، «بالا زانو» و با شلوار تنگ است که باشلُقی نیز بر سر دارند. جایی دیگر بر سنگ نکاره‌های آپادانا، جبهه‌ای آستین بلند بر لباس سنتی مادها افزوده شده است. از سوی دیگر، لباس پارسیان بلند و چین خورده است (شکل ۵۰). پشت سر شاه، گماشته‌ها و محافظان شخصی قرار دارند. اخیراً «مایکل راقه» با بررسی دقیق سنگ نکاره‌های آپادانا ثابت کرده است که چند تیم سنگ تراش به کار نظر سنگ نکاره‌ها می‌پرداخته و هر یک، اثر خود را به گونه‌ای خاص نشانه گذاری کرده‌اند. در تالار مرکزی و کاخ‌های چهارگانه نیز، سنگ نکاره‌هایی حاوی نقش افراد در لباس‌های پارسی و

۱. و البته کاه و بین کاه در لابه‌لای صفحات مرمان تاریخی‌های متعدد باختر و آن چنان، اشارات متعددی به ذکر مورخین یونانی از «تخت جمشید»؛ وقت است که معلوم نیست مؤلّفین آن را به چه معنوی ویژه‌ای نمود رسانیده‌اند که ناشناس مانده است. مترجم.

۲. خانم یروفسور مایمی‌ماری رخک، در این پاره حدمیانی مازن. و جویغ تکید به از زبان پاریوش، نظر کارنک، ترجمه‌ی دیکتر یروپز و رجب، و پیراستار.

۳. نظریه‌ی دیکتر شاپور شاهزاد بر این پاره، که در سال ۱۷۷ م نشریه‌ی AIA، صفحات ۱۵۱-۱۵۲ منتشر شد، اکنون مورد بحث‌بیشتر مطلعین است. ایشان مر مقامی خود تحت عنوان «نکاره» دیکر به سنگ نکاره‌های خزانه، شاه نشسته بر تخت را، بر مبنای شکل تاج و نیز تکیه‌ی نزدیک سنگ نکاره در آپادانا، خلاف حدسیات رایج تا آن زمان، به جای تاریوش، خشایارشا شناسایی کرد که در نتیجه، و بر مبنای گزارشات مورخین یونانی، شخص روبه روی شاه، به جای فرزنک، دارتابانوس، قاتل شاه، و پیکی از گماشتنکان پشت سر شاه، مهرداده، هدیست او در قتل خشایارشا من شود. ایشان سهی استدلال من کند از مشیر اول که پس از مرگ پدر به پادشاهی رسید، پس از پسر بودن به توطنه‌ی درباری توسط دارتابانوس، مزار بد خشایارشا، دیگر تاب میند دائم چهاره‌ی پدر و شاهزاده داریوش، ولیمود مغلوب خشایارشا که پشت سر او ایستاده، بر کثار قاتلین آن‌ها و اندیشه و از همین رو، فرمان انتقال سنگ نکاره‌های هشتم پلکان‌های شمالی و شرقی آپادانا را به «خزانه» صادر کرد، مترجم.

۴. باشلُق، کلاه‌گوشه‌ای است با گوش بند و پوششی به دور گرفتن.

نوروز در آغاز بهار بوده است؛ اما این دیدگاه چندان مقاعد کننده نیست. درست است که پرسه پُلیس یک مرکز مهم سازمانی چون شوش نبوده و در هیچ یک از آثار کلاسیک مورخین یونانی ذکری از آن نرفته است<sup>۱</sup>؛ اما دانش ما از پرسه پُلیس چنان محدود است که هرگونه تعییر را دشوار می‌کند. اطلاعات زیادی از بنایهای صفوی به دست داریم، اما از ساختمان‌هایی که زمانی گردآگرد تخت جمشید شهری بزرگ را تشکیل می‌داده است، چیز چندانی نمی‌دانیم.

بروازه‌ی ورودی خشایارشا، مشهور به بردازه‌ی ملل (شکل ۴۹)، مشابه بردازه‌ی پاسارگاد و مزین به نقش‌های گاو بال دار با سر انسان است که نهایتاً متأثر از سبک آشوری است. اما شبیه ترین بنا به آپادانا، در شوش، با نقشه و ساختاری یکسان است که تالاری ستون‌دار و مستطیل شکل با برج‌هایی در چهارگوشه، و ایوانی در پرسه طرف دارد. نقش سرستون‌های هر دو تالار، دو گاو پشت به پشت است. هر دو را داریوش بی‌افکند.

اما آپادانای پرسه پُلیس، بر یک صفحه‌ی سنگی مستقل بنا شده که با راه‌پله‌هایی مزین به سنگ نکاره‌های متعدد در ضلع شمالی و شرقی، تکمیل شده است (شکل ۵۲ و ۵۱). سنگ نکاره‌های هر ضلع، تصویر متقابله‌ی ضلع دیگر است؛ اما در حالی که ضلع شمالی طی قرون متعدد آسیب فراوانی دیده، ضلع شرقی (شکل ۵۱) تنها پس از حفاری‌های دانشگاه شیکاگو از دل خاک بیرون آمد و به مرائب سالم‌تر مانده است. سنگ نکاره اصلی این ضلع، ابتدا همان نقش مشهور بارعام شاهنشاه بود که بعدها به دلایلی نامعلوم<sup>۲</sup>، با یک سنگ نکاره‌ی ساده‌تر تغییض شده است<sup>۳</sup>. بر دیواره‌ی راه‌پله‌ها، نقش نمایندگان بیست و سه کشمر تابعه از جمله ماد، عیلام، یابل، لیدی،

سایر ملل و تخصص هر یک اشاره می‌کند. استفاده سنگ تراشان از مل سراسر امپراتوری، به خلق یک سبک هنری تازه انجامید که بازتاب سیطره‌ی شاه هخامنشی بر «چهارگوشی عالم» بود. عنصر هنری فرهنگ‌های گوئنگون، گرد هم آمد و آن چنان سبک هنری را تشکیل داد که نهایتاً «هخامنشی» محسوب می‌شود. احتمالاً به جز استفاده گسترده از ستون‌ها و نیز بنایهای با کاربرد تازه، چون آپادانا که از ابتکارات پارسیان محسوب می‌شود، نوآوری اصلی ایشان، همین «تفقیق سبک‌ها» است.

به دلیل وسعت امپراتوری هخامنشی، هرگونه تحقیق در باب فرهنگ این دوره، باید مناطقی خارج و حتی کاملاً دور از ایران فعلی را هم دربر گیرد. این الزام، در مورد حرفه‌ها و صنایع ظریف، نمود بیشتری بینا می‌کند. گرچه هنر هخامنشی، سبک‌ها و طرح‌های گوئنگونی را دربر می‌گیرد، با این همه یک «سبک مستقل هخامنشی» نیز، که احتمالاً توسط شهربان‌ها و دیگر وابستگان دربار، در خارج از نواحی ایران امروز گسترش می‌یافتد، قابل شناسایی است.

ظروف از جنس فلزات قیمتی کاملاً متداول بوده (شکل ۵۷) و دو فرم متمایز، «آمفورا» با دوسته در نقش حیوان، و «ریتون»، پیاله‌ی شاخ مانند، (شکل ۵۹) با نقش سر حیوان در انتهای، به طور گسترده استفاده می‌شده است. قدح با نقش تزیینی گل نیلوفر در وسط کاربرد وسیعی داشته است (شکل ۵۸). مهرهای استوانه‌ای این دوره را می‌توان از روی نقش فروهر و لباس پارسی و مادی افراد، به سرعت شناسایی کرد (شکل ۵۶).

از روی کیفیت قطعات یک مجموعه‌ی یافت شده در پاسارگاد، می‌توان به غنای طراحی جواهرات در دوره‌ی هخامنشی پی برد. به خصوص گوشواره‌های دایره با طلاکاری‌های ظریف و

مادی وجود دارد، اما افراد دیگر ملل تابعه (شکل ۵۴)، جدای از آپادانا، تنها در کاخ‌های داریوش وارد شیرواول دیده می‌شوند. به علاوه، بر سر در بسیاری از بنایها، سنگ نگاره‌های بزرگی از نقش شاهنشاه در هیئتی شاهانه وجود دارد.

در واقع «شاه بزرگ» جزء لاینک و اصلی تمام سنگ نگاره‌های تخت جمشید است، و ظاهرآ منظور اصلی طراح دکوراسیون‌های سنگی، نمایاندن هیبت و هیمنه‌ی شخص شاهنشاه بوده است. از این نیتگاه، سنگ نگاره‌های تخت جمشید را نمی‌توان همتای نمونه‌های آشوری پنداشت که اساساً توصیفی بوده و به شرح دست آورده‌ای شاه می‌پردازد. با این همه، شباهت‌ها به گونه‌ای است که نه فقط بیانگر تأثیر سبک آشوری بر هنر پرسه پلیس است، بلکه برخی طرح‌ها کاملاً منتظر می‌نماید.

جه گونگی دقیق انتقال این تأثیر معلوم نیست. چرا که حتی به زمان کوروش نیز، حداقل نیم قرن از انهدام و غیرمسکونی شدن شهرهای آشور می‌گذشت. شاید هنوز برخی پیکره‌ها بر جای بوده و یا سبک هنری آشور از طریق آموخته‌های مادها به پارس منتقل شده است. گرچه هیچ سنگ نگاره‌ی مادی دیده نشده، اما ذکر پیکره‌های چوبی در متون لوح‌های پرسه پلیس رفته است. در پیکره‌های هخامنشی فقط تأثیر هنر آشوری آشکار نیست، بلکه عنصر هنر یونانی، مصری، اورارتویی، بابلی، عیلامی و سکایی و دیگران نیز همگی قابل ردیابی است. این امر، با وجود طیف گسترده‌ای از کارگران و هنرمندان ملل مختلف که در خدمت دربار هخامنشی به احداث بنایهای پرسه پلیس پرداخته‌اند، چندان غیرعادی نیست. در لوح‌های عیلامی یافت شده در خزانه و در نیوار استحکامات تخت جمشید، صریحاً از مصری‌ها، سوری‌ها، ایونی‌ها و بابلی‌ها نام برده شده است. در لوح هی بنای کاخ شوش، داریوش به کارگران

## ۷. گنجینه‌ی جیحون

مجموعه‌ی اشیاء طلا، نقره و سکه، که به گنجینه‌ی جیحون معروف است، مهم‌ترین دفینه‌ی کشف شده از اشیاء فلزی دوره‌ی هخامنشی است. ظاهراً مجموعه‌ی مذبور در سال ۱۸۷۷ در ساحل رود بزرگ جیحون (آمودریا) کشف شده است که از سمعت غلات پامیر به دریاچه‌ی آرال می‌رسید و در ابتدای مسیر، افغانستان امروزی را از جمهوری‌های جنوبی آسیای میانه جدا می‌کند.

گنجینه، سه سال پس از کشف مفقود و بعداً به طرزی کاملاً تصادفی و غیرمعمول بازیافته شد. براساس نوشته‌ی کاتالوگ «م. دالتُن»، از اشیاء مجموعه‌ی جیحون (۱۹۰۵)، راهنمای در ماه مه سال ۱۸۸۰، سه بازرگان بخارایی را که با گنجینه در حال سفر از کابل به پیشاور بودند، رویدند. اما خدمت‌کار آن‌ها قادر به فرار نشد و توانست آثیر خطر اردوگاه کاپیتان «ف. بورتن»، افسر انگلیسی مأمور در افغانستان را به صدا درآورد. «بورتن» و دو تن از مصادرهای اش، کمی پیش از نیمه شب سارقین را در حال تقسیم اشیاء در غاری یافتند که چنین می‌نمود که در زد و خوردی بر سر تقسیم غنایم، چهار نفر آن‌ها زخمی بوده‌اند. ادعا شده است که پس از مذاکره، پیش‌تر اشیاء گنجینه به دست «بورتن» می‌افتد. وی روز بعد شیوه‌ی را به تعقیب دزدان فرستاد که توانست بخش بزرگ دیگری از اشیاء را به چنگ آورد. سپس سه چهارم گنجینه به بازرگانان بازگردانده شد و آنان نیز به نشان قدردانی، یک بازو بند بزرگ طلایی را به «بورتن» فروختند که بعداً سر از موزه‌ی ویکتوریا و البرت درآورد.

بازرگانان سفر خود را به پیشاور ادامه دادند و سرانجام

دست‌بند با گیره‌هایی در نقش حیوان، بسیار شایان توجه است. گیره‌ی دست‌بند‌های ساده دارای نقش سرپر، اما دست‌بند‌های سنگین‌تر و ظرفی‌تر، در نقش «همای شاخ داراست. دیگر اشیاء و لوازم مفرغی، با طرح کنده کاری، قابل شناسایی است.

با این همه بیش تراین اشیا، متعلق به «سبک درباری هخامنشی» است و اشیای کم ارزش‌تر و مورد استفاده‌تر، تا این اندازه شهرت ندارد، زیرا که جز مراکز اصلی شاهنشاهی هخامنشی در ایران فعلی، مناطق چندانی از این دوره حفاری نشده است. حتی سفال‌های هخامنشی را به خوبی نمی‌شناسیم و با کمال تعجب، فرهنگ بومی متصروفات هخامنشیان در سوریه و فلسطین، بیش از ایران و عراق شناسایی شده است. اشیای زیادی شامل سلاح و زیور آلات شخصی از گورستان‌هایی در «دوه هویوک» در سوریه کشف شده؛ و در فلسطین حداقل در هفتاد منطقه، اشیایی از دوره‌ی هخامنشی به دست آمده است. همچنین یک گورستان مهم از این دوره، در «کامال‌اللوز» لبنان شناسایی شده است.

امهادهای هخامنشی پس از به تخت نشستن اردشیر اول، عمده‌ی تحرک و بهیابانی خود را، که مشخصه سال‌های آغازین آن بود، از دست داد و دوره‌ی طولانی رکود آغاز شد. یک نزاع خانوادگی مشهور، میان اردشیر دوم و پرادرش کوروش جوان درگرفت که توسط «گزنفون» در «آنایاپسیس»، وصف آن رفته است. «گزنفون» در سپاه کوروش خدمت می‌کرد که ۱۰۰۰۰ مزدور یونانی را در برابر می‌گرفت.

گرچه در دوره‌ی اردشیر سوم، باز دیگر دولت هخامنشی نفسی تازه کرد، اما سرانجام با هجوم اسکندر و لشکریان اش، در اواخر قرن چهارم پیش از میلاد، امپراتوری هخامنشی سقوط کرد....

شده است. «تخت قباد» علی‌رغم فاصله بسیار از هرسه پُلیس، کماکان درون مرزهای دولت هخامنشی قرار داشت. شمال رودخانه‌ی جیحون، که بنا به اجماع محققین، گنجینه در آن جا یافت شده است، ساتراپی سُفُد، و جنوب آن، ساتراپی «باختر»، یا بلخ کنونی بود.

مجموعاً ۱۷۰ شئی منسوب به گنجینه‌ی جیحون وجود دارد که اکثر قوییب به اتفاق آن‌ها زرین و سیمین و متعلق به قرون پنجم و چهارم پیش از میلاد است. تعداد ناچیزی از آن‌ها می‌تواند دیرتر از قرن ششم و یا پس از قرن سوم پ.م. باشد. به دلیل شیوه غیرمعمول کشف گنجینه، معلوم نیست تاچه حد می‌توان اشیای منتبه به آن را، اجزایی از مجموعه‌ای یکهارچه پنداشت؛ و به دلیل تبور هیج گواه دست اول، هرگز نمی‌توان با اطمینان همه‌ی اشیاء را جزیی از یک کل قلمداد کرد. این امکان وجود دارد که قطعاتی در حین سفر به‌ماجرا از «تخت قباد» تا «راولپندي»، بر آن افزوده شده باشد؛ و حتی بسیار محتمل است که دلالان در «راولپندي» اشیایی از جای دیگر را به مجموعه ضمیمه کرده باشند. گرچه احتمال افزودن اشیاء جعلی توسط دلالان در راولپندي کاملاً معقول است، اما تا جایی که می‌دانیم، تمامی اشیاء موجود در موزه‌ی بریتانیا اصل است. علی‌رغم تمامی این احتمالات، گنجینه‌ی جیحون به مجموعه‌ای همکون می‌ماند و کاملاً محتمل است که کشف آن برایر داستان موجود باشد.

یکی از قدیمی‌ترین اشیای مجموعه، و البته از جالب‌ترین آن‌ها، غلاف طلایی یک آکیناکه، دشنه مادی است (شکل ۴۰). ورقه‌ی نازک زرین به کار رفته در ساخت غلاف، قبلاً بر جسم دیگری مانند چوب یا چرم کشیده شده، سپس نقش بر جسته‌ی صحته شکار یک شیر، احتمالاً توسط دو شاهزاده، بر آن پرداخته شده

گنجینه را در راولپندي فروختند. در آن‌جا، ژنرال «سر آلكساندر کانینگ هام»، مدیر مطالعات باستانی هندوستان، اشیاء را به تدریج از چند دلالان خارج کرد. وی خود، قطعات را به «سر آکرس تووس و لاس تن فرانکس»، فروخت که بنا به وصیت اش، اشیاء گنجینه در سال ۱۸۹۷ به موزه‌ی بریتانیا اهدا شد.

در باب مکان کشف گنجینه‌ی جیحون، اختلاف نظر وجود دارد. «کانینگ هام»، که مقالات متعددی درباره‌ی گنجینه دارد، ابتدا محل کشف آن را در نزدیکی «تخت قباد»، اسکله‌ای در ساحل شمالی آمودریا، رویه روی «خولم»، تاش‌کورقان فعلی، به فاصله‌ی دو روز راه از «کندوز» می‌دانست. اما وی در آخرین مقاله‌ای که در باب گنجینه نوشت، روزنامه بزرگ «قبادیان»، میکویان آباد فعلی، در پنجاه کیلومتری شمال آمودریا را ترجیح داد. «قبادیان» در کنار یکی از شاخه‌های آمودریا به نام «کافرنیقان» قرار دارد. اما محتمل‌تر آن است که گنجینه در ساحل خود آمودریا کشف شده باشد، و محقق روس، «ا.و. زیمال» نیز، به نوشتۀ‌های معاصر منابع روسی استناد می‌کند که ظاهراً در تأیید همان «تخت قباد» است. «زیمال» مساحت خرابه‌های این محل را یک کیلومتر مربع می‌داند که ربوعی از آن توسط رودخانه شسته شده است. ظاهراً اشیاء گنجینه، توسط آب رودخانه در ماسه‌های ساحلی برآکنده شده بود.

«تخت قباد» در واقع یکی از دو قلعه‌ی واقع در ساحل راست جیحون و مشرف بر اسکله است؛ دیگری، «تخت سنگین»، نام دارد که یک گروه اعزامی روس، در معبد و انتبارهایی که دور تا دور آن کشف شد، اشیاء گران‌بهای زیادی یافت. بیش‌تر این اشیاء متعلق به دوره‌ی هلنی، اما تعدادی نیز از دوره هخامنشی است، مانند غلاف عاج یک آکیناکه که با ظرافت خاصی تزیین

یکی از برجسته‌ترین اشیاء گنجینه، گردونه‌ای چهار اسبه به انضمام تندیس‌های طلایی کوچک، گردونه‌رانی ایستاده و یک مسافر با لباس مادی است (شکل ۸۶). تندیس نقره‌ای و به مراتب بزرگ تری از یک جوان عربیان، با کلاهی ایرانی موجود است، که برهنه‌گی آن، تاثیر هنریونان را می‌رساند (شکل ۶۲). این تاثیر، در سر مجسمه‌ی، برهنه‌ی طلایی شکل ۶۶، کمتر منعکس شده و می‌تواند یک ساخته‌ی محلی باشد. از جمله‌ی ظروف مجموعه‌ی می‌توان به یک پیاله‌ی زرین به شکل نیم گره، قدحی سیمین با نقش گل در مرکز و گل برگ در اطراف، پارچی زرین با دسته‌ای منتهی به سر شیر (شکل ۶۵)، جام زرین با نقش برجسته‌ی شیر در کناره و یک ظرف نقره‌ای قالب گیری شده به شکل بز کوهی در حال جهش اشاره کرد. پلاک‌های زرین، احتمالاً زیورآلات شخصی (شکل ۸۸)، چند مهر استوانه‌ای و تعدادی انکشتری با نگین کنده‌کاری شده، از جمله‌ی دیگر اشیاء مجموعه است.

علاوه بر این، ۱۵۰۰ سکه نیز ابتدا همراه مجموعه بوده که در راولهندی به فروش رفته است. برخی متخصصین تعاملی به پنیرش سکه‌ها به عنوان بخشی از مجموعه ندارند، اما این نظر منطقی نیست؛ وقتی بنا به ادعا، همه‌ی اشیاء با هم کشف شده، دلیلی نداریم که اشیاء فعلی را پذیرفته و سکه‌ها را مردود شرمیم. برخی از سکه‌ها توسط «کانینگ‌هام» و برخی دیگر توسط «آ. گرانت»، سر مهندس و مدیر راه آهن هندوستان، و باقی مانده به طور پراکنده خردباری شد. بزرگ‌ترین گلکسیون سکه‌ها اکنون در موزه‌ی بریتانیا و تعداد ناجیزی در «آرمیتاژ»، لندن گردید، سمن پترزبورگ فعلی، قرار دارد.

پسیاری از اشیاء گنجینه‌ی جیحون را می‌توان از رده‌ی سبک «درباری» هخامنشی شمرد که به تدریج در حیات امپراتوری

است. این صحنه، یادآور سند نگاره‌های آشوری دوره‌ی آشور بُنی پال (۶۶۸-۶۲۷) است: گرجه سوارها شلوار ایرانی به تن دارند، اما تاج آن‌ها بی‌شباهت به تاج شاهان آشور نیست. همین شباهت با سبک آشور است که زمان ساخت غلاف را به عقب می‌برد.

اشیای نفیس بسیاری در مجموعه‌ی جیحون موجود است، اما در زمرة‌ی مشهورترین آن‌ها می‌توان از یک جفت دست بند طلا نام برد که دو سر آن، با نقش «همای شاخ دار مزین شده است (شکل ۶۲). نقوش مزبور در ابتدا با شبشه و سندک‌های رنگین، مرصع بوده است. همچنین در مجموعه، دست بندهای طلا و نقره‌ی دیگری با نقش سر حیوان وجود دارد. اما بزرگ‌ترین زیر مجموعه‌ی گنجینه، نزدیک به پنجاه پلاک زرین به ارتفاع ۲ تا ۲۰ سانتی‌متر است که نقش یک انسان، با سبک ابتدایی که به کار یک آماتور می‌ماند، بر آن کنده شده است (شکل ۶۱). افراد اکثر از لباس مادی، شلوارتنگ و بالاپوش آستین بلند و کمریند بر تن دارند و باشلوچ سرند. در برخی پلاک‌ها، مانند نمونه‌ی شکل ۶۱، شخص یک دشنه یا همان آکیناکه به کمر بسته، و در چند نمونه نیز، جبهه‌ی مادی یا «گندیز» بر تن کرده است. همچنین در چند پلاک، در دست فرد، «پرسُم» دیده می‌شود (مانند شکل ۶۱)، که باعث تقویت این فرضیه شده است که افراد مزبور و همچنین دیگر افراد مادی منقوش بر پلاک‌ها، کاهن و یا مُغ‌اند. البته صِرف پوشیدن لباس مادی، دال بر مادی بودن صاحبان پلاک‌ها نیست، چرا که سنت‌های مادی در دوره‌ی هخامنشی هم کاملاً متناول بود و حتی فقط به مادی‌ها محدود نمی‌شد. منظور از ساخت این پلاک‌ها معلوم نیست، اما با توجه به سبک بسیار ساده‌ی آن‌ها، ممکن است ساخته‌ی دست مردم عادی، جهت نذر و اهدای به معابد باشد.

شده است. او آخرین سکه های قطعی مجموعه را از دوره‌ی او قدم موس اول در «باختر»، (۲۰۰ - ۲۲۵ پ.م.) می‌داند، که زمان دفن گنجینه را تا حوالی پایان قرن سوم پ.م. به جلو می‌آورد؛ اما هنوز نمی‌دانیم که چه کسی و چرا آن را پنهان کرده و یا این که از ابتدا چه گونه جمع آوری شده است.

#### ۸. از اسکندر تا اسلام

از سال ۲۲۴ پ.م. مجموعه حوارشی رخ داد که تأثیر عمیقی بر کل منطقه‌ی آسیای غربی بر جای گذاشت. اسکندر با لشکریان مقدونی اش از «هلسپونت» گذشت و سپاهیان ایرانی داریوش سوم را ابتدا در نزدیکی رود «گرانیکوس»، سپس در «ایسوس» و سرانجام در «گوگمل»، واقع در شمال عراق امروز شکست داد (۲۳۱ پ.م.). صحنه‌های زنده‌ای از این نبردها در نگاره‌ی موزاییکی مشهور «همه‌ی»، در جنوب ایتالیا، و تیزپر «سارکوفاژ اسکندر» در «صیدا»، به تصویر کشیده شده است. پس از جنگ گوگمل (اربیل)، راه اسکندر به سرزمین‌های داخلی ایران گشوده شد، که به یکی از گستردگترین عملیات تخریبی آثار هنری و معماری در طول تاریخ انجامید. پس از تاراج شوش، نوبت کاخ‌های باشکوه پرسه‌پلیس بود تا طعمه مشعل سربازان اسکندر شود. چنین رفتاری، آن هم از سوی کسی که خود را شاگرد ارسسطومی دانست، چه از سر مستن و چه به انتقام انهدام معابد «اکتروپلیس آتن»، توسط خشایارشا در ۱۵۰ سال پیش از آن، مایه‌ی حیرت است.

اسکندر در چند سال بی‌آمد، تمامی سرزمین ایران و دیگر ساتراپی‌های شرقی امپراتوری هخامنشی را تصرف کرد. اما پس از مرگ وی در سال ۲۲۲ پ.م. سرداران اش بر سر تقسیم

شکل گرفت و به عنوان مشخصه‌ی سیک دوره‌ی هخامنشی شناخته شد. اما گونه‌هایی دیگر از اشیاء نیز موجود است. پیش از این به نمونه‌هایی از تأثیر هنر یونان اشاره کردیم؛ همچنین تعدادی از اشیاء را می‌توان ساخته‌ی هنرمندان بخش‌های مختلف شاهنشاهی دانست؛ مانند تندیس نقره‌ای مردی کلاه برسر، که چین را دیگر اش می‌تواند الگویی از لباس پارسیان باشد (شکل ۶۴).

اما به راستی گنجینه‌ی جیحون چه بوده است؟ محتمل‌تر از همه، می‌توان آن را مجموعه‌ای از اشیای رایج برای داد و ستد، همچون پول دانست؛ چه، در خاور میانه‌ی باستان، استفاده از فلزات قیمتی چون طلا و به خصوص نقره در مبادلات، سنتی بیرونیه بوده است. قطعات فلزی، قدرت خریدی متناسب با وزن خود داشت و حتی پس از ضرب سکه، کفاکان مورد استفاده قرار می‌گرفت. این نکته را می‌توان از لوح‌های گلی پرسه‌پلیس - از نیمه‌ی اول قرن پنجم - پی بُرد که دریافتی افراد بر حسب نقره مشخص شده است. محتوای گنجینه‌ی جیحون، به صورت اشیاء طلا و نقره در کتار تعداد زیادی سکه‌ی رایج، این حدس را تأیید می‌کند. گنجینه‌های نقره «نوشی‌جان ته» از دوره‌ی ماد و شمش نقره‌ی «جهن حضور» در کابل، شامل پول‌های رایج هخامنشی و یونانی، از میانه‌ی قرن چهارم پ.م.، از دیگر خزانین نزدیک به زمان گنجینه‌ی جیحون است. گنجینه‌ی جیحون در چه زمانی دفن شده است؟ برای پاسخ به این پرسش، داده‌های سکه شناسی کمک شایانی محسوب می‌شود. زمان سکه‌ها، دوره‌ای از اوایل قرن پنجم تا اوایل قرن دوم پ.م. را دربر می‌گیرد و شامل پول‌های رایج هخامنشی، یونانی و دوره‌ی هلنی است. «زیمال»، می‌نویسد متأخرترین سکه‌ها، در نوع باقیه مقاوت و احتمالاً در «راولپنڈی» به مجموعه افزوده

از میزان تأثیرات یونان بر ایران، شواهد محدودی موجود است. رواج گستردگی زبان یونانی در این عصر، علی‌رغم ادامه استفاده از خط آرامی در نوشته‌ها، تنها از کنترل یونانی‌ها بر مراکز عده‌ای مدنی ریشه می‌گرفت و احتمالاً تأثیر هلنی در فوائل دور از این مراکز، بسیار کم‌تر بوده است.

کشغیات دوره‌ی هلنی در ایران بسیار ناجیز و پراکنده است، مانند قطعه‌ای از یک سر بزرگ مفرغی، از عبادتگاهی در «شمی»، واقع در عیلام که آن را متعلق به یک شاه سلوکی و احتمالاً «انتیوخوس چهارم»، دانسته‌اند، مجسمه‌ی «هرکول» در بیستون که کتیبه‌ای از سال ۱۴۸ پ.م. بر آن نقر شده است و سنگ نبشته‌ای یونانی از سال ۱۹۲ پ.م. در نهادن از «انتیوخوس سوم»، که از احداث معبدی به نام همسرش «لا - آدیس» سخن می‌کوید. احتمالاً «شیر سنگی» مشهور همدان که متأسفانه در گذر زمان متهم صدمات فراوانی شده، از عصر هلنی است و می‌تواند به دستور اسکندر به یادیود سردارش «هیاستیون»، که در همدان درگذشت، تراشیده شده باشد. زمان بنای معابد، اغلب به دلیل نبود کتیبه بر آن‌ها مورد اختلاف است، اما اکثر محققین اتفاق نظر دارند که دو سنتون یاقی مانده، با سر سنتون سبک ایونی، در «خوره» در نزدیکی محلات، بین راه اصفهان و تهران، متعلق به دوره‌ی هلنی، اما ساخت سنگتراشان محلي است. سفالینه‌های هلنی، بیش از دیگر آثار این دوره و عمدتاً در پرسه‌پلیس و پاسارگاد یافت شده؛ اما در این زمینه هنوز حفاری‌های بیش‌تری لازم است. تأثیر هلنی به خصوص در شوش بسیار محسوس و در دوره اشکانی نیز متداول بوده است. شوش به یک «پلیس» یونانی ناب با سازمان مدنی، ورزشگاه‌ها و تئاترهای هلنی بدل شد که حتی با توجه به کتیبه‌ها و سکه‌های به دست آمده، خدایان

امبراتوری وی به جان یکدیگر افتادند. در شرق، «سلوکوس» کامیاب شد و در سال ۳۰۰ پ.م.، ایران، بین‌النهرین و شمال سوریه را به کنترل خود درآورد. عصر هلنی تاریخ ایران، کلاً یک قرن و نیم به درازا کشید.

در این دوره، تقسیمات اداری خامنشی‌ها ابقا شد. سیاست اسکندر در ابتدا گماردن ایرانیان بومی به عنوان استان‌داران نواحی ایران امروزی و بیکر متصرفات شرقی، در کنار سرداران مقدونی - یونانی بود که قدرت اصلی را در دست داشتند. اغلب استدلال شده است که هدف اسکندر، ایجاد یک طبقه‌ی ممتاز مختلط یونانی - ایرانی بود، چه او در یک ضیافت بزرگ در شوش، افسران خود را دستور داد تا با زنان ایرانی و صلات کنند. اما در عمل و حقیقی بیش از مرگ اسکندر، بیش‌تر شهریان های ایرانی با مقدونی‌ها جایگزین شدند و به استثنای شوش، احتمالاً در میان اختلاط ایرانی‌ها و مقدونی‌ها اغراق شده است. سیاست مشخصه‌ی عصر هلنی در ایران، تأسیس گلنهای نظامی مهاجرنشین و نیز احداث یا بازسازی شهرهایی در راه‌های اصلی بازرگانی و مناطق استراتژیک بود. از همین رو، سلوکیه‌ی «اوپلیوس» در شوش، «اهی‌فانی» در همدان، «اوروپس» در ری، و «هکاتم پلیس» در شهر قمیس تأسیس شد. تأکید سلوکی‌ها بر بازرگانی، به احداث شهرهایی در حاشیه‌ی خلیج فارس مانند «ایکاروس» در جزیره‌ی «فیله»، نزدیک سواحل احتمالاً در نزدیکی بوشهر انجامید. پایتخت در سلوکیه‌ی ساحل دجله قرار داشت. احتمالاً مهاجرین مقدونی در همین مراکز تازه تأسیس یونانی نشین و نه در حومه‌ی شهرها مستقر شده‌اند و ایرانیان، حداقل، شهر وندان «هیلیس»، های یونانی به حساب می‌آمدند.

خود به سوی غرب، با مانع عده‌ای به نام «روم» روبرو شدند. دیگر مایه‌ی اختلاف دو قدرت مزبور، ارمنستان بود که هر دو در پی سلطه بر آن بودند. نخستین بروخورد بین دو امپراتوری، در سال ۵۲ پ.م. در «کارهه»، همان حران امروزی واقع در ترکیه رخ داد که به شکست فاحش «کراسوس» و لژیون‌های رومی انجامید. در این نبرد، پیاده نظام رومی در قبال تحرك سواره نظام پارت‌ها به لرماندهی «سون» کاری از پیش نبرد و از آن پس کمان‌داران سلحشور اشکانی و «تیر خندگ پارتی» ضرب المثل شد. عملیات نظامی «مارک آنتونی» در سال ۲۶ پ.م. نیز با همان سرنوشت مواجه شد.

از آن هنگام تا بیش از یک قرن، هیچ تهدید جدی علیه قلمرو پارت صورت نگرفت تا آن که جاه طلبی‌های «ترایان»، امپراتور روم، به آن آرامش وقت پایان داد؛ وی پس از تسخیر تیسفون در سال ۱۱۶ میلادی به طرف سواحل خلیج فارس تاخت و گرچه به سرعت ناگزیر به عقب نشینی شد، اما از همین زمان، با شروع مجموعه‌ای از اختلافات داخلی و تهدیدات همزمان کوشانی‌ها در شرق، آنانهای چادرنشین در شمال غرب و رومی‌ها در غرب، دوره‌ی افول اشکانیان نیز آغاز شد. تیسفون دوبار دیگر تصرف و غارت شد، و گرچه پارتی‌ها در نیمه‌ی دوم قرن دوم میلادی و به خصوص در دوره‌ی بلاش چهارم بار دیگر قد علم کردند، اما همه چیز نشان از پایان کار اشکانیان داشت.

تاریخ اشکانیان را عمدتاً از منابع یونانی و لاتین می‌دانیم که اکثراً از دایره‌ی بی‌طرفی خارج است. از این بدتر، جدای از عبارات روی سکه‌ها و قطعه سفال‌ها (استراکا) که در مناطقی چون «نساء» به دست آمده، از دیگر نوشه‌های احتمالی اشکانی، چیزی باقی نمانده است. در موزه‌ی بریتانیا مجموعه‌ای حاوی

یونانی نیز در آن پرستش می‌شده است. آثار متعددی از یونانی‌ها به وسیله‌ی باستان شناسان فرانسوی و همچنین «لوف‌توس» کشف شد. از یافته‌های مهم «لوف‌توس»، کتیبه‌های یونانی نقر شده بر پایه‌ی ستون‌های هخامنشی (شکل ۶۷)، و قطعاتی از مجسمه‌ی یک زن با لباس یونانی از جنس سنگ مرمر است.

نخستین مخالفت با سلطه‌ی سلوکی‌ها بر ایران، در سال ۲۲۸ پ.م. آغاز شد که اشکانی‌ها کنترل ساتراپی «پارس» واقع در مشرق دریای خزر را به دست گرفتند. قوم پارت از جمله‌ی اقوام چادرنشینی بود که پیش‌تر، از آسیای میانه به این منطقه مهاجرت کرده بود. «ارشک»، مؤسس سلسله‌ی اشکانی و جانشینان اولیه‌اش، در سال‌های پی‌آمد به گسترش نفوذ خود در قلمرو سلوکی پرداختند. مهم‌ترین پایتخت‌های اولیه‌ی ایشان، «نساء» در ترکمنستان کنونی و «صد دروازه» در نزدیکی دامغان بود. گسترش قلمرو پارتی‌ها بدون مانع صورت نمی‌گرفت و سرانجام به سال ۱۴۱ پ.م. بود که مهرداد اول، مؤسس واقعی سلسله‌ی اشکانی، در سلوکیه‌ی دجله بر تخت نشست. احتمالاً در همین اوان، پایتخت زمستانی در تیسفون و در مقابل ساحل دجله برپا شده است. اشکانی‌ها به هنکام درگذشت مهرداد در سال ۱۲۸ پ.م. کنترل بخش اعظم فلات ایران، بین‌النهرین و یخشی از آسیای میانه را در دست داشتند. به رغم برخی کش و قوس‌ها، در زمان مهرداد دوم (۱۱۲ پ.م.)، مرزهای غربی دولت اشکانی به رود فرات رسید. اکنون پارتی‌ها بر پیش میانی راه ابریشم مسلط بودند و از آن به عنوان مسیر عبور کالا بین چین در شرق و امپراتوری روم در غرب، حداقل بهره را می‌برند. اشکانیان با سلسله‌ی «هان» در چین روابط خوبی داشتند، اما در گسترش قلمرو

قالب فردی با جامه‌ی پارتی است. عنصر پارتی در سکه‌ها نیز دیده می‌شود حروف آرامی تختستین بار در دوره‌ی «پلاش اول» (۵۱ - ۷۸ میلادی) به کار رفته است.

آثار هنری باقی مانده از اوآخر دوره‌ی اشکانی، عمدتاً از نواحی نیمه مستقل «الیمالیس» در خوزستان و «هاترا» در شمال بین‌النهرین به دست آمده است. مراکز مذهبی مسجد سلیمان (شکل ۶۹) و «برد نشان» در «الیمالیس»، حاوی سنگ نگاره‌ها و مجسمه‌های متعددی از آیین‌های پرستش متعلق به اوآخر قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی است. همه‌ی نگاره‌ها تمام رخ است و اکثراً جامه‌ی پارتی بر تن دارند. دیگر سنگ نگاره‌های «الیمالیس» از همین دوره، در «تنگ سروک» و «شمبار» است. از معبد مهم «هاترا»، الحضر کنونی، واقع در راه بین‌النهرین شمالی به نواحی بالعیر و «دورا - اوروپس» در غرب، مجسمه‌های متعددی از فرد در حال پرستش و در اندازه طبیعی به دست آمده است. جزئیات نمایانده شده بر این آثار،

داده‌های مفیدی از سنت‌های رایج این دوره به دست می‌دهد. معماری در دوره‌ی اشکانی دچار تحولات مهمی شد؛ بارزترین مشخصه‌ی سبک پارتی، استفاده‌ی گسترش از ایوان‌های طاق قوسی است. نمونه‌های بدیعی از این سبک در آشور و «هاترا» یافت شده است. در بنای این تالارهای باشکوه، از ملات گچ استفاده شده است. احتمالاً ظهور مجدد گچ کاری‌های تزیینی در این دوره، که در «عصر هلنی» در سلوکیه نیز وجود داشته است، بی‌ارتباط با افزایش ناگهانی استفاده از ملات گچ نیست. در دکوراسیون بیوارهای قصر اشکانی «قلعه‌ی بزدگرد» در نزدیکی قصر شیرین، تزیینات گچی به طور گسترده به کار رفته و نمونه‌های مشابه دیگری نیز در «ورکا» در جنوب عراق کنونی و نیز در بین‌النهرین دیده می‌شود (شکل ۷۱).

نزدیک به ۲۰۰ آستریاکا با نوشته‌هایی به زبان پهلوی وجود دارد که قبلًا متعلق به «پروفسور هرتسفلد» بوده است. سکه‌های اشکانی (شکل ۶۸) به کار تعیین نام و تاریخ سلطنت شاهان می‌آید و از لوح‌های رُسی به خط میخی بابلی نیز، می‌توان به سنت‌های رایج در آن زمان پی برد.

پیش از تثبیت قدرت اشکانیان، مراکز مدنی ایران و بین‌النهرین یک دوره‌ی تأثیرپذیری نسبتاً عمیق هلنی را طی کرد که طبیعتاً یکباره هم محو شدنی نبود. از همین رو، در اوایل دوره‌ی اشکانی، زبان رسمی کشور، همان یونانی باقی ماند. شهرهای یونانی چون سلوکیه به رونق خود ادامه داد و مهرداد اول و چند تن از جانشینان اش، عبارت «فیل هلن» به معنی دوست دار یونان را بر سکه‌های خود ضرب کردند. همچنین هنر دوران اولیه‌ی حکومت اشکانی‌ها، مانند ریتون‌های عاجی «نسا»، که با صحنه‌های افسانه‌ای یونانی طراحی شده، به نحو بارزی «هلنی» است.

اما از اوآخر قرن اول پ.م. و به طور قطع در قرن اول میلادی، تغییرات بینیادی آغاز و مشخصه‌های شرقی در فرهنگ پارت غالب می‌شود. مجسمه‌ی بزرگ مفرغی پرستشگاه شمن، در خوزستان را، که اکنون در موزه‌ی ایران باستان قرار دارد، در مقایسه با تصاویر سکه‌ها می‌توان از همین دوره پنداشت مردمی با جامه‌ی پارتی، که موهای اش از زیر یک دیهیم به سبک پارتی آویخته است. از قرن اول میلادی به این سو، کماکان می‌توان رد مشخصه‌های هلنی را دنبال کرد، ولی صورت نگاره‌ها و بافت آثار هنری، اساساً پارتی است. این مورد، به خصوص در برخی سنگ نگاره‌های غرب ایران، مانند بیستون، سرپل ذهاب و تنگ نوروزی دیده می‌شود و دربر گیرنده‌ی صحنه‌های رزمی، تقویض دیهیم شاهی و نیایش، در

توسط یکی از شاهان محلی پارس به نام اردشیر بابکان که در استخر در رأس حکومتی ملوک الطوایفی بود، سرنگون شد. او خود را از نسل ساسان نامی می دانست و از همین رو، سلسله جدید، ساسانی خوانده شد که مدت ۴۰۰ سال بر ایران حکومت کرد. شاهان ساسانی خود را وارث هخامنشیان دانسته و مدعی احیای عظمت ایران پس از وقفه‌ی عصر هلنی و دوره‌ی اشکانی بودند. طبیعتاً چنین ادعای جاه طلبانه‌ای، شاهان ساسانی را به جدالی دائمی با روم و سپس با بیزانس در غرب وا می داشت. انگیزه‌ی دو طرف، کنترل راه پر منفعت شرقی - غربی ابریشم بود.

اردشیر بابکان به منظور برآوردن آمال خود، یک حکومت نیرومند مرکزی دست و پا کرد و به نام خود سکه زد. وی همچنین آیین زرتشتی را دین رسمی کشور اعلام کرد. در عصر هلنی و دوره اشکانی، آیین زرتشت رواج چندانی نداشت و علی‌رغم گسترش نسبی در دوره‌ی هخامنشی<sup>۱</sup>، معلوم نیست شاهنشاهان هخامنشی، خود زرتشتیانی متخصص بوده باشند. زمان ظهرور زرتشت پیامبر (به یوتانی زوروستر) شدیداً مورد اختلاف است؛ زمان حیات او را به طور سنتی در فاصله‌ی سال‌های ۵۲۸ تا ۵۵۱ پ.م. می‌دانند، اما برخی محققین جدید، به زمان‌هایی به مراتب دورتر، در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد اشاره می‌کنند. مبنای جهان بینی دوآلیستی زرتشت، کشمکش میان اهورامزدای پاک و اهربیم شیطان صفت است. خدایان دیگر چون میترا و آناهیتا که در روم هم پرستش می‌شده، نهایتاً آفریده‌ی اهورامزدا است.

در آیین‌های پرستش زرتشتی، آتش نقش مهمی ایفا می‌کرد و تعداد زیادی آتشکده (چهار تاق) و نقش آتش دان بر سکه‌های

۱. حق برای اثبات گسترش نسبی نیز، متابع معتبری در دست نداریم (ویراستار)

شیوه‌های متنوع تدفین مردگان در دوره‌ی اشکانی، معلوم سیاست مدارای مذهبی پارتی‌ها است. مثلاً در جنوب غربی قلمرو امپراتوری اشکانی، اجساد اغلب در تابوت‌های لوایی با سرپوش بیضوی و لعاب‌کاری ظرف زنگاری دفن می‌شد. نمونه‌های دیگری نیز در «ورکاء» یافت شده که بر در تابوت، نقش یک چنگ‌جو حجاری شده است. معمولاً مجموعه‌ای از اشیاء، همچون تندیس‌های سفالی، سکه، ظروف سفالی و شیشه‌ای، جواهر‌آلات زرین و سیمین و شبه تندیس‌های استخوانی، یا به طور خلاصه، هر آن‌چه را که بتوان برای زندگی پس از مرگ مفید پنداشت، به همراه تابوت دفن می‌شده است. نوعی کاملاً متفاوت از آداب تدفین، در «نینوا» مرسوم بوده است که اجساد را در تابوت‌های سنگی قرار داده و صورت مرده را با نقاب زرین می‌پوشانده‌اند. مجموعه‌ای غنی از جواهرات همراه اجساد است که برای مثال می‌توان به یک جفت آویزه‌ی نفیس مزین به مروارید و فیروزه (شکل ۷۰) و یا به تعداد زیادی پلاک کوچک زرین، که به لباس دوخته می‌شد، اشاره کرد. از نقوش سکه‌ها به سادگی می‌توان به رواج گستردگی جواهرات تزیینی پی برد. متأسفانه به همان میزان که حفاری‌ها به کشف تعداد بسیار کمی از این جواهرات انجامیده (شکل ۷۲)، به طور همزمان انواع مختلفی از سفالینه‌های دوره‌ی اشکانی در فرم‌های تازه و مختص این دوره، به دست آمده است. مشخصه‌ی سبک سفال پارتی در منطقه‌ی زاگرس، نوعی سفالینه‌ی سخت و قرمزرنگ است که با نواختن ضربه بر آن، صدای ارتعاشی زیری ایجاد می‌کند. در بین النهرين و سوریه نیز، سفالینه‌های لعاب‌دار زنگاری بسیاری تولید می‌شده است.

اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی، در سال ۲۲۴ میلادی

می‌توان به وجود فرقه‌های مختلف در این دوره بی‌برد؛ چه، بر دیواره‌ی سفالینه‌های مزبور، متن «ورده‌های گوناگونی به صورت مارپیچی به سمت مرکز ظرف نگاشته شده، که به نقشی «شیطان گونه» در مرکز ختم می‌شود. چون جام‌ها اغلب به صورت وارونه یافت شده است، می‌توان پنداشت که آن‌ها را برای محبوس کردن و یا فراری دادن ارواح خبیثه به کار می‌برده‌اند. متن‌ها به خط آرامی، سوری، بهلوی و ماندابی است. نمونه‌هایی دیگر از متون فوق، بر طومارهای نازک سُربی یافت شده و یک مجموعه‌ی مهم ماندابی از این طومارها در موزه‌ی بربیتانیا موجود است که در یک کوزه‌ی سُربی در ته‌ای واقع در نزدیکی «قرونا» در جنوب بین‌النهرین، شاید «تل‌ابوشور»، کشف شده است. ماندابی‌ها، که یکی از لجه‌های محلی آرامی را بنیاد گذاردند، کاه از آن جهت که خود را از نسل «ست جان» تعمید دهنده می‌خوانند، به اشتیاه مسیحی دانسته شده‌اند؛ اما مذهب آنان حاوی عناصری از فرق مختلف، شامل عقاید عرفانی است.

دوره‌ی طولانی هفتاد ساله‌ی پادشاهی شاپور دوم (۲۷۹ - ۳۰۹ میلادی)، شاهد اعتلای دوباره ساسانیان است. جزیبات علیات نظامی وی علیه رومی‌ها توسط آمیانوس مارسلینوس، یونانی که در سپاه روم خدمت می‌کرد، توصیف شده است؛ و علی‌رغم این که «یولیانوس» در سال ۲۵۹ میلادی موفق شد به تیسفون رخته کند، حملات شاپور سرانجام موفقیت آمیز از کار نداشت. شاپور دوم برای تأمین هزینه‌ی لشکرکشی‌های اش، مالیات‌های سنگینی وضع کرد و مسیحیان ایران که پس از اعلام آیین مسیح به عنوان دین رسمی امپراتوری روم توسط کنستانتین، مورد آزار قرار گرفته بودند، بخش عمده‌ی فشار را متحمل شدند. در دوره‌ی سلطنت شاپور، اوستا، کتاب مقدس

این دوره باقی مانده است (شکل ۷۴).

دوره‌ی سلطنت شاپور اول، پسر و جانشین اردشیر بابکان، شاهد پیروزی‌های متعدد از جمله شکست سه امپراتور روم، گوردیان سوم، فیلیپ عرب و والریان بود. همچنین ارمنستان به تصرف کشورگشای ساسانی درآمد و امپراتوری کوشانی‌ها در آسیای میان تا حد زیادی تضعیف شد. امپراتوری ساسانی در پایان سلطنت شاپور اول، به منتهای گسترش خود رسید و تمامی سرزمین‌های بین رودهای فرات و سند را دربرمی‌گرفت. در نواحی شمالی، ارمنستان و کرجستان و احتمالاً مواراء النهر به تصرف ساسانیان درآمد. از آن پس، مرزهای امپراتوری به واسطه‌ی تهدیدات مختلف همسایکان، مرتبأ در تغییر بود.

هر چند شاپور اول خود یک زرتشتی، ولی به طرزی چشم‌گیر معتقد به مدارا بود؛ همه‌ی اقلیت‌های مذهبی را آزاد می‌گذارد و احتمالاً به تعالیم مانی، که تلفیقی از آموزه‌های زرتشت و مسیح و بودا شناخته شده است، دل‌بستکی داشت. این سیاست مدارای مذهبی دوام نیافت و در سلطنت سه تن از جانشینان شاپور اول، یعنی بهرام اول و دوم و سوم، تمام پیروان اقلیت‌های مذهبی و به خصوص مانوی‌ها، که متعصبین زرتشتی آن‌ها را مرتد می‌پنداشتند، شدیداً مورد آزار قرار گرفتند. این سیاست فشار، توسط «کرتیر»، موبدی که قدرت زیادی کسب کرده بود، هدایت می‌شد. در همین دوره، بسیاری از متصروفات ساسانیان از دست رفت. پس از بهرام سوم (۲۹۶ میلادی) بار دیگر از فشار بر اقلیت‌ها کاسته شد و یهودیان، مسیحیان، مانوی‌ها و بودایی‌ها، همگی آزادی به جای آوردن آیین‌های خود را باز یافته‌ند.

از جام‌های سفالی متعددی که از قدون چهارم تا ششم میلادی در جنوب بین‌النهرین و جنوب غربی ایران یافت شده است،

کاخ‌ها، همان ایوان‌های طاق قوسی، اما در ابعادی به مراتب بزرگتر از کاخ‌های دوره‌ی اشکانی، به خصوص در ایوان مداین در تیسفون است. از ابتکارات خاص دوره‌ی ساسانی، ساخت گنبد در چهار گوشه‌ی تالارها، و یا در سر در طاق‌های قوسی است. در «بیشاپور»، کف برخی از تالارها با منظره‌ی مجالس بزم موزاییک شده و تأثیر سبک رومی بر آن آشکار است، که می‌توان آن‌ها را ساخته دست اسیران رومی پنداشت. گنج کاری‌های زیستی در دیوارهای کاخ بیشاپور و به صورت عالی‌تر در «جاله نرخان» (شکل ۷۵) در نزدیکی ری (از اواخر دوره‌ی ساسانی یا اوایل دوره‌ی اسلامی) و یا تیسفون و کیش در بین‌النهرین یافت می‌شود که دربر گیرنده‌ی نقوش برجسته‌ی حیوانات در کادر دایره، بالا تنہ‌ی انسان و طرح‌های هندسی و گل است. دیوار ساختمان‌ها نیز با نقشی مزین بود که به ترین نمونه‌ی آن را در کوه خواجه در سیستان یافته‌ایم. از دیگر مکان‌های مهم باستانی دوره‌ی ساسانی، «تخت سلیمان» در آذربایجان است که آتشکده‌ی مشهور «آنزگشتب»، و کاخی گردآگرد دریاچه‌ای، که عمق آش را نامحدود می‌پنداشتند، بنا کرده‌اند. همچنین می‌توان به «برج پایکولی» در کردستان عراق با کتیبه‌ای مفصل از شاه نرسی (۲۰۲ - ۲۹۲ میلادی) و معبد «آناهیتا» در کنگاور اشاره کرد.

اما مشهورترین آثار عصر ساسانی، سنگ نگاره‌هایی است که تقریباً تمامی شاهان این سلسله، از اردشیر بابکان تا شاهور سوم (۳۸۲ - ۳۸۸ میلادی) و سپس خسرو دوم (خسرو پرویز) نقر کرده‌اند. به ترین نمونه‌ها در بیشاپور، فیروزآباد، نقش رستم، نقش رجب (غاری کوچک در نزدیکی استخر) و طاق بستان در نزدیکی کرمانشاه است (شکل ۷۵). معمول ترین

<sup>۱</sup>. اینکه میان شاهان‌ای از وجود واقعی چنین نست نکاشته‌ای موجود نیست. (ویراستار)

زرتشتیان، به زبان فارسی میانه یا همان زبان رسمی دوره‌ی ساسانی و با الفبای آرامی نوشته شد<sup>۱</sup>

پس از شاهپور دوم، ساسانیان عمدتاً گرفتار مسایل مرزهای شمالی و شرقی خود بودند. قبایل چادرنشین آسیای میانه و به خصوص «هفتالی‌ها» دیگرآ دست به تجاوز و تخریب می‌زدند و حتی از دولت ساسانی باج می‌گرفتند. قحطی و خشکسالی و ظهور انکار اشتراکی «مزدک»، بر مشکلات می‌افزود. مرام «مزدک»، با ساختارخشک طبقاتی جامعه ساسانی سازگار نبود. مردم به چهار طبقه‌ی روحانیون، جنگجویان، دبیران و عوام تقسیم می‌شدند و جایه‌جایی در طبقات غیرممکن بود.

دوران پادشاهی طولانی خسرو اول انشیروان (۵۷۹ - ۵۲۱ میلادی) شاهد عظمت دوباره‌ی ساسانیان بود. این شاه بد توان، با سنجش کلیه‌ی منابع موجود در سراسر امپراتوری، یک نظام مالیاتی نوین برقرار کرد و در نتیجه‌ی افزایش درآمد، یک نیروی نظامی «کادر»، جایگزین نیروهای تحت امر اشراف تأسیس کرد. اصلاحات آبیاری گسترده‌ی انشیروان، به افزایش چشم‌گیر تولیدات کشاورزی انجامید. او به نبال سلسه منازعاتی گسترده و طولانی، به دفع فتنه‌ی هفتالی‌ها و نیز شکست امپراتوری بیزانس (روم شرقی) قادر شد. پس از یک دوره ناچاری‌های داخلی و نزاع‌های درونی خاندان سلطنتی، خسرو دوم (۶۲۸ - ۵۹۱ میلادی) بار دیگر به نبرد با روم برخاست و بخش اعظم متصرفات شرقی روم را تصرف کرد. وی حتی با اشغال «بیت المقدس»، صلیب مقدس عیسی پیامبر را به ایران منتقل کرد.

شکوه شاهنشاهی ساسانی، به خوبی از بقایای کاخ‌های متعدد شاهان این سلسله در فیروزآباد، بیشاپور (درفارس) و پاپتخت تیسفون در بین‌النهرین، پیدا است. سبک مشخصه‌ی همه‌ی

و بیش تر مطول تأثیر فرهنگ رومی است (شکل ۸۰). از دیگر یافته های دوره‌ی ساسانی، مُهرهای دایره‌است که بر سنگ‌های خوش رنگ کنده شده و به تعداد زیاد به دست آمده است (شکل ۸۲). طرح مُهرها از تصویر پادشاه که معمولاً با نوشته‌ای به فارسی میانه همراه است، تا نقش آتشکده، تصویر حیوانات و یا طرح گل را دربر می‌گیرد. اشیای تجملی از همه نوع در دوره ساسانی بسیار متبادل بوده و ظاهراً از ابیریشم دوزی به طور گسترده در تزیینات استقاده می‌شده است. ابیریشمینه‌های ساسانی تا فواصل دوری در خارج از ایران، مانند اروپا، مصر، آسیای مرکزی و ترکستان چین جمع‌آوری و استقاده می‌شده است. صنعت شیشه‌گری نیز در این عصر متبادل بوده، اما سفالینه‌های ساسانی، با وجود مشخص بودن تنوع ساخت در مناطق کوئاکون از جمله شمال بین النهرين، که سفالینه‌ها را به اندیشه‌های نقوش حیوانات و طرح های هندسی معمور می‌کرده‌اند، هنوز آن‌طور که باید شناخته نیست (شکل ۸۲).

در سال ۶۲۷ میلادی، کاخ‌های باشکوه ساسانی به آوار حوادث تاریخی و شکست در برابر متعصبین عرب فرو ریخت؛ شکست بزرگ «قادسیه»، در نزدیکی تیسقون و سرانجام که در سال ۶۴۲، شاه یزدگرد سوم (۵۳۱ - ۶۲۲ میلادی) پس از شکست در نهارند، از میدان جنگ گریخت و در مردم کشته شد؛ شاهنشاهی ساسانی به پایان خود رسید و دوره‌ی اسلامی آغاز شد. دلیل فروپاشی ناکهانی امپراتوری ساسانی، چندان روشن نیست، اما احتمالاً یک عامل تعیین کننده، تجاوز و غارت بین النهرين توسط اعراب بوده است که ساسانیان به کلی تهدید بالقوه‌ی آن را نادیده گرفتند. همچنین در اواسط قرن هفتم میلادی، توان دولت ساسانی به دلیل منازعات چهارصد ساله

نقش این سنگ نگاره‌ها، صحنه‌ی تقویض دیهیم شاهنشاهی از سوی اهورامزدا به شاه است که سلطنت اورا حقانیت می‌بخشد (شکل ۷۶). نقش متدائل دیگر، صحنه‌ی پیروزی شاه بر رومی‌ها است؛ مثلاً شاپور اول پیروزی خود بر چند امپراتور روم را، چهار بار بر سنگ نمایانده است. در دو سنگ نگاره در بیشاپور، شاهنشاه ساسانی سوار بر اسب، گوردیان امپراتور روم را لکمال کرده است؛ در حالی که فیلیپ عرب در برابر او زانو زده و والرین به حال اطاعت، پشت سر شاپور ایستاده است. در دو سوی نقش‌های اصلی، نگاره‌هایی از سربازان ساسانی و یا هدیه آوران به محضر پادشاه کنده شده است. مشهورترین سنگ نگاره ساسانی، «طاق بستان» است که یکی از شاهان ساسانی (احتمالاً خسرو پرویز) بر «سردر» طاق قوسی در دل سنگ کنده است (شکل ۷۶)؛ در بالا، صحنه‌ی تقویض فرشاهی، و در پایین، شاه سوار بر اسب نیده می‌شود. دیوارهای جنبی، شاه را نشان می‌دهد که مشغول شکار گراز و گوزن است (شکل ۷۷).

از جمله‌ی آثار باستانی متعارف دوره‌ی ساسانی، می‌توان از ظروف نقره‌ای (تصویر صفحه عنوان کتاب) و به خصوص جام‌های نقره یاد کرد. در موزه هایی چون آرمیتاژ لنین‌کراد، مجموعه‌هایی از این ظروف وجود دارد. بسیاری از این جام‌ها از مناطقی گسترده در جمهوری‌های آسیای میانه آورده شده و البته طیف زمانی گسترده‌ای را نیز می‌پوشاند؛ مثلاً گرجه برخی از ظروف به سبک دوره‌ی ساسانی است، اما در عمل به دوره‌ی اسلامی تعلق دارد. نقش اغلب این ظروف، منظره شکار است که ظاهراً مورد علاقه‌ی خاص شاهان ساسانی بوده، اما نقش هرنده در کادر دایره هم کاملاً معمول است (شکل ۷۹). نقش ضیافت، بر ظروف نقره چندان معمول نیست

یونانی، بل ضبط تاریخ آن در کتب مذهبی، آشناترند؛ اما در ایران، در میانه‌ی قرن نوزدهم میلادی است که کوششی برای شناخت امپراتوری‌های بزرگ پیش از اسلام آغاز می‌شود. نخستین گواه این امر، کتیبه‌ی سنگی فتح علی شاه قاجار به سبک کتیبه‌های دوره‌ی هخامنشی است<sup>۱</sup> (شکل ۸۵).

سیاحان اروپایی از قرن چهاردهم میلادی، خرابه‌های باشکوه پرسه‌پلیس را توصیف کرده و می‌شناختند؛ «کریستوفر مارلو»، نمایشنامه نویس دوره‌ی ملکه ایلیزابت اول، در نمایش نامه‌ی مشهورش، «تامبورلین»، به پرسه‌پلیس اشاره کرده است. در قرون بعد، اروپاییان ماجراجو، ابتدا جسته گریخته و سپس به تعداد بیشتر در سده‌های هجده و نوزده میلادی، آثار باستانی هخامنشیان را دیدند و خاطرات خود را برای آیندگان ثبت کردند. از جمله مسافرین انگلیسی که پاداشت‌های بسیار بالرزشی از خود به یادگار گذاشت، «جیمز موریه» (۱۸۴۹ - ۱۷۸۰) مؤلف اثر کلاسیک و خواندنی «ماجراهای حاجی بابای اصفهانی» است (۱۸۲۴). سپس «سر راپرت کر - پُرتر»، در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۱۷ تا ۱۸۱۹ راهی ایران شد و ضمن بررسی آثار باستانی، تصاویر متعددی از آن‌ها نقاشی کرد (شکل‌های ۴۲، ۴۳، ۷۶ و ۷۷). همچنین نباید از ذکر «ا. ه. لایارد» سرهبرست تیم حفاری «نمروود» و «بنینوا» غافل شد که در سال ۱۸۴۰ بخش‌هایی از ایران را درنوردید. شاید مهم‌تر از همه، «سر راولین سُن» است که قبل از تحقیقات بی‌مانندش در بیستون رفت. از دیگر محققین برجسته، «ه. جورج کورزن»، فرماندار بعدی مستعمرات هندوستان است که تحلیل‌های سیاسی او در اثر کلاسیک‌اش،

۱. تصویر کتاب مربوط به نقش فتح علی شاه در طاق بستان است، من توان به تموثی چشم علی در روی نیز رجوع نمایم.

با دوم و بیزانس، به راستی تمام شده بود و از سوی دیگر، مالیات‌های سنگین و نظام خشک طبقاتی، اتباع «شاه بزرگ» را بیش از پیش آماده‌ی پذیرش اسلام می‌کرد.

## ۹. ایران باستان چه گونه کشف شد؟

على رغم سقوط شاهنشاهی ساسانی در قرن هفتم میلادی، هنر و تشكیلات اداری ایشان تا قرن‌ها دوام یافت. تأثیر هنر ساسانی، در تعامل هنرهای اسلامی دیده می‌شود؛ مثلًا طرح مساجد مسلمانان اساساً از طرح ایوان و گنبد ساسانی اقتباس شده و یا نقوش سفالینه‌های ساسانی، بر سفال‌های قرون دهم و یازدهم میلادی در نیشابور دیده می‌شود. این تأثیر، تنها به شرق محدود نبود و تا بیزانس هم رُخنه کرد. سیستم‌های اداری و نهادهای قانونی ساسانیان، توسط اعراب فاتح اقتباس شد و همان گونه که قبل اشاره کردیم، بعضی جام‌های نقره‌ای سبک ساسانی، در اصل به دوره‌ی اسلامی تعلق دارد. دست آوردهای ساسانیان در ایران نه فقط هرگز فراموش نشد، بلکه در کالبد افسانه‌های متعدد، بیش از پیش زنده ماند. «شاه، کارهای ساسانی، بدون عنایت جدی به حقایق تاریخی، رنگ افسانه به خود گرفت و در مینیاتورها (شکل ۸۴) و آثار ادبی گوناگون و در رأس آن‌ها حمامه‌ی شاهنامه فردوسی ثبت شد (قرن یازدهم میلادی).

نویسنده‌گان ایرانی چنان جنب خاطرات دوره ساسانی بوده‌اند که گویی چیزی از عظمت و افتخارات هخامنشیان نمی‌دانسته‌اند و در حقیقت نیز چنین بود. در داستان‌های سنتی ایران باستان اسکندر به پرادر ناتنی داریوش سوم بدل شده است. خلاف ایرانیان، اروپایی‌ها با هخامنشیان نه فقط از طریق آثار مورخین

در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی، فعالیت های باستان شناسی افزایش چشم کیری یافت؛ تیم های حفاری از کشورهای گوناگون مانند انگلستان، آمریکا، فرانسه، آلمان، کانادا، ایتالیا، بلژیک و دانمارک به انتشار ایرانی، راهی مناطق عمدۀ تاریخی شدند که به اکتشافات مهمی در حسنلو، مارلیک، شوش، پاسارگاد، شهداد، تپه یحیی و شهر سوخته انجامید. پس از انقلاب سال ۱۹۷۹ حفاری ها کاملاً متوقف شد، و ما امیدواریم به زودی از سر گرفته شود. بی‌گمان هنوز کشفیات مهم دیگری در پیش است و هنوز اسرار ناگفته‌ی بسیاری درباره‌ی ایران باستان، یکی از درخشان‌ترین تمدن‌های باستانی، در خاک مدفون است.

«ایران و مستله ایران» (۱۸۹۲)، به گنجینه‌ای از داده‌های متنوع و بالرزش درباره‌ی ایران می‌ماند. به رغم پشتکار تحسین برانکیزاین سیاحان، فعالیت های باستان شناسی در ایران نسبتاً کم صورت گرفت. پیش از این یادآور شدیم که حفاری های «لوف توں» در شوش، در مقایسه با حجم مناطق قابل کاوش، تا چه اندازه محدود بود. «ژاک دو مُکان» پس از بازدید اولیه‌اش از ایران در سال ۱۸۸۹، نظر موافق ناصرالدین شاه را برای واکذاری امتیاز حفاری شوش و سایر مناطق باستانی ایران به فرانسوی‌ها، جلب کرد. از همین رو، بیش‌تر حفاری‌ها در ایران تا پیش از جنگ دوم جهانی، توسط فرانسوی‌ها صورت گرفت.



## منابع بیشتر برای مطالعه:

- سیلویا ماتسون راهنمای باستان‌شناسی ایران؛ لندن، ۱۹۷۶
- پ. موری: کاتالوگ اشیاء مفرغی ایران باستان در موزه‌ی آشمولی؛ آکسفورد، ۱۹۷۱
- ا. برادا: ایران باستان؛ لندن، ۱۹۶۵
- مایکل راف نگاره‌ها و سنگتراشان تخت جمشید؛ مقاله‌ای در نشریه‌ی ایران، لندن، ۱۹۸۲
- مارگارت کول رووت: شاه و شاهنشاهی در هنر دوره‌ی هخامنشی؛ مقاله‌ای در نشریه‌ی آکتا - ایرانیکا، دوره‌ی نوزدهم، لیندن، ۱۹۷۹
- دیوید آستروناخ: پاسارگاد؛ آکسفورد، ۱۹۷۸
- لویی واندن پرک: باستان‌شناسی ایران باستان؛ لیندن، ۱۹۵۹
- توضیح اکثر نوشته‌جات در باب ایران باستان، به خصوص درباره حفاری‌های تازه را، در هریک از شماره‌های نشریه‌ی معتبر ایران [آرکان موسسه‌ی بریتانیایی مطالعات ایرانی] می‌یابید. همچنین نصول مربوطه از تاریخ ایران کمبریج و شیز تاریخ باستان کمبریج بسیار مفید است.
- منابع ذیر، برای مطالعه‌ی بیشتر توصیه می‌شود، جز یکی دو مورد که خواننده در دم بی خواهد برد، هیچ یک به فارسی ترجمه نشده است
- پیرامیه ایران، از ۳۷۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش از میلاد؛ پاریس، ۱۹۸۶
- الیزابت کارتر و متیو استالبر: جستاری در تاریخ و باستان‌شناسی عیلام؛ پرکلی، کالیفرنیا، ۱۹۸۴
- مالکوم کالج: هنر اشکانی؛ لندن، ۱۹۷۷
- آ.م. دالثن گنجنجه‌ی چیجون؛ لندن، چاپ سوم، ۱۹۶۴
- ریچارد فرای: تاریخ ایران باستان؛ مونینخ، ۱۹۸۴
- رُمان گیرشمن ایران اشکانی و ساسانی؛ لندن، ۱۹۶۲
- رُمان گیرشمن: ایران، از آغاز تا اسکندر؛ لندن، ۱۹۶۴
- برونس آلبور هاربر شکار شاهانه، موضوع اصلی هنر امپراتوری ساسانی؛ نیویورک، ۱۹۷۸
- جیورجینا هرمان: احیاء ایران؛ آکسفورد، ۱۹۷۷
- هخامنشیان:**
- کوروش بزرگ، ۵۲۰ - ۵۵۰ پ.م.
- کمبوجیه، ۵۲۲ - ۵۲۰ پ.م.
- بردیا (کوماتا)، ۵۲۲ پ.م.
- داریوش اول، ۴۸۶ - ۵۲۲ پ.م.
- خشایارشا، ۴۸۵ - ۴۸۶ پ.م.
- اردشیر اول، ۴۲۴ - ۴۲۵ پ.م.
- خشایارشاهی دوم، ۴۲۲ - ۴۲۴ پ.م.
- داریوش دوم، ۴۰۴ - ۴۲۲ پ.م.
- اردشیر دوم، ۲۵۹ - ۴۰۴ پ.م.
- اردشیر سوم، ۲۲۸ - ۲۵۹ پ.م.
- آرسیس، ۲۲۶ - ۲۲۸ پ.م.
- داریوش سوم، ۲۲۱ - ۲۲۸ پ.م.
- مقدونی‌ها - سلوکی‌ها:**
- اسکندر، ۲۲۲ - ۲۲۱ پ.م.
- سلوکوس اول، ۲۸۱ - ۲۱۲ پ.م.
- آنطیوخوس اول، ۲۶۱ - ۲۸۱ پ.م.
- آنطیوخوس دوم، ۲۴۶ - ۲۶۱ پ.م.
- سلوکوس دوم، ۲۲۶ - ۲۴۶ پ.م.
- سلوکوس سوم، ۲۲۲ - ۲۲۶ پ.م.

بهرام چهارم، ۳۹۹ - ۲۸۸ میلادی  
 یزدگرد اول، ۴۲۱ - ۳۹۹ میلادی  
 بهرام پنجم (کور)، ۴۲۹ - ۴۲۱ میلادی  
 یزدگرد دوم، ۴۵۷ - ۴۲۹ میلادی  
 هرمز سوم، ۴۵۹ - ۴۵۷ میلادی  
 فیروز، ۴۵۹ - ۴۸۴ میلادی  
 بلاش، ۴۸۴ - ۴۸۸ میلادی  
 قباد اول، ۵۲۱ - ۴۸۸ میلادی  
 خسرو اول (انوشیروان)، ۵۷۹ - ۵۲۱ میلادی  
 هرمز چهارم، ۵۷۹ - ۵۹۰ میلادی  
 بهرام ششم، ۵۹۰ - ۵۹۱ میلادی  
 خسرو دوم (پرویز)، ۶۲۸ - ۵۹۱ میلادی  
 قباد دوم، ۶۲۸ میلادی  
 ارداشیر سوم، ۶۲۸ - ۶۲۹ میلادی  
 پوراندخت، ۶۲۹ - ۶۲۰ میلادی  
 هرمز پنجم، ۶۲۱ - ۶۲۰ میلادی  
 خسرو سوم، ۶۲۲ - ۶۲۱ میلادی  
 یزدگرد سوم، ۶۲۲ - ۶۵۱ میلادی

وئن دوم، ۵۱ میلادی

بلاش اول، ۷۸ - ۵۱ میلادی

وردان دوم، ۵۸ - ۵۵ میلادی (تقریبی)

بلاش دوم، ۸۰ - ۷۷ میلادی

پاکر دوم، ۱۰۵ - ۷۸ میلادی

ارداون چهارم، ۹۰ - ۸۰ میلادی

بلاش سوم، ۱۲۷ - ۱۰۵ میلادی

خسرو اول، ۱۲۹ - ۱۰۹ میلادی

پارتامسها، حدود ۱۱۶ میلادی

مهرداد چهارم، ۱۴۰ میلادی

بلاش چهارم، ۱۴۷ - ۱۲۷ میلادی

خسرو دوم، حدود ۱۹۰ میلادی

بلاش پنجم، ۲۰۸ - ۱۱۱ میلادی

بلاش ششم، ۲۰۸ - ۲۲۴ میلادی

ارداون پنجم، ۲۱۶ - ۲۲۴ میلادی

ساسانیان:

اردشیر اول (بابکان)، ۲۲۴ - ۲۴۰ میلادی

شاپور اول، ۲۷۲ - ۲۴۰ میلادی

هرمز اول، ۲۷۲ - ۲۷۲ میلادی

بهرام اول، ۲۷۲ - ۲۷۲ میلادی

بهرام دوم، ۲۹۲ - ۲۷۶ میلادی

بهرام سوم، ۲۹۲ میلادی

ترسی، ۲۰۲ - ۲۹۲ میلادی

هرمز دوم، ۳۰۹ - ۲۰۲ میلادی

شاپور دوم، ۳۷۹ - ۳۰۹ میلادی

اردشیر دوم، ۳۸۲ - ۳۷۹ میلادی

شاپور سوم، ۳۸۳ - ۳۸۸ میلادی

آنبوخوس سوم، ۱۸۷ - ۲۲۲ ب.م.

سلوکوس چهارم، ۱۷۵ - ۱۸۷ ب.م.

اشکانیان (پارت‌ها):

ارشک، ۲۱۱ - ۲۲۸ ب.م. (تقریبی)

ارداون اول، ۱۹۱ - ۲۱۱ ب.م. (تقریبی)

فری یاپت، ۱۷۶ - ۱۹۱ ب.م. (تقریبی)

فرهاد اول، ۱۷۱ - ۱۷۶ ب.م. (تقریبی)

مهرداد اول، ۱۳۸ - ۱۷۱ ب.م.

فرهاد دوم، ۱۲۷ - ۱۲۸ ب.م.

ارداون دوم، ۱۲۲ - ۱۲۷ ب.م.

مهرداد دوم، ۸۸ - ۱۲۲ ب.م.

کورز (گناریس) اول، ۹۰ - ۹۵ ب.م.

(تقریبی)

آرد اول، ۸۰ - ۹۰ ب.م. (تقریبی)

سیناتریک، حدود ۷۵ ب.م.

فرهاد سوم، ۵۷ - ۷۰ ب.م. (تقریبی)

مهرداد سوم، ۵۴ - ۵۷ ب.م.

آرد دوم، ۲۸ - ۵۷ ب.م. (تقریبی)

پاکر، حدود ۳۹ ب.م.

فرهاد چهارم، ۲۸ - ۲۸ ب.م.

تیرداد، ۲۷ - ۲۹ ب.م. (تقریبی)

فرهادک، ۴ میلادی - ۲ ب.م.

آرد سوم، حدود ۶ میلادی

وئن، ۱۲ - ۸ میلادی

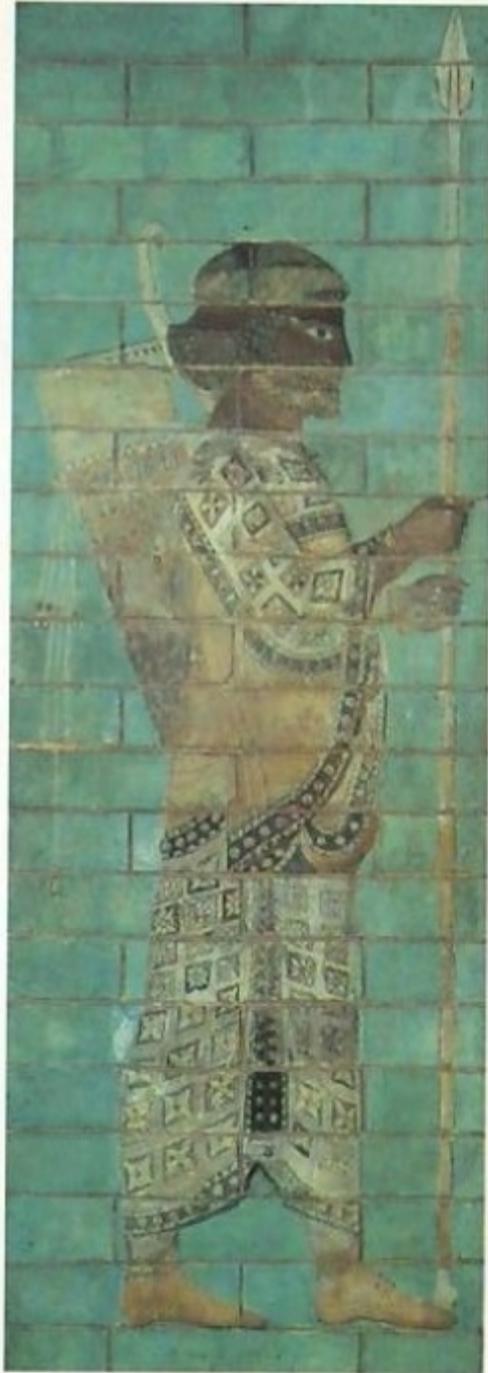
ارداون سوم، ۲۸ - ۱۰ میلادی

وردان اول، ۳۵ - ۴۰ میلادی

کورز دوم، ۵۱ - ۴۰ میلادی

## **تصاویر :**

به سبب مسائل فنی، شماره‌ی تصاویر در بخش فارسی،  
از آنها به ایندا می‌رود



90. Part of a polychrome glazed brick frieze from Susa showing a procession of "Immortal" guards. On permanent loan to the British Museum from the Musee du Louvre. Ht 199 cm.

۹۰. کاشی نگاره‌ی الوان، با نقش سرباز پارسی که احتماً از افراد لشکر «مکاره جاویدان» است. موزه‌ی بیریتانیا، امانت دائم از موزه‌ی لوور. ارتفاع ۱۹۹ سانتی‌متر.



89. This statue of Darius the Great, now headless, was sculpted in Egypt around 510 B.C. and shipped to the persian capital at Susa.

۸۹. مجسمه‌ی سنگی بدون سر داریوش که در سال ۵۱۰ در مصر تراشیده و در شوش یافته شده است.



88. Embossed gold plaque from the Oxus Treasure, in the shape of a fabulous creature with the body of a winged stag and the head of a horned lion. there are two long pointed projections at the back for attachment. 5th-3rd century BC. W 6.15 cm.

۸۸. پلاک بر جسته‌ی زرین،  
یا نقش حیوان افسانه‌ای  
[گوزن بال دار با سر شیر]  
شاخ دار]. در پشت پلاک، دو  
«زبانه» جهت نصب وجود  
دارد. گنجینه‌ی چیخون،  
سده‌ی پنجم تا سوم پیش از  
میلاد. اندازه‌ی ۶/۱۵  
سانتی متر.

87. Persepolis relief  
showing one of a pair of  
winged sphinxes originally  
flanking a winged disc.  
From Darius' Palace, south  
stairs. Ht 82.1 cm.

۸۷. نیمه‌ی چهار سرگ نگاره‌ی جفت  
ابوالهول بال دار، که ایندا نقش  
فروهر نیز بین آن‌ها قرار داشته  
است. تخت جمشید، پلکان جنوبی  
کاخ داریوش. ارتفاع ۸۲/۱  
سانتی‌متر.





86. Model chariot in gold from the Oxus Treasure, pulled by four small horses or ponies. Can be compared with the chariot shown on cylinder seal 56. Achaemenid period 5th-4th century BC. L 18.8 cm.

۸۶. گردونه‌ی چهار اسبه‌ی زرین، از گنجینه‌ی جیحون (با نقش گردونه بر مهر استوانه‌ای شکل ۵۶ مقایسه شود). دوره‌ی هخامنشی، سده‌ی پنجم و چهارم پ.م. طول ۱۸/۸ سانتی‌متر.



85. Relief at Taq - i Bustan, carved in Qajar times in imitation of ancient rock reliefs and showing the Persian king Fath 'Ali Shah (1797 - 1835).

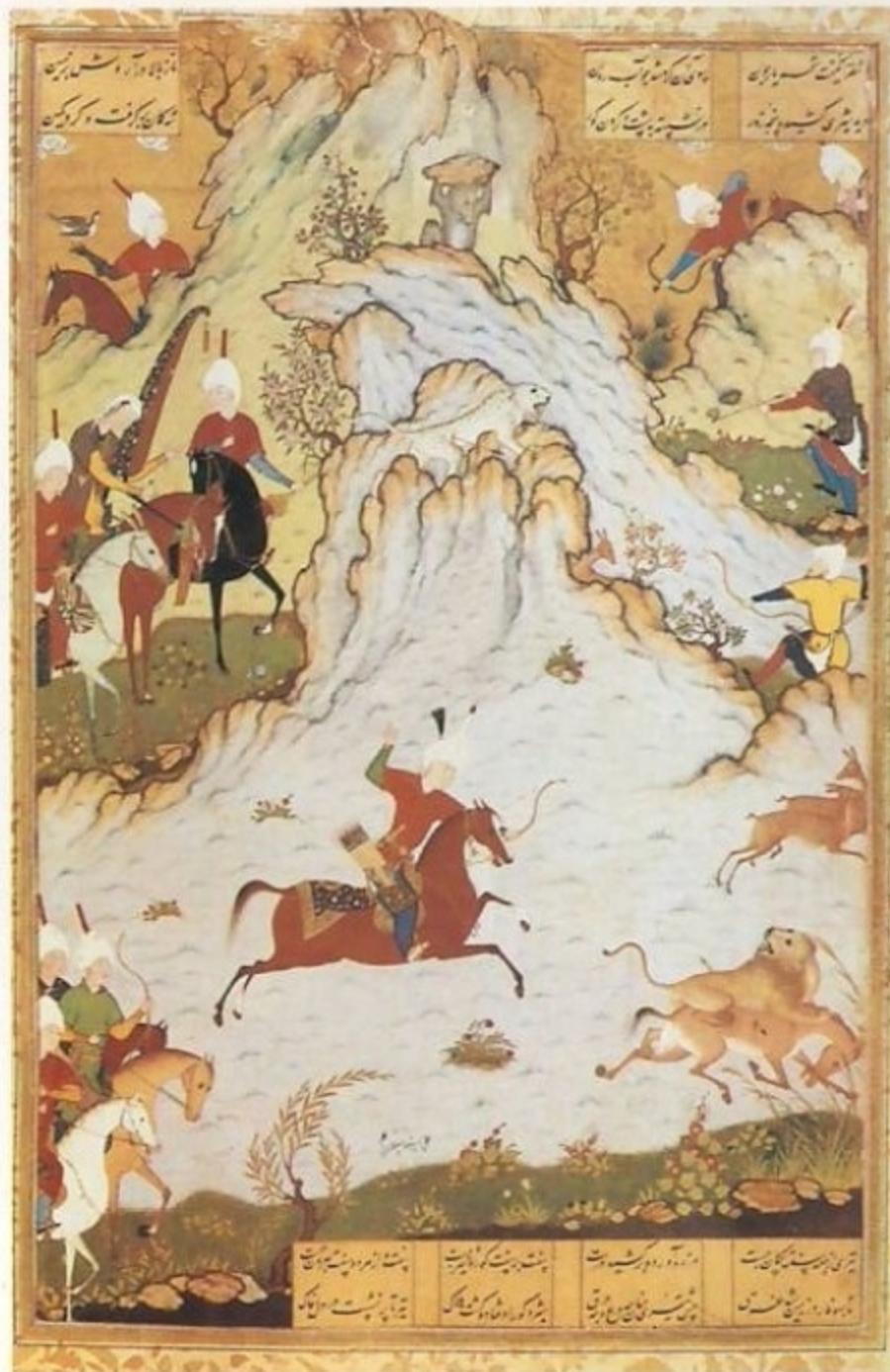
۸۵. سنگ نگاره‌ای در طاق بستان که در دوره‌ی فتح علی شاه قاجار و به تقلید از سنگ نگاره‌های باستانی کنده شده است (۱۷۹۷ - ۱۸۳۵ میلادی).

84. Persian miniature from a *khamsa* of Nizami, illuminated between 1539 and 1543 for Shah Tahmasp. In this scene the folk hero Bahram Gur, who can be identified with the Sasanian king Bahram V (AD 421 - 39) is shown hunting lions.

The composition is similar to that found on a number of silver bowls of the Sasanian period.

British Library Or. MS 2265, f. 202b.

۸۴. مینیاتوری ایرانی از خمسه‌ی نظامی، که در فاصله‌ی سال‌های ۱۵۲۹ تا ۱۵۴۳ میلادی برای شاه طهماسب صفوی ترسیم شده است. در این صحنه، پهلوان داستان‌های فولکلوریک، بهرام گور، که معمولاً با بهرام پنجم ساسانی (۴۲۹ - ۴۲۱ میلادی) یکی دانسته شده، در حال شکار شیر دیده می‌شود. ترکیب صحنه، مشابه چند نمونه‌ی یافت شده بر جام‌های نقره‌ای دوره‌ی ساسانی است. آرشیو کتاب‌خانه‌ی بریتانیا.



82. Pottery jar with stamped designs from Borsippa in Mesopotamia. Pottery with stamped designs showing animals, crosses and geometric shapes has been found at a number of sites in northern Mesopotamia and is characteristic of the late Sasanian period, c. 6th century AD. Ht 33.5 cm.

۸۲. کوزه‌ی سفالی از منطقه‌ی «بورسیپا» در بین‌النهرین. سفال با نقوش ممهور حیوان، صلیب و طرح‌های هندسی، در برخی مناطق شمالی بین‌النهرین کشف شده و مشخصه‌ی سینک هنری اواخر دوره‌ی ساسانی است. حدود قرن ششم میلادی، ارتفاع ۳۳.۵ سانتی‌متر.



83. Impression from a large carnelian seal showing, according to the Pahlavi inscription, Vehdin-Shapur, the chief storekeeper of Iran. He is thought to have been an official under Yazdigird II (AD 439 - 57), and his rank is shown by the elaborate head-dress. 4.6 x 3.8 cm.

۸۳. انویک مهر بزرگ عقیق که بر اساس نوشته‌ی پهلوی آن، متفقش به چهره‌ی «وهدین شاپور، سر خزانه‌دار ایران» است. احتمالاً او از صاحب منصبان عالی رتبه‌ی پیزدگرد دوم (۴۵۷ - ۴۲۹ میلادی) بوده، و از فرم تاج اش می‌توان به رتبه‌ی بالای او این برد.



80. Silver gilt vase with scenes showing a grape harvest. Two naked cherub - like boys gather grapes, while between the vines birds and foxes are trying to steal the fruit. There is a partly legible Pahlavi inscription on the rim. Sasanian, 6th - 7th century AD. Ht 18.5 cm.

۸۰. گلدان نقره‌ی مطللا با صحنه‌ی چیدن انگور بر دیواره. دو پسر برهنه با قواره، فرشته مانند، مشغول چیدن انگور، و در فاصله‌ی شاخه‌های مو، برندکان و رویادها سعی در ربودن میوه‌ها دارند. بخشی از نوشته‌ی لبه‌ی ظرف به خط بهلوي ساساني خوانا است. قرن ششم و هفتم ميلادي. ارتفاع ۱۸/۵ سانتي متر.



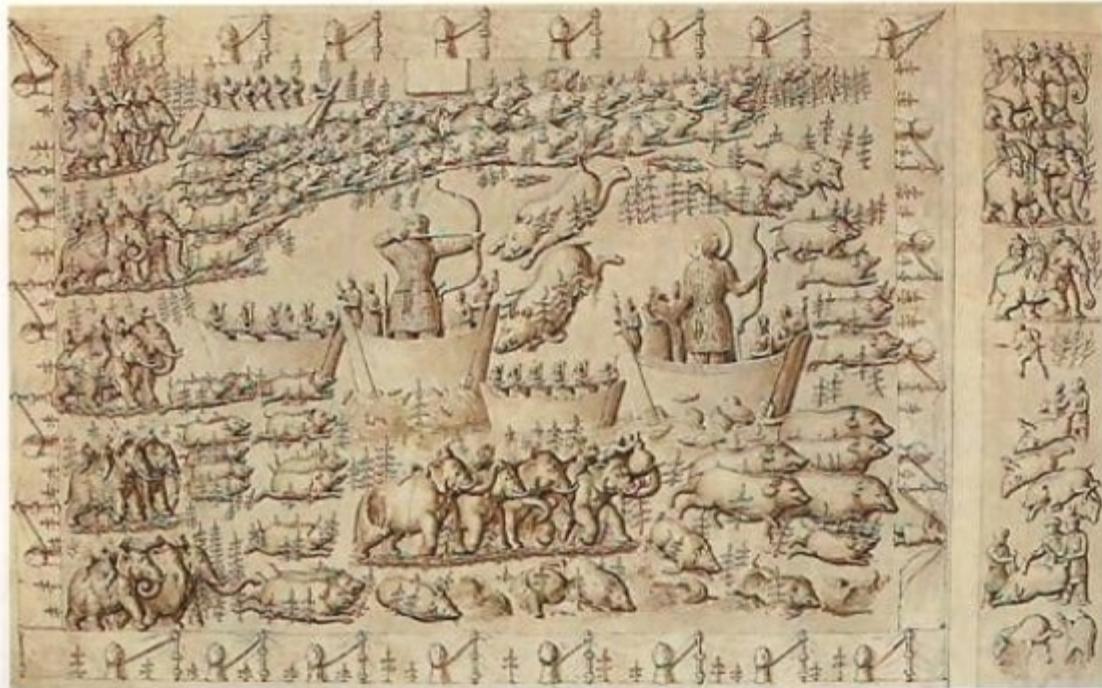
81. Monstrous bronze figure, allegedly found near the Helmand River in Afghanistan. Fantastic creatures such as these dragons are often depicted in Sasanian art, and are also found on the stone façade of the Islamic palace at Mshattā in Jordan, dating from c. 740 AD. 7th - 8th century AD. Ht 24.9 cm.

۸۱. مجسمه‌ی مفرغی اژدهاهاي بال دار، منسوب به تاجيه‌ی رود هيرمند در افغانستان موجودات خيالي از اين رست، اغلب در نقوش هشت ساساني دیده مي شود و در سر در قصر دوره‌ی اسلامي «مشاطه» در اردن (۷۴۰ ميلادي) نيز یافت شده است. سده‌های هفتم يا هشتم ميلادي! ارتفاع ۲۴/۹ سانتي متر.

79. Silver gilt dish showing a *senmurw*, the creature that appears on a stucco plaque of Fig. 75. Sasanian, 7th century AD. Presented to the British Museum by the National Art Collections Fund in 1922. D 19.3 cm.

۷۹. دیسک نقره‌ای مطلا بر نقش «سن مور»  
(نک. شکل ۷۸). اواخر دوره‌ی ساسانی.  
قرن هفتم میلادی. ارتفاع ۲/۱۹ سانتی‌متر.  
اهدایی به موزه‌ی بریتانیا در سال ۱۹۲۲  
توسط پیشاد ملی مجموعه‌های هنری.





77. The relief on one of the side walls of the iwan at Taq-i Bustan, showing a royal boar hunt in a swamp. The king, probably Chosroes II (AD 591 - 628), armed with a bow, stands in a boat in the centre. The dead boars are loaded on to elephants. On the opposite wall of the iwan a deer hunt is shown. Drawing by Sir Robert Ker Porter. British Library Add. MS 14758 (ii) 114 / 129.

۷۷. صحنه‌ی شکار گراز توسط شاه در یک مرداب، بر نگاره‌ی یکی از دیوارهای جنوبی ایوان سنگی طاق بستان. شاه (احتمالاً خسرو پرویز) کمان به دست، بر پلکن ایستاده و در وسط صحنه دیده می‌شود. گرازهای شکار شده را باز فیل‌ها کرده‌اند. بر دیوار مقابل، صحنه‌ی شکار گوزن کشته شده است. نقاشی از «سر رابرт کرپورت». کتابخانه‌ی بریتانیا.



78. Moulded stucco plaque, showing a *senmurw*, a mythical creature with the foreparts of a dog or lion, and the wings and tail of a bird. From Chal Tarkhan near Rayy. Late Sasanian or early Islamic, 7th - 8th century AD. Ht 16.9 cm.

۷۸. نقش «سن مور»، حیوانی افسانه‌ای مركب از شیر و سگ در جلوی بدنه، با بال و دم پرنده، بر گچ قالب گشتوی شده. از «چاله ترخان» در تزئینی ری. اوآخر دوره‌ی ساسانی یا اوایل دوره‌ی اسلامی، قرن هفتم تا هشتم میلادی. ارتفاع ۱۶.۹ سانتی‌متر.

76. Iwan carved out of a cliff at Taq - i Bustan, probably by Chosroes II (AD 591 - 628). The relief decoration on the back wall shows at the top an investiture scene, with the king standing between Ahuramazda and Anahita, while at the bottom the king appears on horseback, dressed in full armour and a helmet through which only his eyes are visible. Here is an obvious forerunner of the knights of medieval Europe. Drawing by Sir Robert Ker Porter. British Library Add. MS 14758 (ii) 113/128.

۷۶. طرح ایوان بر نگاره‌ی طاق بستان، احتمالاً متعلق به خسرو دوم (پدر ویز)، (۵۹۱ - ۶۲۸ میلادی). در پخش بالا، شاه در حال دریافت دیهم شاهنشاهی از آهورامزدا است. و آنها هشت سر او ایستاده است. در پخش پایین، شاه جوشن بر تن و کلاه خود بر سر دارد، به گونه‌ای که تنها جسم‌های آتش بینا است. برگستان اسب، مقدم بر نموده‌های مشابه شوالیه‌های اروپایی در قرون وسطی است. نقاشی آب رنگ از «سیر رابرт کرپورتر»، کتاب خانه‌ی بریتانیا.





75. Rock relief at Taq-i Bustan showing the investiture of the Sasanian king Ardashir II (AD 379 - 83). The king (centre) is given a royal diadem by Ahuramazda, while Mithra stands behind the king in a supporting role.

۷۵. تلویض دیهیم شاهی به شاه اردشیر دوم ساسانی (۳۷۹ - ۳۸۳ میلادی)، بر سنگ نگاره‌ی طاق بستان. «میثرا» در نقش حامی شاه، پشت سر او ایستاده است.

73. Bronze belt buckle in the form of a horse and rider, the latter with his hair arranged in three bunches, typical of the Parthian period. Decorative buckles showing various compositions, such as couples embracing or animals, were popular in the Parthian period, and a wide range of ornate buckles are shown on the statues from Hatra in northern Mesopotamia. 2nd - 3rd century AD. W. 7.2 cm.



۷۳. سک مفرغی یک کمربند، به شکل اسب و سواری که موها را به سبک پارتنی، سمه نموده کرده است. دیگر تزیینات متدالوں سک های دوره ای اشکانی، شامل زوجی در آغوش هم و انواع حیوانات است که به خصوصی در هاترا در شمال بین الفهرين یافت شده. قرن دوم و سوم میلادی، اندازه ۲ / ۷ سانتی متر.



74. Silver coins of the Sasanian period : (top) Ardashir 1 (AD 224 - 40); (centre) Bahram v (AD 421 - 39); (bottom) Yazdigird III (AD 632 - 51). Fire altars are shown on the reverse of these coins. Sasanian kings can be distinguished by their distinctive personal crowns.

۷۴. سک های تقدیمی عهد ساسانی. بالا : اردشیر باپکان (۲۲۰ - ۲۲۴ میلادی)؛ وسط : بهرام پنجم (بهرام گور)، (۴۲۹ - ۴۲۱ میلادی)؛ پایین : یزدگرد سوم (۶۵۱ - ۶۲۲ میلادی). بر پشت سک ها نقش آتشدان دیده می شود. شاهان ساسانی هر یک تاج مخصوص به خود داشتند که تشخیص شان را ساده تر می کند.



71. Stone slab, probably a lintel from the top of a doorway, found by George Smith at Nineveh in 1874. Although this slab was found in a palace of the Assyrian king Sennacherib (704 - 681 BC), it is clearly Parthian in date. Creatures comparable to the two winged dragons shown, with long sinewy bodies, sometimes appear on the belts of stone statues of the early 3rd century AD from Hatra in northern Mesopotamia.

۷۱. کنده کاری سنگی، که می‌تواند بخشی از سر در یک دروازه باشد و در سال ۱۸۷۴ متوسط حرج اسعدیت در قصر «سنخرب» (۶۸۱ - ۷۰۴ پ.م.) در نینوا کشف شده، گرچه قطعاً ساخت دوره‌ی اشکانی است. جانورانی مشابه دو اژدهای بال دار بدن کشیده و اسلحه‌ی دار متفقش بر قطعه، بعضاً بر نقش سکه سنگی کمربندهای اوایل قرن سوم میلادی که در «هاترا» واقع در شمال بین النهرين کشف شده، دیده می‌شود.



72. Terracotta plaque showing a reclining male figure holding a cup, probably participating in a banquet. He is wearing the typical Parthian costume of tunic and trousers. 1st - 2nd century AD. From Loftus' excavations at Warka in Mesopotamia. L. 13.1 cm.

۷۲. تندیس سنگالی مردی با لباس سنتی پارسی، به حالت نکیه داده و فنجانی بر دست: احتمالاً بخشی از صحنه‌ی یک ضیافت. قرن اول تا دوم میلادی، از حفاری‌های «لوف توس» در «ورکا» واقع در بین النهرين. طول ۱۳/۱ سانتی متر.

69. Stone slab with representation of Heracles wearing a diadem or headband with flowing ties and a cloak draped over his shoulders. From Masjid - i Soleiman, a religious terrace - site of ancient Elymais in Khuzistan. Parthian period, late 2nd - early 3rd century AD. Presented to the British Museum by Dr M. Y. Young in 1920. Ht 30.4 cm.

۶۹. تلویح سنگی با نقش «هرکول» که نیم تاجی بر سر و ردابی بر دوش دارد. از مسجد سلیمان، مرکز مذهبی «الیما ایس» در خوزستان. دوره‌ی اشکانی، اواخر سده‌ی دوم و اوایل سده‌ی سوم میلادی. توسط دکتر «م. یانگ» در سال ۱۹۲۰ به موزه‌ی بریتانیا اهداء شده است. ارتفاع ۳۰.۴ سانتی‌متر.



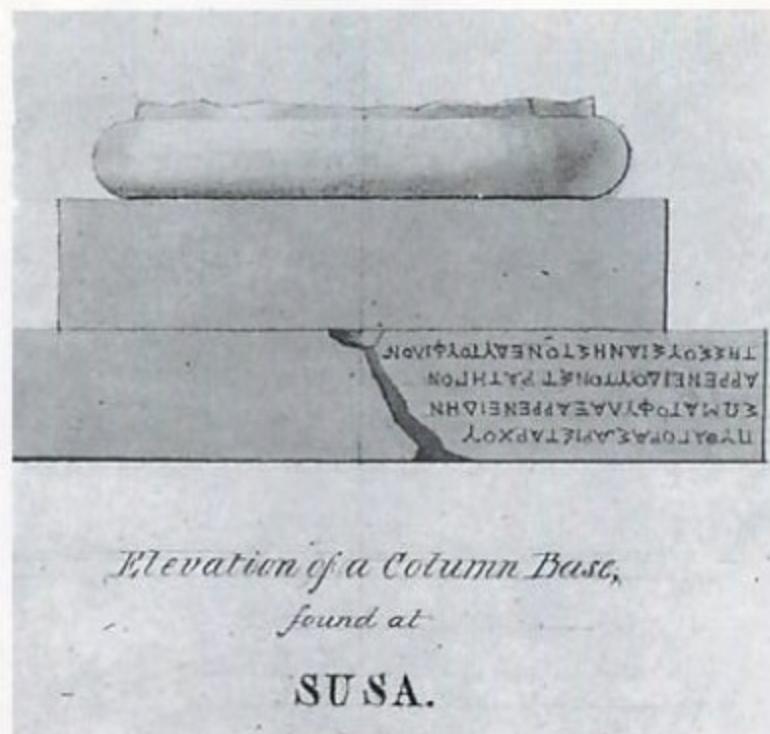
70. Necklace consisting of three oval plaques fixed to a chain. The two plaques showing eagles are inset with turquoise and garnets. Eagles holding rings in their beaks as symbols of kingship are shown both on Parthian coins and rock reliefs. Parthian period, c. 1st century AD. W. (of central plaque) 4.6 cm.

۷۰. طوق حاوی سه پلاک بیضوی که به زنجیری محکم شده است. در وسط دو پلاک کتاری با نقش عقاب، قطعات قیروزه و مروارید نصب شده است. در سکه‌ها و سنگ نگاره‌های اشکانی، نقش عقابی که حلقه‌ی سعیل پادشاهی را به منقار گرفته، وجود دارد. دوره‌ی اشکانی، حدود قرن اول میلادی. اندازه‌ی پلاک مرکزی ۴/۶ سانتی‌متر.



68. Silver coins of the Parthian period : (top) tetradrachm of Mithradates I (c. 171 - 138 BC), minted at Seleucia; (centre) drachm of Osroes II (c. AD 190), minted at Ecbatana; (bottom) tetradrachm of Vologases VI (c. AD 208 - 28), minted at Seleucia. The coin of Osroes II has an Aramaic inscription on the reverse.

۶۸. سکه های نقره ای از دوره ای شاکانی. بالا : سکه ای چهار درهمی مهرداد اول (۱۷۱ - ۱۳۸ ب.م.) که در سلوکیه ضرب شده؛ وسط : سکه ای درهم خسرو دوم (حدود سال ۱۹۰ میلادی) ضرب همدان؛ پایین : چهار درهمی بلش ششم، ضرب سلوکیه. سکه ای خسرو دوم در پشت، نوشته ای به خط آرامی دارد.

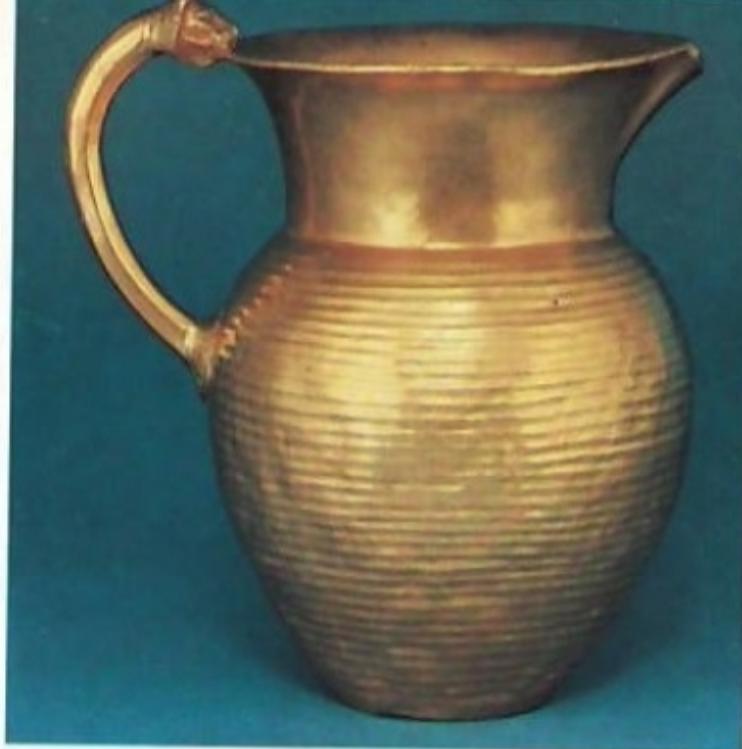


67. Achaemenid column base at Susa, with secondary Greek inscription dating from the Hellenistic period. The letters are cut upside down so that they may be easily read from above. The inscription is a memorial to Arreneides, son of Arreneides, governor of Susa, from his friend Pythagoras, son of Aristarchus.

۶۷. پایه ای یک ستون دوره ای هخامنشی از شوش، که در دوره ای هلنی به خط یونانی بر آن نوشته اند. حروف وارونه کنده شده است، به گونه ای که متن از پایین به بالا به سادگی قابل خواندن است. کتیبه، یادبودی به «آرئیدس» پسر فرماندار شوش است که توسط دوست اش «پیتاگوروس» [قیتاگورث] پسر «آریستارخوس» نوشته شده است.

65. Gold jug from the Oxus Treasure,  
with lion - headed handle. 5th - 4th  
century BC. Ht 13.0 cm.

۶۵. پارچ زرین با دسته‌ای به نقش سر شیر.  
گنجینه‌ی جیحون، سده‌ی پنجم یا چهارم پ.م.  
ارتفاع ۱۲ سانتی متر.



66. Gold head of a beardless youth with pierced  
ears, from the Oxus Treasure. This was  
presumably part of a statue, perhaps made  
of another material such as wood. 5th - 4th  
century BC. Ht 11.3 cm.

۶۶. سر یک جوان بدون ریش، که احتمالاً خود بخشی از یک  
مجسمه آن جنسی دیگر چون چوب بوده است. گنجینه‌ی  
جیحون، قرن پنجم و چهارم پ.م. ارتفاع ۱۱/۳ سانتی متر.





63. Cast silver statuette with gilding on the Persian style head - dress, from the Oxus Treasure. 5th - 4th century BC. Ht 29.2 cm.

۶۲. تندیس نقره‌ای قالب گیری شده، با کلاه ایرانی مطلا. گنجینه‌ی جیحون، سده‌ی پنجم یا چهارم ب.م. ارتفاع ۲۹/۲ سانتی‌متر.



64. Silver statuette, partially gilded, probably of a king. From the Oxus Treasure. 5th - 4th century BC. Ht 14.8 cm.

۶۴. تندیس نقره‌ای با تزیینات مطلا، که من تواند نکشی از شاه باشد. گنجینه‌ی جیحون، سده‌ی پنجم یا چهارم ب.م. ارتفاع ۱۴/۸ سانتی‌متر.

62. Massive gold bracelet from the Oxus Treasure, with terminals in the form of winged griffins. Originally inlaid with glass and coloured stones. Large animal - headed bracelets are shown being presented to the king by four of the delegations on the Apadana reliefs at Persepolis. Xenophon tells us in his *Anabasis* that bracelets were among the items considered gifts of honour at the Persian court.

5th - 4th century BC. W 11.5 cm.

۶۲. دست بند زرین از گنجینه‌ی جیحون با نقش «همای» شاخ دار در دو انتهای، که ابتدا با شبشه و قطعات سنگی رنگین، مرخص بوده است. دست بندهایی بزرگ با نقش سر حیوان، در چهار مورد از سنگ نگاره‌های آیادانه نیز، در زمرة هی اجناس اهدایی نمایندگان مل تابعه به شاه دیده می‌شود. «گزتفون» هم در «آتاباسپیس» آورده است که دست بند، از جمله‌ی اشیای مرسوم برای اهداء به دربار شاه پارس بود. سده‌های پنجم و چهارم پ.م. اندازه ۱۱/۵ سانتی متر.





60. Gold scabbard cover for an akinakes or short sword, from the Oxus Treasure. The embossed decoration shows the various stages of a royal lion hunt, for which the inspiration may have been drawn from Assyrian reliefs of the 7th century BC. This is probably the oldest object in the Oxus Treasure. 6th - 5th century BC. L 27.6 cm.



61. Gold plaque from the Oxus Treasure, showing a man dressed in the so-called Median costume of belted tunic and trousers. He wears a soft cap that covers the ears and chin, and has an akinakes (short sword) at his side. This figure is sometimes identified as a priest because of the bundle of sticks (barsom) he carries, originally grasses that were distributed during religious ceremonies. 5th - 4th century BC. Ht 15.0 cm.

۶۱. پلاک زرینی از گنجینه‌ی جیحون، با نقش مردی با لباس سنتی کمربند دار، باشلو و اکیناکه‌ی مادی. از آن‌جا که شخص برسم در دست دارد که معمولاً در مراسم مذهبی توزیع می‌شده است، او را یک مُخ دانسته‌اند. سده‌ی ۵ - ۴ پ.م. ارتفاع ۱۵ سانتی‌متر.

59. Silver rhyton, reportedly from Erzincan. Achaemenid period, 5th - 4th century BC. Ht 25.0 cm.

۵۹. «ریتون، سیمین، منسوب به «ارزنجان»،  
دوره‌ی هخامنشی، سده‌های پنجم و چهارم پ.م.  
ارتفاع ۲۵ سانتی‌متر.





57. Silver bowl with applied gold decoration, showing battlements at the top and two rows of figures below. Each has a bow and quiver on his back and wears a crown, suggesting a Persian king may be depicted. Achaemenid period, 5th - 4th century BC. D. 10.3 cm.

۵۷. قدح نقره‌ای با تزیینات طلاکاری شده به شکل کنگره در بالا و دو ردیف نقوش انسان در زیر آن، که هر یک کمان و تیردان بر پشت حمل می‌کنند و تاجی بر سر دارند و می‌توانند نقش شاه پارس پاشد. دوره‌ی هخامنشی، سده‌های پنجم و چهارم ب.م.، قطر ۱۰/۳ سانتی متر.



58. Silver bowl with applied gold figures on the underside, showing a winged lion with the head of the Egyptian dwarf - god Bes, complete with feather crown. There is a comparable gold bowl in the Oxus Treasure. Achaemenid period, 5th -

۵۸. قدح نقره‌ای با نقوش تزیینی طلاکاری شده‌ی شیر بال دار با سر خدای مصری «بِس» یا ناج پرپر. قدح مشابه زرینی در گنجینه‌ی چیخون وجود دارد. دوره‌ی هخامنشی، سده‌های پنجم و چهارم ب.م. قطر ۱۷/۲ سانتی متر.

55. Bronze figure of a reclining ibex, hollow - cast, with slots on the underside for fixture. Perhaps from an elaborate piece of furniture. Acquired by the British Museum with the aid of the National Art Collections Fund and the Littauer fund. Achaemenid period, 5th - 4th century BC. Ht 29.5 cm.

۵۵. مجسمه‌ی توحالی مفرغی یک بز کوهی نشسته که احتماً جزء تزیینات دسته‌ی یک مبل مجلل بوده است؛ دوره‌ی هخامنشی، سده‌های ۵ و ۴ پ.م.، متعلق به موزه‌ی بریتانیا. ارتفاع ۲۹/۵ سانتی‌متر.



56. Agate cylinder seal with modern impression showing a royal lion hunt. The scene is framed by date palms, and a figure in a winged disc, possibly Ahuramazda, hovers above. The chariot may be compared with the gold example in the Oxus Treasure. The inscription, in Old Persian, Elamite and Babylonian, records the name of 'Darius the great king', probably Darius I (522 - 486 BC). This seal was reportedly found in Egypt. Ht 3.3 cm.

۵۶. مهر استوانه‌ای عقیق (سمت چپ) و اثر آن (سمت راست)، با صحنه‌ی شکار شاه، یک نخل و نقش فروهر. گردونه‌ی شاه بی شباخت به نموده‌ی طلایی گنجینه‌ی چیخون نیست (شکل ۸۶). متن سمت راست، «داریوش، شاه بزرگ»، به سه زبان پارسی پاسitan، عیلامی و بابلی است. این مهر بنا به ادعا، در مصر یافته شده است. ارتفاع ۲/۳ سانتی‌متر.





54. Stone relief in the Hall of 100 Columns at Persepolis (east jamb of eastern doorway in southern wall), showing an enthroned king supported by people representing different parts of the Persian empire. Photograph of a cast taken from a mould made at Persepolis in 1891.

۵۲. سنگ نگاره‌ی سر در شرقی دروازه‌ی ورودی شرقی، در دیوار جنوبی تالار صد ستون پرسه پلیس، با نقش تخت شاه اردشیر اول بر دوش تمایندگان ملل تابعه. عکس به سال ۱۸۹۱ و از قالب گیری نقش اصلی گرفته شده است.



52. Persepolis relief showing a servant, in so-called Median dress, holding a covered goblet.

This sculpture dates from the reign of Artaxerxes III, and comes either from Darius' Palace or from Palace G. Ht 75.5 cm.

۵۲. نقش خدمت کار با لباس مادی که گیلکانی در دست دارد و با دست روی آن را پوشانده است. سنگ نگاره از زمان اردشیر سوم، و از کاخ داریوش و یا از کاخ G برسه پلیس است.



53. Persepolis relief showing grooms carrying saddle-cloths and whips. From the north side of the Apadana, east wing. Ht 45.0 cm.

۵۳. سنگ نگاره برسه پلیس با نقش دو مهرتر در حال حمل آلات سواری و شلاق؛ از جناح غربی ضلع شمالی آپادانا.



50. Nobles in Persian and 'Median' dress, from the east side of the Apadana at persepolis.

۵۰. نقش اشراف پارسی و مادی در ضلع شرقی آپادانا در پرسه پلیس.

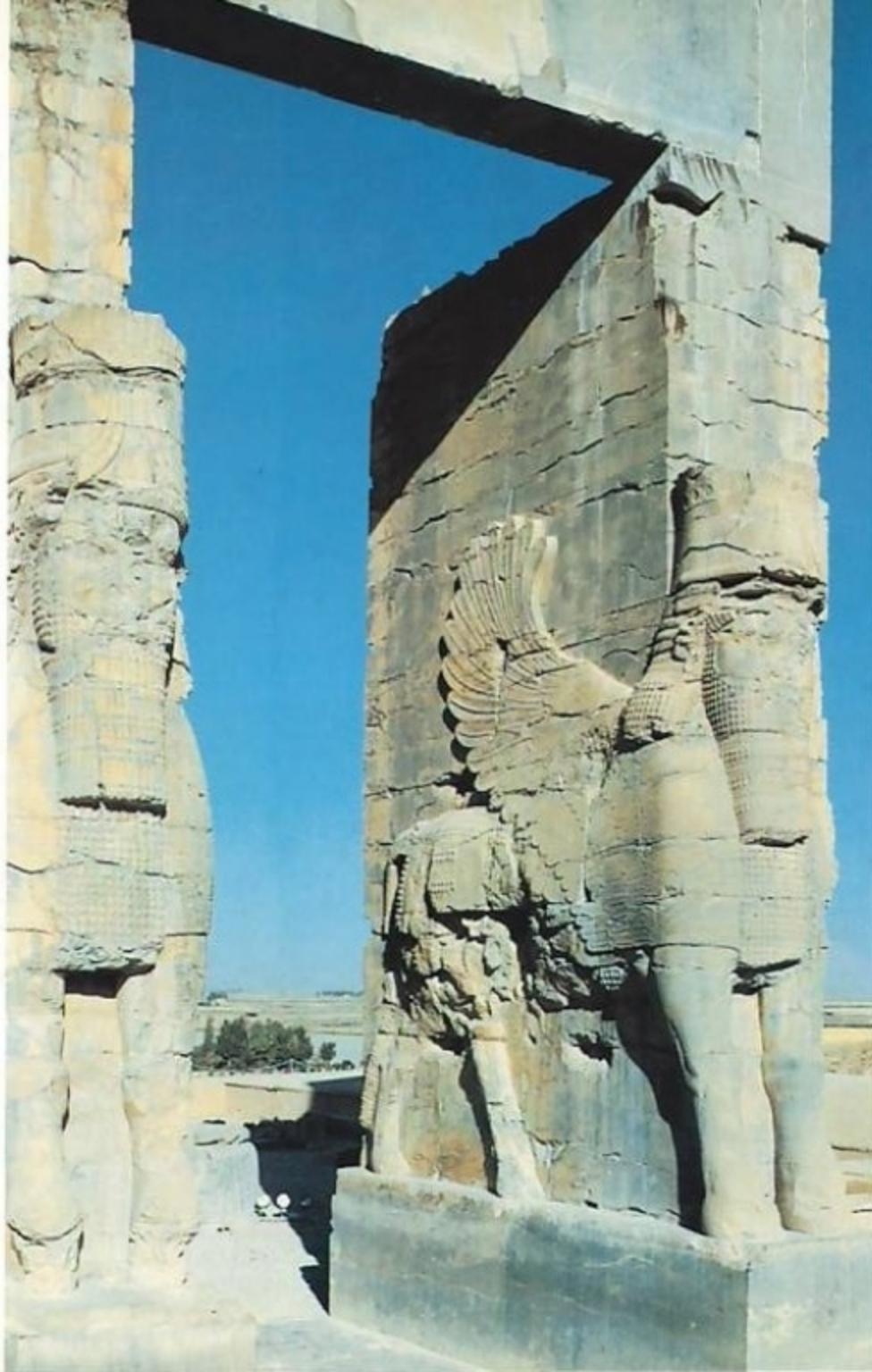


51. Section of the relief on the south wing of the east side of the Apadana at Persepolis, showing (top to bottom) delegations IV (Arians?); V (Babylonians); and VI (Lydians).

۵۱. قسمتی از سنگ نگاره‌ی بخش جنوبی ضلع شرقی آپادانا پرسه پلیس، یا نقش نمایندگان آریایی‌ها (۴) (ردیف بالا)، بابلی‌ها (ردیف میانی)، و لیدی‌ها (ردیف پائین).

49. The Gate - House of Xerxes at Persepolis. The entrance is flanked by two massive winged bulls with human heads of Assyrian type.

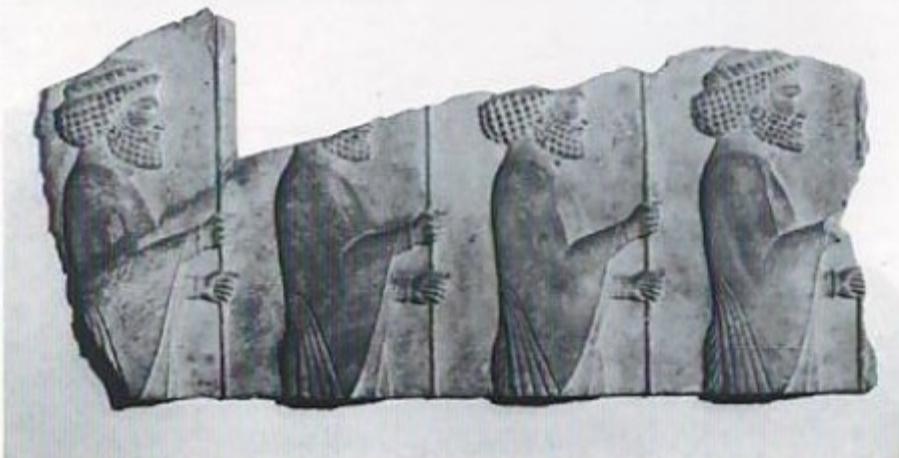
۴۹. دروازه‌ی خشایارشا در پرسه پلیس، با دو مجسمه‌ی عظیم گاو بال دار با سر انسان به سبک آشوری در دو طرف.





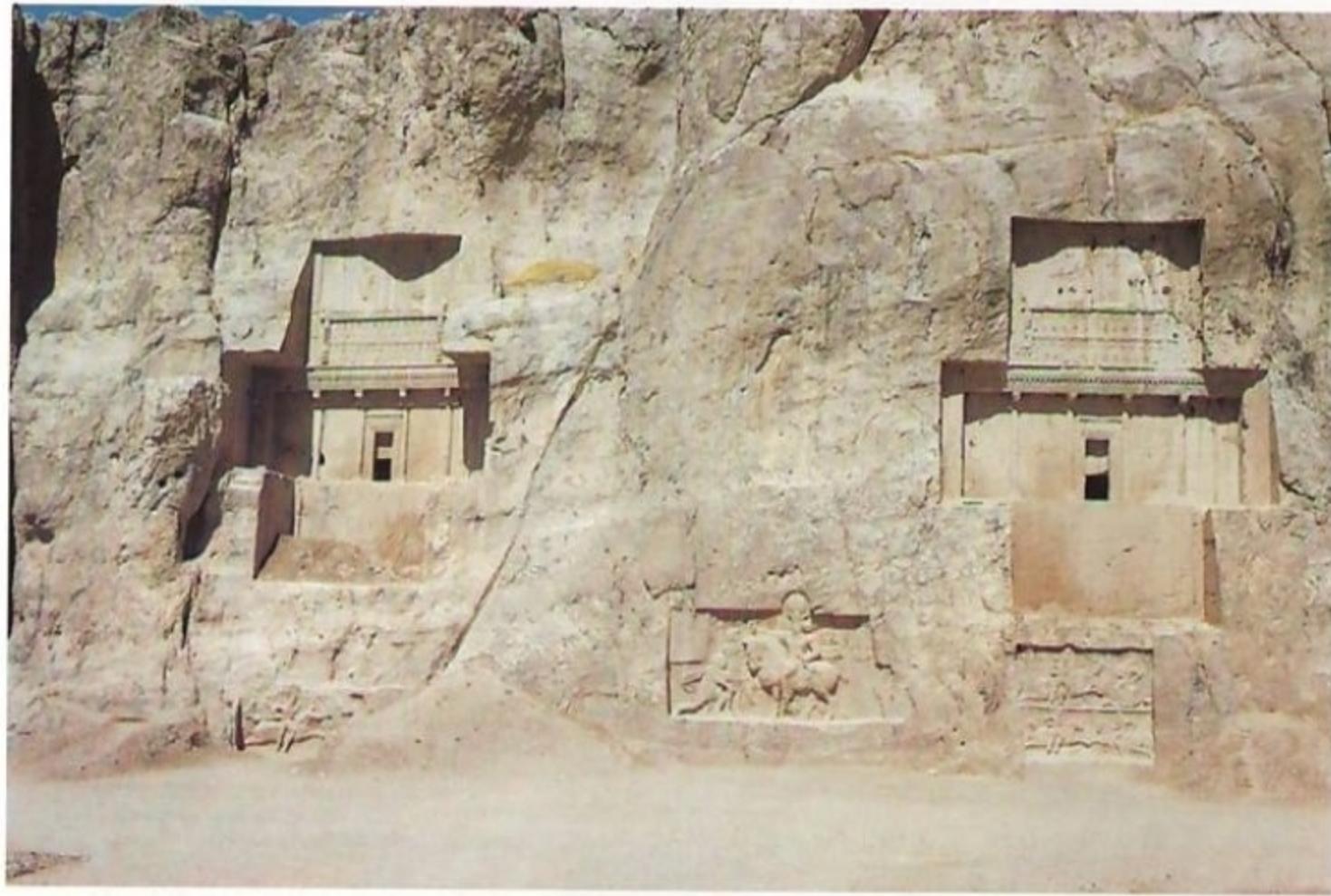
47. Detail of relief from Persepolis showing a Persian archer holding a spear. From the north side of the Apadana, south side of the north - west stairs. Ht c. 32 cm.

۴۷. کمان دار پارسی با نیزه، ضلع شمالی آپادانا، از سنگ نگاره های بخش جنوبی پلکان ضلع شمال غربی آپادانا در پرسه پلیس. ارتفاع ۲۲ سانتی متر.



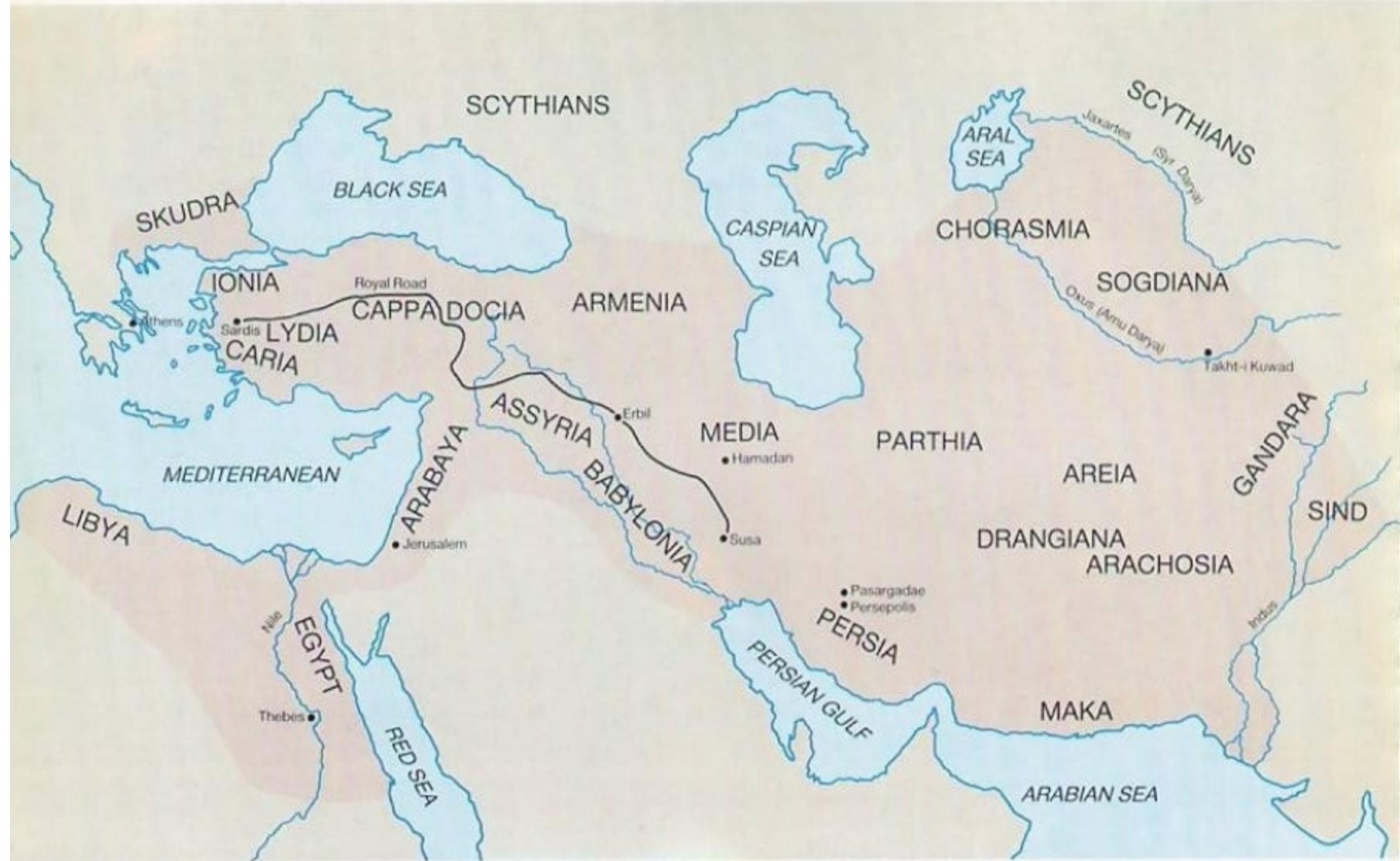
48. Relief from Persepolis showing file of so-called Susian guards armed with spears. From the north side of the Apadana, east wing, upper register. L. 107 cm.

۴۸. سنگ نگاره ای از بخش شرقی ضلع شمالی آپادانا، با نقش ستونی از محافظان نیزه دار شوشی، طول ۱۰۷ سانتی متر.



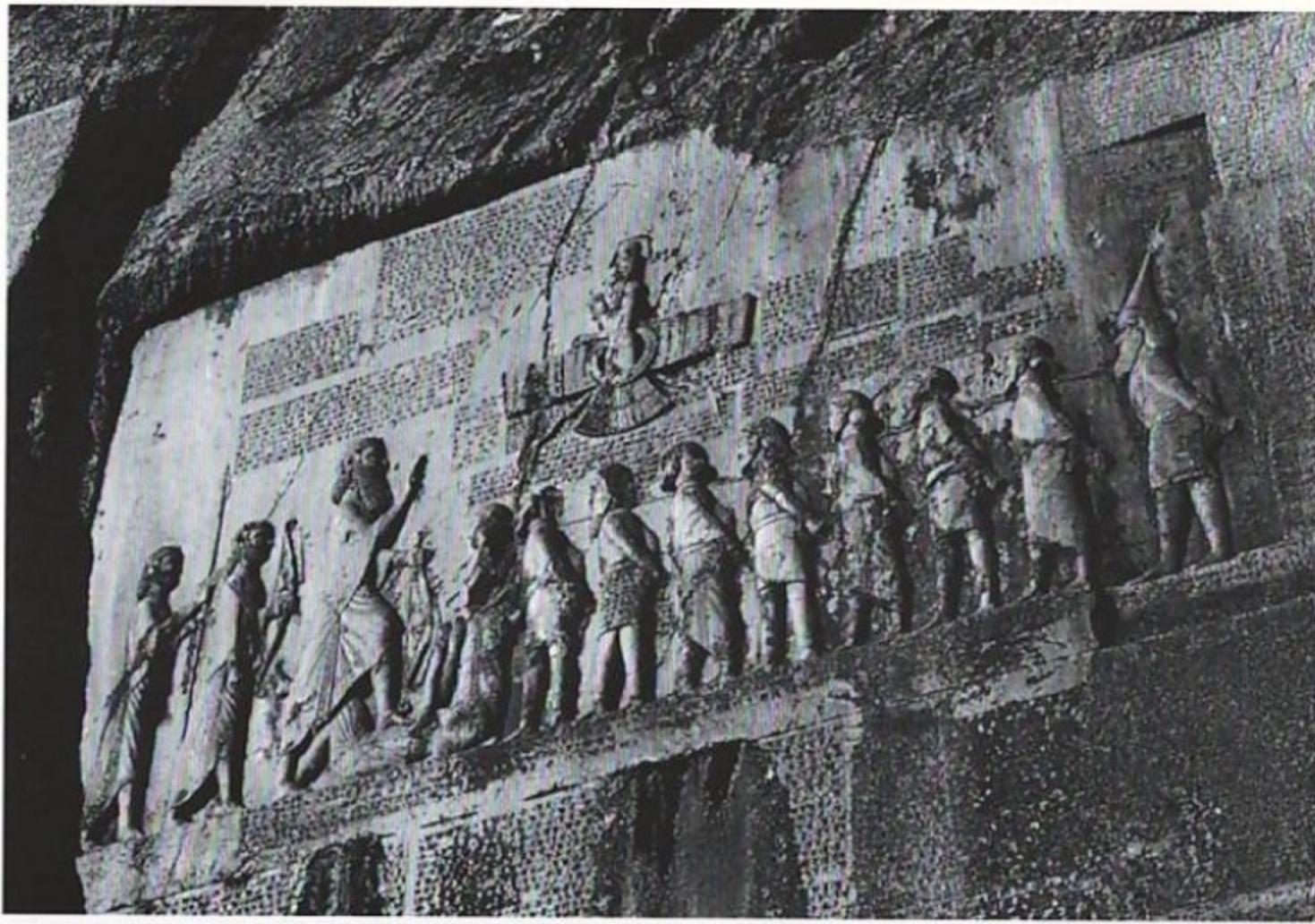
46. A view of the cliff at Naqsh - i Rustam, showing the tombs of Artaxerxes I (464 - 424 BC) on the left and Darius the Great (522 - 486 BC) . In the centre at the base of the cliff is a Sasanian relief showing Shapur 1 (AD 240 - 72) triumphing over two of his Roman adversaries.

۴۶. آرامگاه داریوش بزرگ (سمت راست) و اردشیر اول (۴۲۴ - ۴۶۴ پ.م.) در نقش رستم. بین دو آرامگاه صخره‌ای، سنگ نگاره‌ای از شاپور اول ساسانی (۷۲ - ۲۴۰ میلادی) دیده می‌شود که یادآور پیروزی او بر دو امپراتور روم است.



45. The Persian empire at the time of Darius the great (522 - 486 BC), showing the different satrapies or provinces and the route of the Royal Road from Susa to Sardis.

۲۵. شاهنشاهی مخامنشی در زمان سلطنت داریوش بزرگ (۴۸۶ - ۵۲۲ پ.م.) نام ساتراپی‌ها و راه معروف به «شاهی» در نقشه نمایندگی شود.



44. The rock relief at Bisitun, carved by Darius the great between 520 and 519 BC to commemorate his victories over Gaumata (the false Smerdis) and nine rebel kings from places including Babylonia, Elam, Armenia, Media and Scythia. The kings are shown roped together at the neck, while Gaumata lies under Darius' feet. Above the rebels is a figure in a winged disc, probably the god Ahuramazda. The accompanying inscriptions are written in Old Persian, Elamite and Babylonian, and were copied between 1836 and 1837 by Sir Henry Creswicke Rawlinson. The availability of these texts greatly helped in the decipherment of cuneiform.

۴۴. سنگ تکاره‌ی داریوش بزرگ در بیستون که به یادبود هیروزی وی بر «گوماتا»، (پردهای دروغین) و شاهان یاغی عیلام، بابل، ارمنستان، ماد و سرزمین سکاها، بین سال‌های ۵۲۰ تا ۵۱۹ پ.م. کنده شده است. گردن شورشی‌ها با طناب به هم بسته شده، اما گوماتا زیر پای شاه قرار دارد. بالای نقش یاغی‌ها نقشی، که احتملاً سعیل اهورامزدا است، دیده می‌شود. کتیبه‌های مفصل ضمیمه، به سه زبان پارسی باستان، عیلامی و بابلی نوشته شده و برای نخستین بار در سال ۱۸۲۶ تا ۱۸۲۷ توسط سرهنری کرز - ویک راولین سنت تسلخه برداشی شد. سالم ماندن متن کتیبه‌ها، معنای نقوش سنگ تکاره را میان بردا.



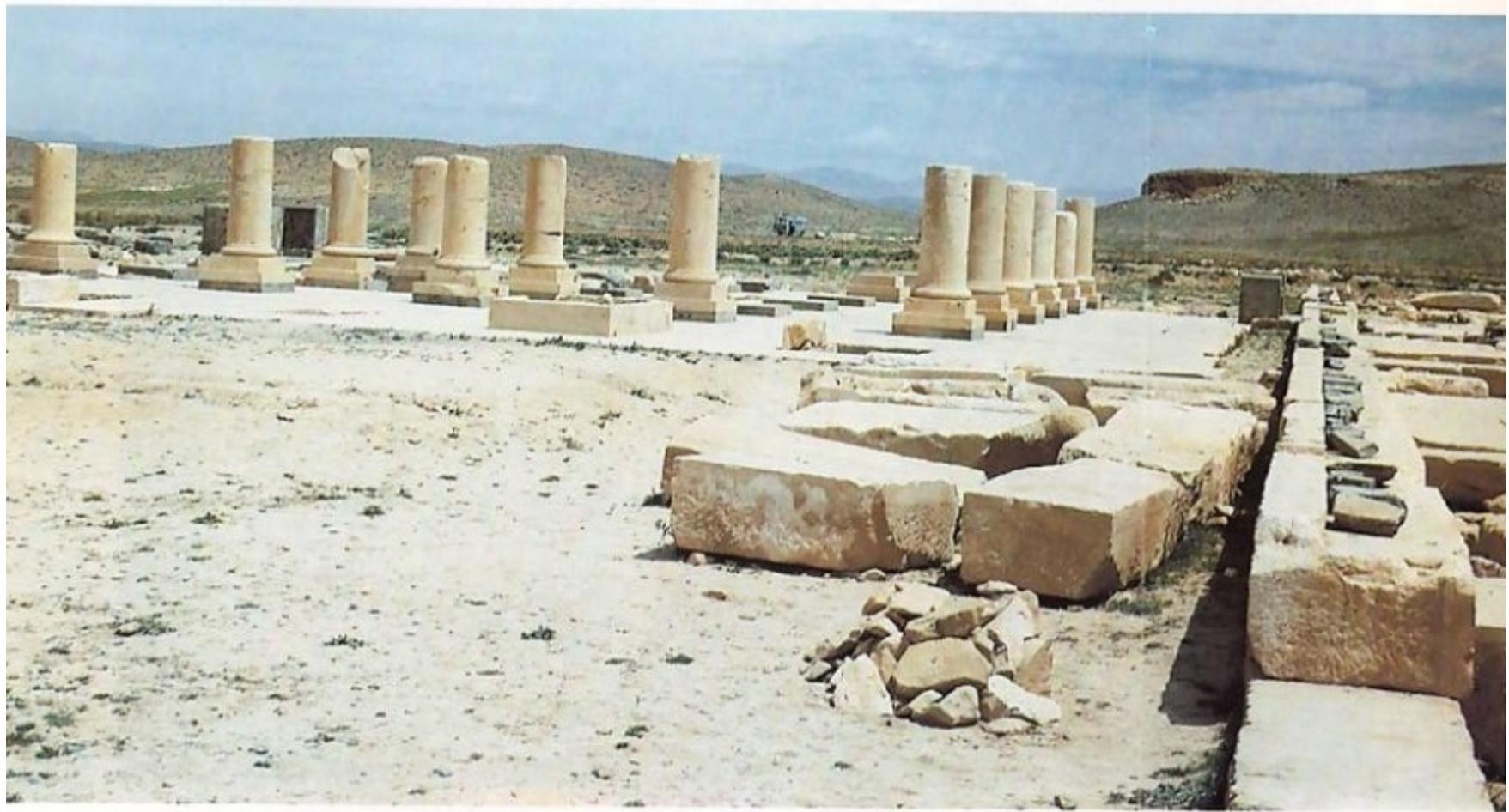
42. Stone relief of Gate R at Pasargadae, showing a four - winged guardian figure wearing an Egyptian crown. Watercolour painted by Sir Robert Ker Porter in 1818. The inscription, in Old Persian, Elamite and Babylonian, reads, 'I, Cyrus, the king, an Achaemenian,. The upper part of the slab is now missing. British Library Add. MS 14758 (i) 46/56.

۴۲. نقاشی آبرنگ از «سر راپرت کرپورتر» (۱۸۱۸)، از سنگ نگاره‌ی دروازه‌ی R در پاسارگاد، با نقش انسان بال دار یا ردای مصری. کتیبه‌ی سه زبانه‌ی بالای سنگ نگاره، اکنون مفقود شده است، که این عبارت بر آن حک شده بود: «منم کوروش، شاه هخامنشی». آرشیو کتابخانه‌ی بریتانیا.



43. Tomb of Cyrus the great at Pasargadae, in a watercolour by Sir Robert Ker Porter. British Library Add. MS 14758 (i) 47/57 .

۴۲. نقاشی آبرنگ «سر راپرت کرپورتر» از آرامگاه کوروش بزرگ در پاسارگاد. آرشیو کتابخانه‌ی بریتانیا.



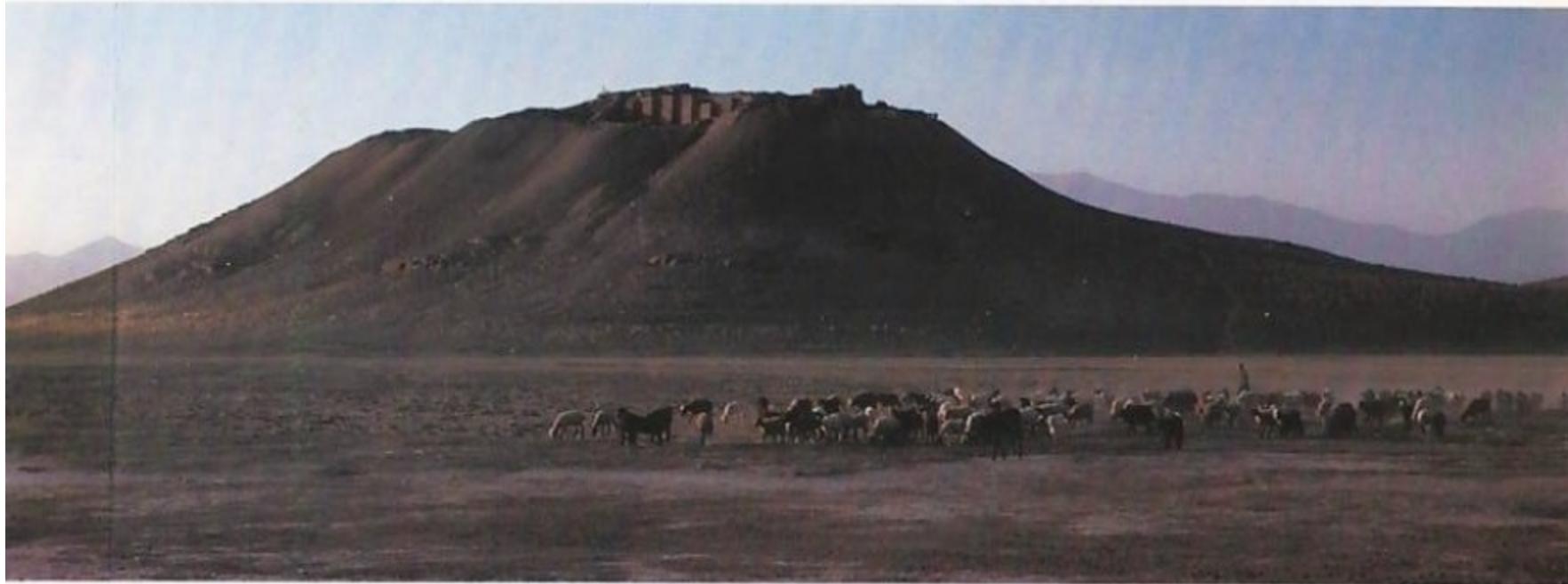
41. The columned hall of Palace P at Pasargadae. The upper parts of the columns were probably originally made of wood.

۴۱. تالار ستون دار کاخ P ای کوروش در پاسارگاد. احتمالاً بخش بالایی ستون ها اینجا چوبی بوده است.



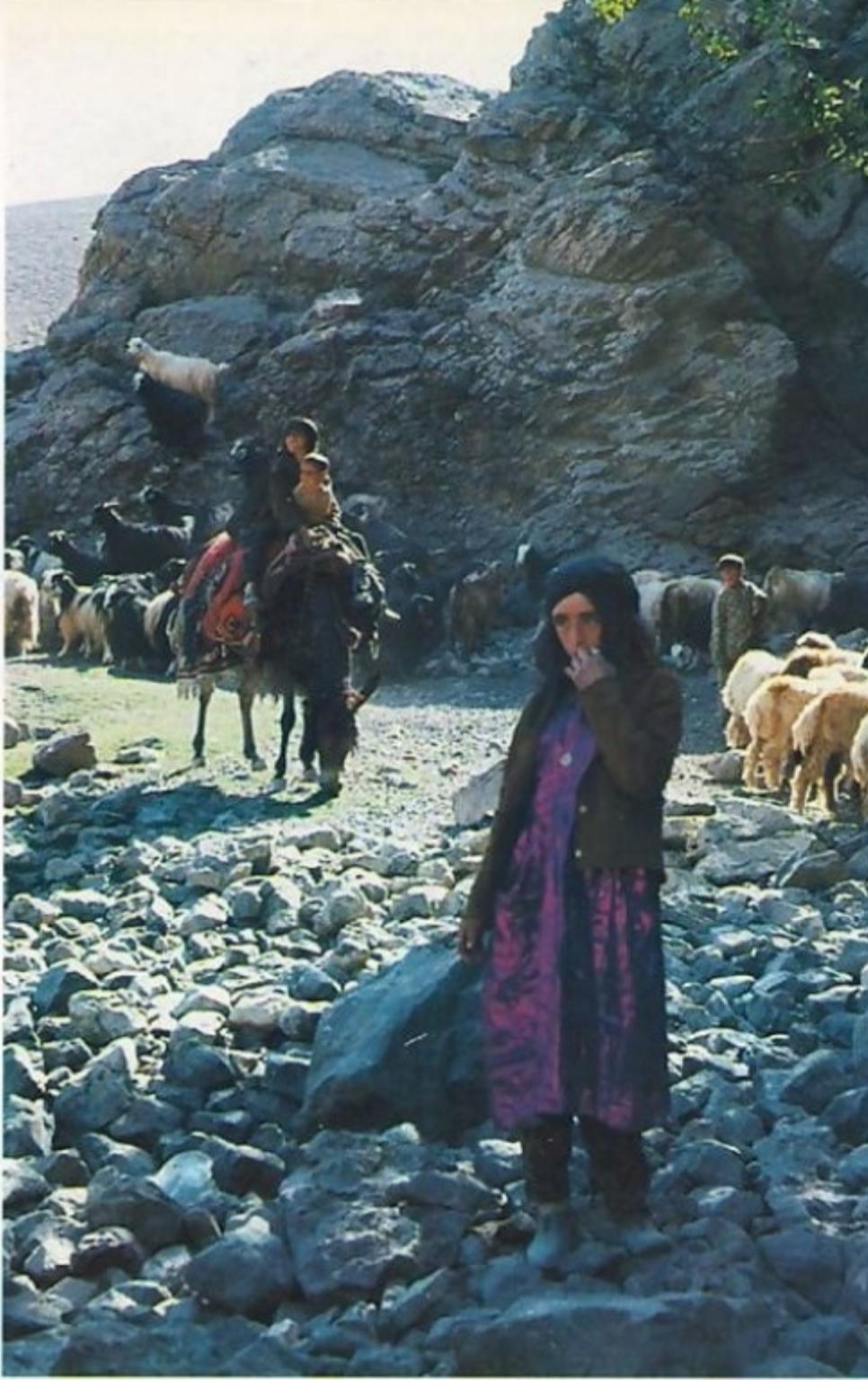
40. Part of a hoard of silver currency from Tepe Nush - i Jan including quadruple spiral beads, a double spiral pendant (bottom row centre), ingots, rings and scraps of silver. Although the hoard was probably buried in the late 6th century BC, some of the items are very much older, the spiral beads and pendant probably dating from the end of the 3rd or beginning of the 2nd millennium BC. Ht (of pendant) 2.32 cm.

۴۰. بخشی از مجموعه‌ی نقره آلات تبه‌ی، نوشی جان، که برای داد و ستد استفاده می‌شده، شامل آویزه‌ی حلزونی چهار تایی و دو تایی، شمش، حلقه و سایر قطعات نقره‌ای. گرچه این مجموعه احتمالاً در اواخر سده‌ی ششم پ.م. پنهان شده، اما برخی اشیای آن بسیار قدیمی‌تر است؛ مثلاً آویزه‌های حلزونی می‌تواند از اواخر هزاره‌ی سوم و اوایل هزاره‌ی دوم پ.م. باشد.



39. View of the Median site of Nush-i Jan. The four principal buildings are situated on top of this natural rock outcrop. After this photograph was taken (in 1973), a galvanised iron structure was erected over the Central Temple to protect it from the weather.

۲۹. نمای تپه‌ی مادی «نوشی جان». چهار بنای عده‌ی برقراز این تپه سنگی قرار دارد. پس از برداشتن این عکس در سال ۱۹۷۳، بوششی از آهن کالوانیزه جهت حفاظت از معبد مرکزی، بر فراز آن نصب شد.



38. Luri women and children tending sheep and goats at Sang - i Surakh near Nahavand in Luristan. Many of the inhabitants of Luristan are still semi-nomadic, and horses are an important part of their way of life.

۳۸. زنان و کودکان لر در حال هدایت گله ای از گوسفند و بز در «ستگ سوراخ» در تزدیکی نهادند. بسیاری از سکنه‌ی لرستان هنوز هم تیمه چادرنشیناند و اسب نقش مهمی در زندگی ایشان دارد.

36. Tripod vessel acquired by Sir Aurel Stein in the Rumishgan area of southern Luristan. Red paint on a cream-coloured background is typical of the pottery known as 'genre Luristan'. Ht 19.4 cm.

۳۶. ظرف سه پایه که توسط «سر اورل استین» در منطقه‌ی «رومیش گان» در جنوب لرستان کشف شده است. تزیینات قرمز بر زمینه‌ی کرم رنگ این ظرف، مشخصه‌ی سبک «سفال لرستان» است. ارتفاع ۱۹/۲ سانتی متر.



37. Clay tile from the excavations of Dr Clare Goff at Baba Jan in Luristan. 176 of these tiles had fallen on to the floor of a chamber, probably from the ceiling. 41.5 x 47.0 cm.

۳۷. کاشی رُسی، از حفاری‌های «دکتر کلار گوف» در «باباجان» لرستان. ۱۷۶ عدد از این کاشی‌ها (احتمالاً از سقف) بر کف اتاق افتاده بود. ابعاد: ۴۱/۵x۴۷.





34. A whetstone for sharpening tools and weapons, with a bronze handle. 10th - 7th century BC. L.18.1 cm.

۲۴. تیزکن سنگی ابزار و جنگ افزار، با دسته‌ی  
مفرغی، قرون دهم تا هفتم پ.م. طول ۱۸/۱  
سانتی متر.



35. Bronze axe - head of Luristan type, with spikes at the back of the socket ending in animals' heads. 10th - 7th century BC. L.20.5 cm.

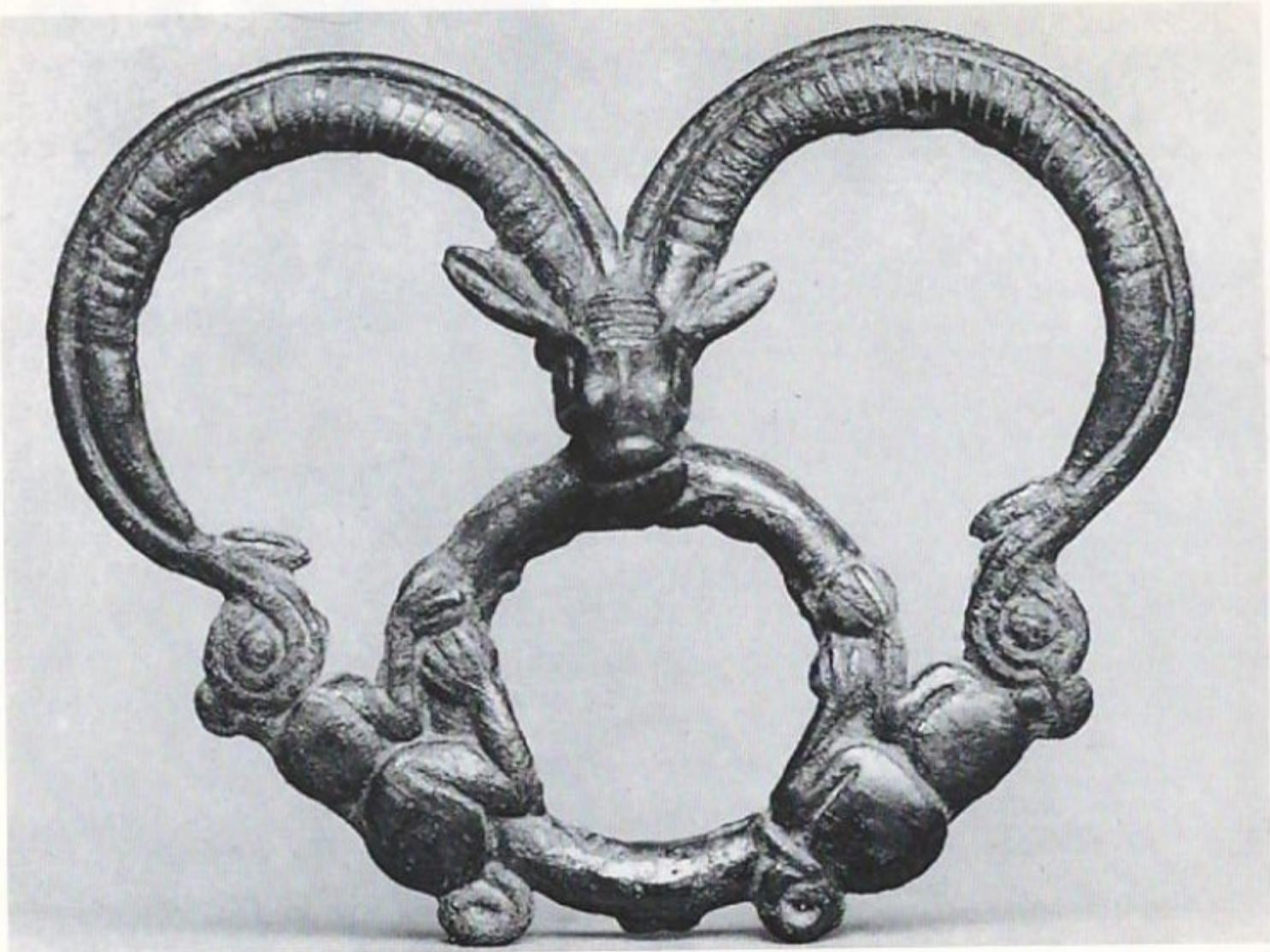
۲۵. شیوه‌ی تیر، مفرغ لرستان. با زیانهای به شکل  
سر حیوان در انتهای حفره‌ی واصل دسته. سده‌های  
دهم تا هفتم پ.م. ارتفاع ۲۰/۵ سانتی متر.



32. Bronze finial or standard in the form of a rampant beasts. There is another human master of animals struggling with two rams at the centre of the tube, and cocks' heads at the base of the tube, and necks, Such Luristan - type standards sometimes appear on the art market mounted on a long metal tube with a socket at the base, but there is little evidence that such supports were originally associated with the standards. 10th-7th century BC. Ht 17.7cm.



33. Two pins of Luristan type. The example on the left has a cast silver head set on an iron shank. The head is in the form of a master of animals flanked by two lions. The bronze pin has been hammered, and on the large disc - shaped head is an embossed design showing a female figure, perhaps a goddess, and lions. 10th - 7th century BC. Ht (of silver pin) 22.4 cm. (of bronze pin) 24.0 cm.



31. Bronze harness - ring with the head of a mouflon and two predatory animals, probably stylised lions, on the sides : a recurrent combination in Luristan art. 10th-7th century BC. 8.8 x 7.0 cm.

۳۱. افسار حلقوی مفرغ لرستان، با طرح معمول سر قوچ و دو حیوان شکاری (احتمالاً شیر) در کناره‌ها. قرن ۱۰ تا ۷ پ.م.. ابعاد: ۸/۸x۷/۰ سانتی‌متر.

29. Bronze horse - bit of Luristan type, with cheek - pieces cast in the form of a master of animals struggling with a grotesque double - headed monster. 10th - 7th century BC. W.10.0 cm.

۲۹. دهانه‌ی مفرغی اسب، سیک لرستان. «گونه پوش» دهانه، به شکل «سلطان حیوانات» در حال نزاع با یک اژدهای دو سر مضحك است. سده‌ی دهم تا هفتم پ.م. اندازه ۱۰ سانتی‌متر.



30. Bronze horse - bit of Luristan type, with cheek - pieces showing a composite monster with an animal's body, wings, and a horned human head with curling sidelocks. 10th - 7th century BC. W. 17.1 cm.

۳۰. دهانه‌ی مفرغی لرستان. «گونه پوش» به شکل حیوان افسانه‌ای بال‌دار، با سر شاخ‌دار انسان، رو به بیرون. قرن ۱۰ تا ۷ پ.م.





28. The modern village of Ziwiyeh seen from the ancient citadel with the mountains of Kurdistan in the background. Some graves in an ancient cemetery behind the village were excavated by an Iranian expedition in the late 1970 S.

۲۸. منظره‌ی روستای زیویه، از فراز تپه‌ی دز. یک گروه اکتشاف ایرانی، در اواخر دهه‌ی هفتاد میلادی تعدادی قبر را در گورستان باستانی پشت روستا، حفاری کرد.

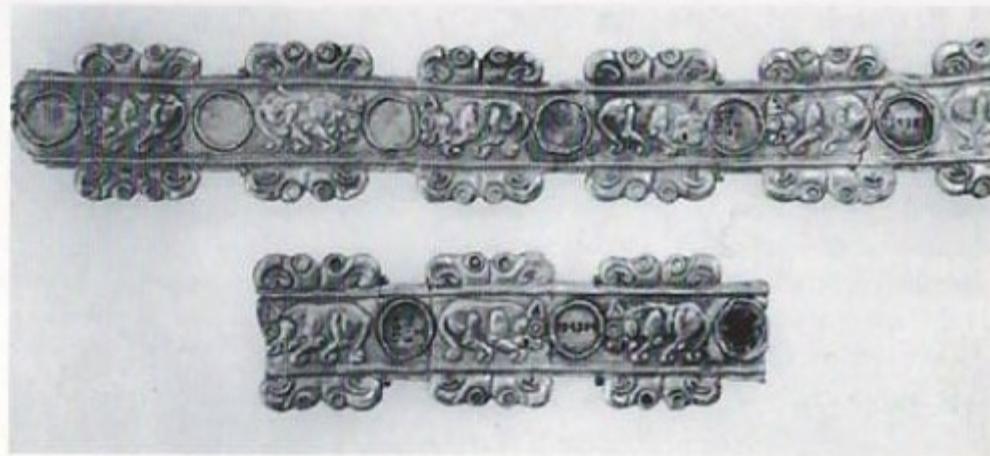
26. Fragment of gold sheet, c. 8th - 7th century BC, with perforated border. Allegedly from Ziwiye. The recumbent stags and goats are set in panels that incorporate lions' masks. 15.6 x 8.6 cm.

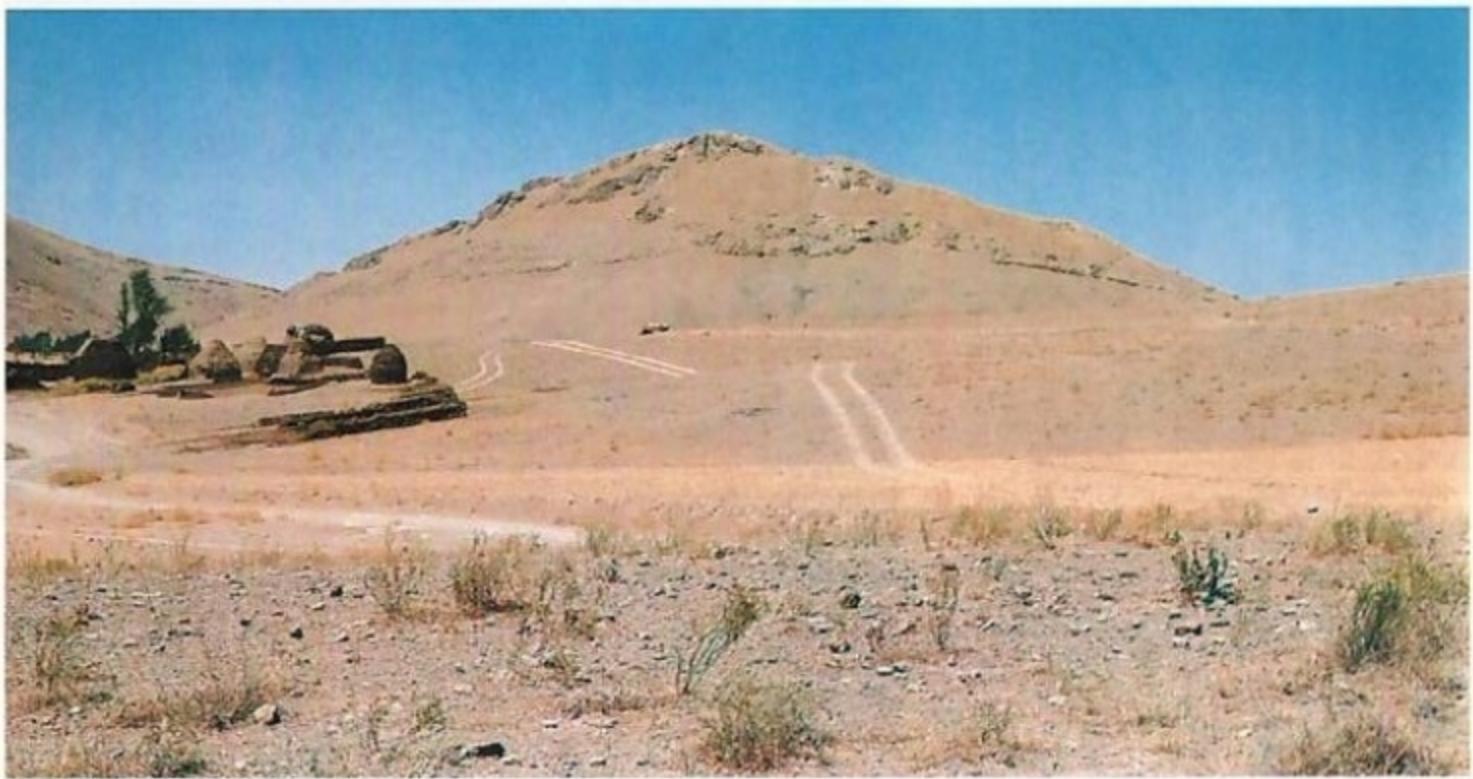
۲۶. بخشی از یک ورقه‌ی طلا بری منسوب به «زیبیه»، که در لبه مغکنه شده است. نقش گوزن‌های نشسته و بُز، در «جدولی» قرار گرفته و با نقوش سر شور از هم جدا شده است. سده‌ی هشتم تا هفتم پ.م.



27. Strips of gold of unknown purpose, allegedly from Ziwiye in Kurdistan. The style of the animals and the birds' heads along the edge are thought to be indicative of Scythian or South Russian influence. c. 8th - 7th century BC. L 10.1 cm and 19.4 cm.

۲۷. نوار زرین با طرح «هنر سکایی»، منسوب به زیبیه در کردستان. مورد استفاده‌ی نوارها مشخص نیست. سده‌ی هشتم تا هفتم پ.م. طول، ۲، ۱۹، ۱ و ۱۰/۱ سانتی‌متر.



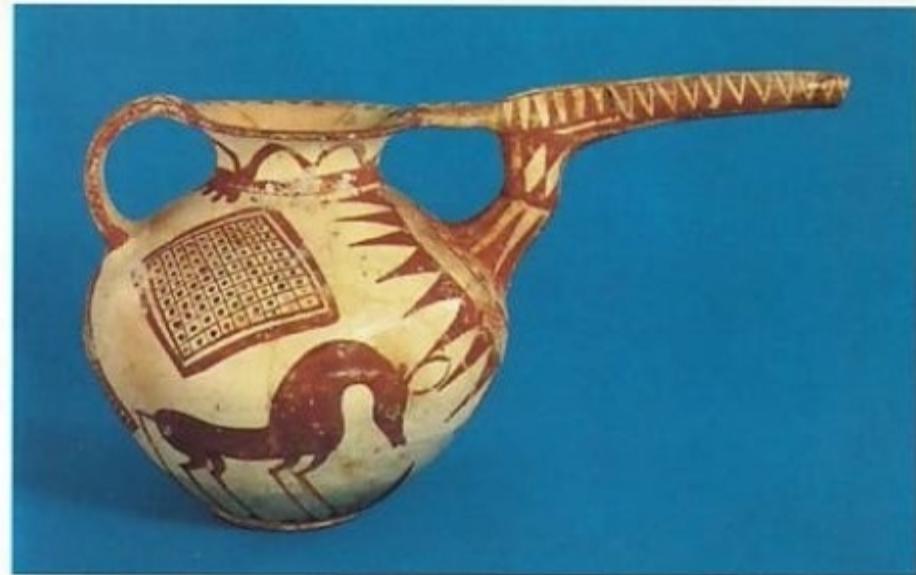


25. View of the high mountain on which the fortified site of Ziwiye is situated. Approach to the citadel is by a monumental staircase cut out of the rock that winds round the mountain.

۲۵. تپه‌ی بلندی که بقایای دژ زیویه، بر آن واقع است. ورود به دژ از طریق راه پله‌ی سنگی چشم‌گیری که در دامنه‌ی تپه کنده شده و دور تا دور آن می‌پیخد، صورت می‌گیرد.

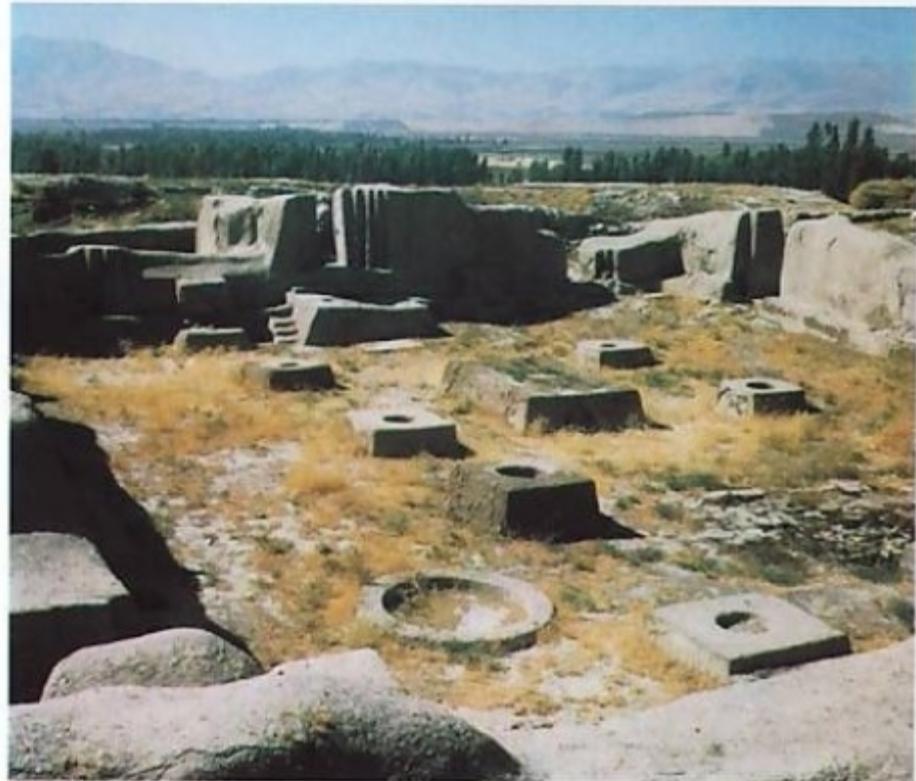
23. Bridge - spouted jug with red decoration on a cream background, showing horned animals and geometric motifs. Allegedly from Tepe Sialk. Iron II period, c. 1000 - 800 BC. Ht 19.4 cm.

۲۲. قوری پُل دار بزرگ سفالی با نقش تزیینی قرمز رنگ حیوان شاخ دار و طرح های هندسی، بر زمینه ای کرم، با پرچسب تنه ای سیلک؛ دوره ای آهن دو، حوالی ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ ب.م؛ ارتفاع ۱۹/۴ سانتی متر.



24. View of Burnt Building at Hasanlu, with restored column bases and hearths and benches along the walls. This building is sometimes identified as a temple.

۲۴. ساختمان سوخته ای لایه ای چهار در تپه هی حسنلو، با آثار باقی مانده ای پایه هی ستون ها و مجرای احاق یا آتشدان در دل دیوار. معمولاً این بنا را معبد دانسته اند.





21. Bridge - spouted jug and tripod in grey  
burnished pottery from the Iron II period, c.  
1000 - 800 BC. Ht 48.7 cm.

۲۱. قوری پل دار با سه پایه ای سفال خاکستری از دوره‌ی  
آهن دو؛ حدود ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ ب.م.؛ ارتفاع ۴۸.۷  
سانتی‌متر.



22. Selection of bronze ingots from a collection found by Sir  
Aurel Stein at Hasanlu. They were packed into a pottery vessel  
that was red in colour and partly burnished. The ingots are of  
two types : bars rounded on one side and flat on the other, and  
rectangular plates. The discovery of stone moulds in the  
vicinity, including one for making barshaped ingots, shows that  
metal - working was taking place on the site. Probably 8th- 7th  
century BC. Maximum L (of bars) 27.1 cm, (of plates) 30.5 cm.

۲۲. بخشی از شمش‌های مفرغی مجموعه‌ی مکشوف «سر اورل اشتین» در  
«حسنلو». مجموعه در یک ظرف سفالی قرمز رنگ نیمه‌صبیقلی یافت شده است.  
شمش‌ها بر دو نوع است: میله‌ای، با مقطع نیم دایره، و صفحه‌ی مستطیل  
شکل. از کشف قالب‌های سنگی، شامل یک نمونه‌ی تولید شمش میله‌ای در  
حومه‌ی حسنلو، می‌توان به پرسد که در این منطقه، فلزکاری رواج داشته است.  
حوالی سده‌های ششم و هفتم ب.م. طول بیشینه‌ی شمش‌های میله‌ای ۲۷ / ۱  
سانتی‌متر، و مستطیلی ۳۰ / ۵ سانتی‌متر است.

19. Embossed silver beaker c. 1400 - 1000 BC, showing horses in the top register and, in the bottom register, winged lions attacking ibexes. This vessel, of unknown provenance, may be compared with material found at Marlik. Ht 14.0 cm.



۱۹. پیاله‌ی برجسته‌ی نقره‌ای با نقش اسب در نیمه‌ی بالا، و شیر بال دار حمله ور به بُز کوهی در نیمه‌ی پایین. محل کشف این ظرف نامشخص است اما از مقایسه با اشیای «مارلیک»، من توان زمان آن را بین ۱۴۰۰ تا ۱۰۰۰ ب.م. حدس زد. ارتفاع ۱۴ سانتی متر.



20. Hollow pottery figure in red burnished clay representing a woman with grotesquely enlarged thighs and buttocks. Of unknown provenance, but possibly from the Marlik area. A thermoluminescence test has given a date of 10th - 7th century BC, but a date in the late 2nd millennium BC is probably more likely. Ht 25.5 cm.

۲۰. قتدیسه‌ی سفالی تو خالی از جنس رُس در قالب پیکره‌ی زنی که دران و نشیمنگاه آن به طرز مضمحلکی بزرگ شده است. محل کشف آن معلوم نیست اما احتمالاً در ناحیه‌ی مارلیک ساخته شده است. گرچه بر مبنای آزمایشات زمان آن را بین سده‌های ۱۰ تا ۷ ب.م. دانسته‌اند، اما اوآخر هزاره‌ی دوم محتمل تر است. ارتفاع ۲۵ سانتی متر.



17. Glazed pottery wall plaque from Chogha Zanbil, inscribed with the name of the 13th - century BC ruler Untash - Napirisha. Presented to the British Museum by Professor R. Ghirshman. C. 37.5 cm square.

۱۷. مهر لعابی دیواره‌ی سفالینه‌ها با نام «اون تاش ناپیریشا» فرمانروای عیلام؛ سده‌ی ۱۳ ب.م. «چغازنبیل». اهدایی «بروفسور گیرشمن» به موزه‌ی بریتانیا؛ مساحت ۵/۵ متر مربع.

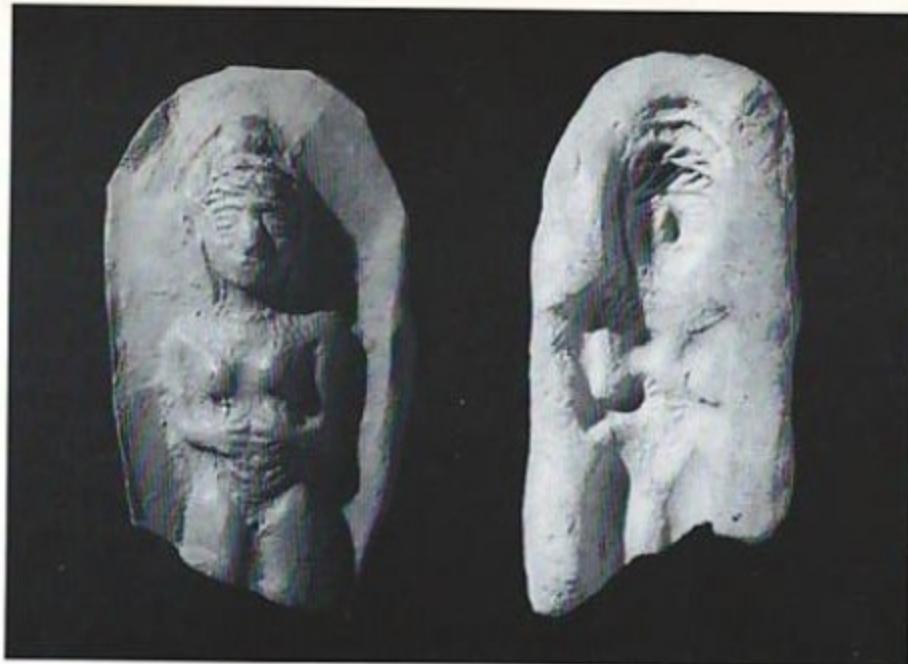


18. Two bitumen discs encircled by copper bands. The decorated surfaces were originally overlaid with silver gilt, which survives intact for one example but has been removed from the bitumen disc. The gold leaf was attached to the silver by burnishing and heating, a process known as diffusion bonding. These discs may have decorated horse harness or been mounted on double baldrics and worn on the chest. Middle Elamite, 14th - 13th century BC. D 8.2 cm (top disc), and 9.8 cm.

۱۸. دو بشقاب از جنس قیر طبیعی با زهوار مسی که در اصل نقره‌اند و بوده و یک نمونه‌ی کنده شده‌ی آن نیز باقی مانده است. ورقه‌های نازک طلا را پس از حرارت دادن، پرداخت کرده و به سطح نقره‌ای می‌چسبانده‌اند. این دیسک‌ها احتمالاً برای تزیین براق اسب، تسمه‌ی صندوقچه‌ها و یا پارچه مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. دوره‌ی میانی تمدن عیلام، سده‌ی ۱۴ تا ۱۲ ب.م. قطر دیسک‌ها ۸/۸ و ۹/۸ متر.

15. Terracotta mould (right) for making clay figurines, from the excavations of W. K. Loftus at Susa. On the left is a modern impression from this mould. Probably middle Elamite period, 14th - 13th century BC. Ht 9.9 cm.

۱۵. قالب تندیسه برای تهیهٔ نمونه‌های رُسی «خواری‌های طوف، تووس» در شوش. سمعت چپ، یک نمونهٔ قالب گیری شده توسط باستان‌شناسان دیده می‌شود. احتمالاً از دورهٔ میانهٔ تمدن عیلام، سده‌ی ۱۴ تا ۱۲ پ.م. ارتفاع: ۹/۹ سانتی‌متر.



16. Bronze figure thought to represent a fishtailed goddess, perhaps originally fitted on to the armrest of a throne. Allegedly obtained near Tang-i Sarvak.

The hairstyle of the figure may be compared with that of the terracotta figurines from Susa, and like them this piece probably dates from the Middle Elamite period. Ht 12.0 cm.

۱۶. تندیسهٔ مفرغی ازهٔ تنگ سروک، که من توفند سمعل‌الله‌ای بازم ماهی باشد و احتمالاً در اصل به دستهٔ یک تخت مجلل متصل بوده است. آرایش موها قابل مقایسه با تندیسه‌های شوش (شکل ۱۲) است و از همین رو این نمونه هم من توفند از دورهٔ میانهٔ تمدن عیلام باشد. ارتفاع ۱۲ سانتی‌متر.





13. A pendant of pale blue chalcedony, pierced for suspension, with an inscription in Elamite. The text records that the 12th - century king Shilhak - Inshushinak had the stone engraved for his daughter Bar- Uli, and the accompanying scene shows him presenting it to her. This sort of personal touch is only rarely found in the art of Iran and neighbouring countries. L 4.0 cm.

۱۲. آویزه‌ی فلزی با سوراخ، با نوشته‌ای به زبان عیلامی. شاه «شیل هاک - این شوشیناک» از قرن دوازدهم پ. م. در حال اهداء سنج تراشه‌ای گرد به دخترش «بار - اوولی» است. جقون صحنه‌هایی هنری ایرانی کاملاً تادر است. طول ۴ سانتی متر.

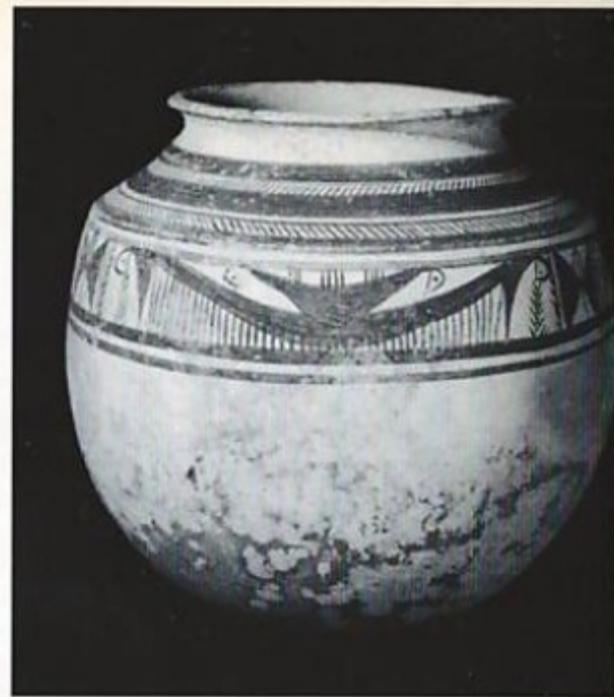


14. Terracotta figurines from the excavations of W. K. Loftus at Susa, all of the same type but produced from different moulds. They show a voluptuous naked woman, probably a goddess, holding her breasts, with sexual features such as breasts, hips and pubic triangle all greatly exaggerated. She wears a necklace, bracelets and earrings and has an elaborate coiffure. Suspended around her neck and hanging between her breasts is a pendant of unknown significance. Middle Elamite period, 14th - 13th century BC. Ht (from left) 16.9 cm, 15.0 cm, 16.1 cm.

۱۳. تندیسه‌های سفالی شوش، با طرحی از زنی عریان، اما با قالب‌های مختلف؛ حفاری‌های «لوف تووس». تندیسه‌ها می‌توانند سعیل خدایان باشد. جنبه‌های جنسی بدن زن انفرادی شده است. زن طوفق بر گردن، دست بندی در دست و آویزه‌ای بر گوش دارد و موها به دقت آرایش شده است. مقبره‌م آویزه‌ی گردن و میان سینه‌ها روشن نیست. دوره‌ی میانی تمدن عیلام، قرن ۱۴ تا ۱۲ پ. م. ارتفاع از چپ به راست: ۹/۱۶، ۱۵/۱ و ۱۶/۱ سانتی متر

11. pottery jar decorated with dark brown paint on a buff background. The design includes stylised birds. Obtained in Nahavand, allegedly from Tepe Giyan, c. 2000 BC. Ht 27.6 cm.

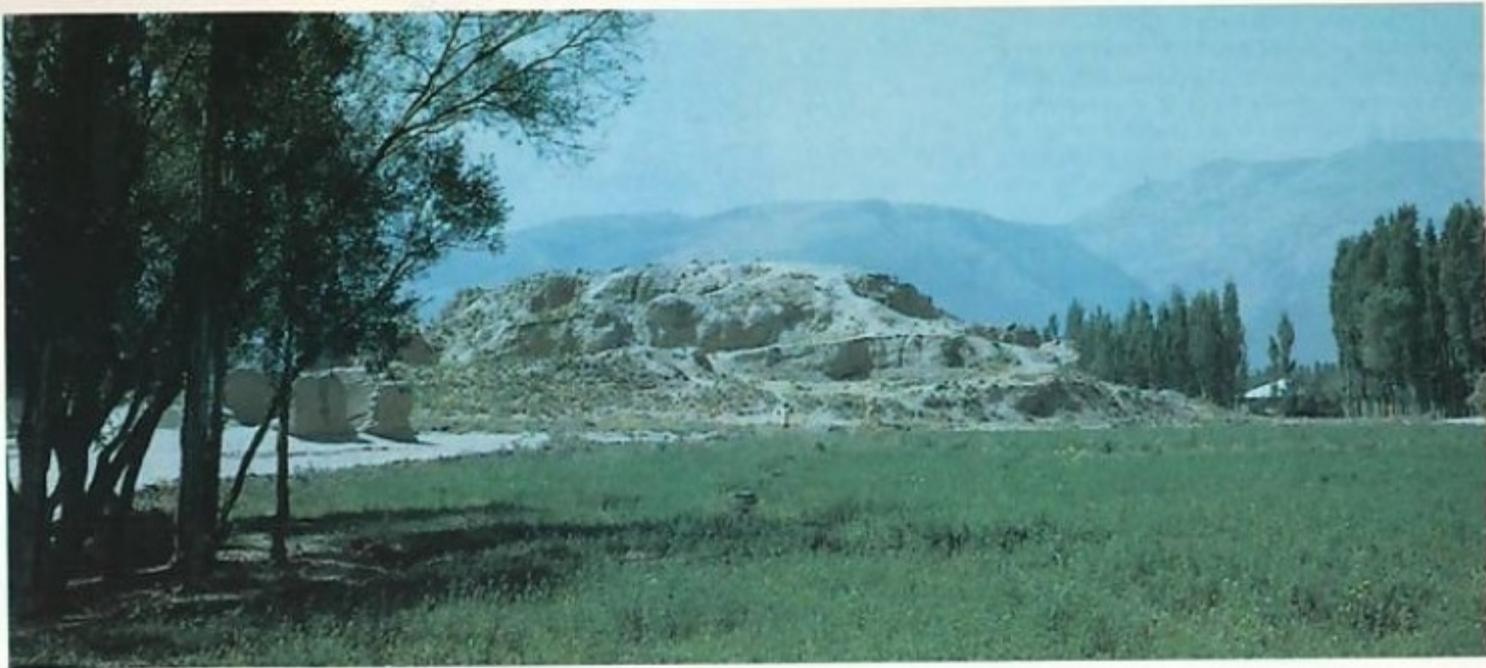
۱۱. خمره‌ای سفالی با تزیینات سمبولیک نقش برندۀ به رنگ قهوه‌ای تبره پر زمینه‌ی نخودی؛ نهادن، تپه‌ی گیان، آذغان هزاره‌ی دوم پ.م.؛ ارتفاع: ۲۷ سانتی‌متر.



12. Excavations in progress at Tall-i Malyan in Fars in 1974. Shown here is Building Level III in Operation ABC, dating from C. 3000 BC. The director of the excavations, William Sumner (in a blue shirt), is cleaning a mud-brick wall. At a higher level in this area sherds of kaftari ware were discovered.

۱۲. حفاران مشغول به کار در لایه‌ی سوم «تل ملیان» در فارس به سال ۱۹۷۴ [۱۳۵۲]: آغاز هزاره‌ی سوم پ.م.، «ویلیام سام نر» سرپرست تیم حفاری (با پیراهن آبی) مشغول پاک کردن دیوار خشتنی است. در لایه‌های بالاتر، سفال‌های «کفتاری» کشف شده است.





9. The mound of Tepe Giyan near Nahavand in Luristan.  
Traces can still be seen of Professor Roman Ghirshman's  
1930's excavations; fertile countryside surrounds the site.

۹. «تپه‌ی گیان» در نزدیکی نهادن در لرستان. حفاری‌های رومان گیرشمن در سال‌های دهه ۲۰ میلادی را کماکان می‌توان در تپه دید. دور و پر تپه با منطقه‌ای سرسیز احاطه شده است.



10. An engraving showing the mound of  
Susa, after a sketch by H. A. Churchill,  
an artist who drew some of the material  
found in Loftus' excavations. The  
prominent building at the front of the  
mound is, according to local tradition,  
the tomb of the prophet Daniel.

۱۰. نقاشی از تپه‌ی شوش، به قلم ه. آ. چرچیل،  
که در کتاب حفاری‌های «لوف تووس»، به نقاشی  
مناطق حفاری شده می‌پرداخت. بر مبنای روایات  
سننی، گنبد مخروطی شکل متعلق به قبر دانیال  
نبی، است.

7. Two ceremonial axes c. 2000 BC from a cemetery at Khinaman near Kerman. They were obtained by Sir Percy Sykes together with a collection of vessels, pins, lanceheads, a dagger and a scraper, mostly of arsenical copper. A raised oval shape on the shaft - hole of each axe might represent an eye. W. (of top axe) 12.4 cm. (of bottom axe) 13.0 cm.

۷. دو تبر تزیینی، از گورستان «خنامان» در نزدیکی کرمان، ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد. اشیای فوق به همراه مجموعه‌ای از ظروف، سنجاق، سر نیزه، خنجر و تیغه، اکثر آن جنس آرسنیک مس، توسط سر بررسی سایکس، کشف شد. برآمدگی‌های روی هر یک از توپر، می‌تواند تجسمی از طرح چشم باشد. اندازه‌ها: ۱۲/۴ سانتی‌متر (بالا) و ۱۳ سانتی‌متر (پایین).



8. Bronze axe with silver inlay, showing a tiger attacking a goat. The tiger is in turn being molested by a boar. As the blade is blunt and there is no proper provision for a sturdy handle, this axe was probably ceremonial. It was obtained in the North-West Provinces of India (now Pakistan) but may originally have come from Bactria. Related to the axes from Khinaman, it may also date from c. 2000 BC. Analysis has shown that the alloy is copper with approximately 10% tin and 1-3% arsenic. Given to the British Museum in 1913 by Henry Oppenheimer through the National Art Collections Fund. L 17.8 cm.

۸. تبر مفرغی با منبت کاری نقره، با نقش صحنه‌ی حمله‌ی بیر به بیر: بیر خود مورد حمله‌ی یک گرگ واقع شده است. از آن جا که تیغه گند است و جایی هم برای اتصال دسته وجود ندارد، تبر پایید جنبه تزیینی داشته باشد. این قطعه در توازن شمال غربی هندوستان (در پاکستان کنونی) کشف شده، اما احتمالاً ساخت توازنی بلخ است. از شباهت آن با تبرهای «خنامان» (شکل ۷)، می‌توان زمان آن را آغاز هزاره‌ی دوم پ.م. دانست. آزمایشات نشان می‌دهد که آلیاژی از مس، با ۱۰٪ قلع و یک تا ۲٪ آرسنیک، در ساخت تبر به کار رفته است. «هانری اپنی هایمر» در سال ۱۹۱۳ این تبر را به موزه‌ی بریتانیا اهداء کرده است.





6. Two fragments of a chlorite vessel showing a hero struggling with a caprid (left, 6.5 cm wide) and a long-necked monster with lion's head (right, 8.5 cm wide). Inscribed on the back with the name of the Akkadian king Rimush (c. 2278-2270 BC). Although found at Ur in Mesopotamia, the fragments clearly derive from Iran.

۶. دو قطعه از یک ظرف گلربست، با نقش نبرد پهلوان با حیوان (سمت چپ: اندازه ۵/۶ سانتی متر) و اژدهای گردن دراز با سر شیر (سمت راست: اندازه ۵/۸ سانتی متر); در پشت، نام شاه اکدی «ریموش» (۲۲۷۰ - ۲۲۷۸ پ.م.) حک شده است. گرچه دو قطعه‌ی فوق در «اور»، واقع در بین النهرین به دست آمده، اما قطعاً ایرانی است.



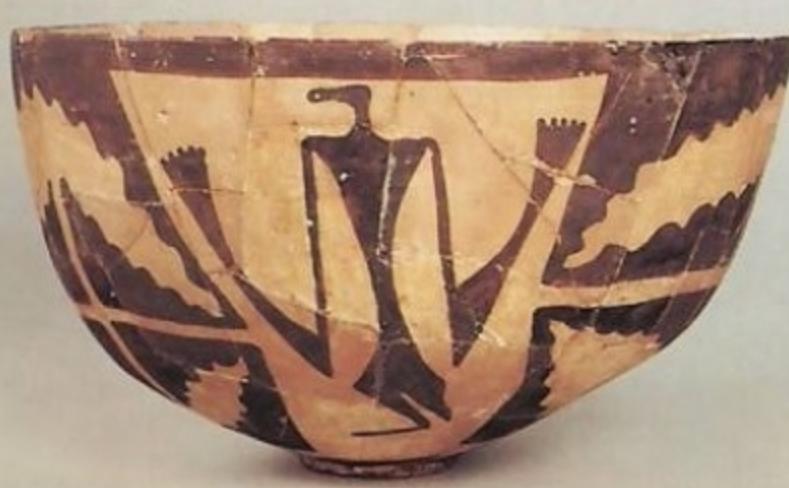
5. The reconstructed remains of Period v at Godin Tepe, late 4th millennium BC.

۵. بازسازی باقی مانده‌های لایه‌ی پنجم «گودین تپه»؛  
اواخر هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد.



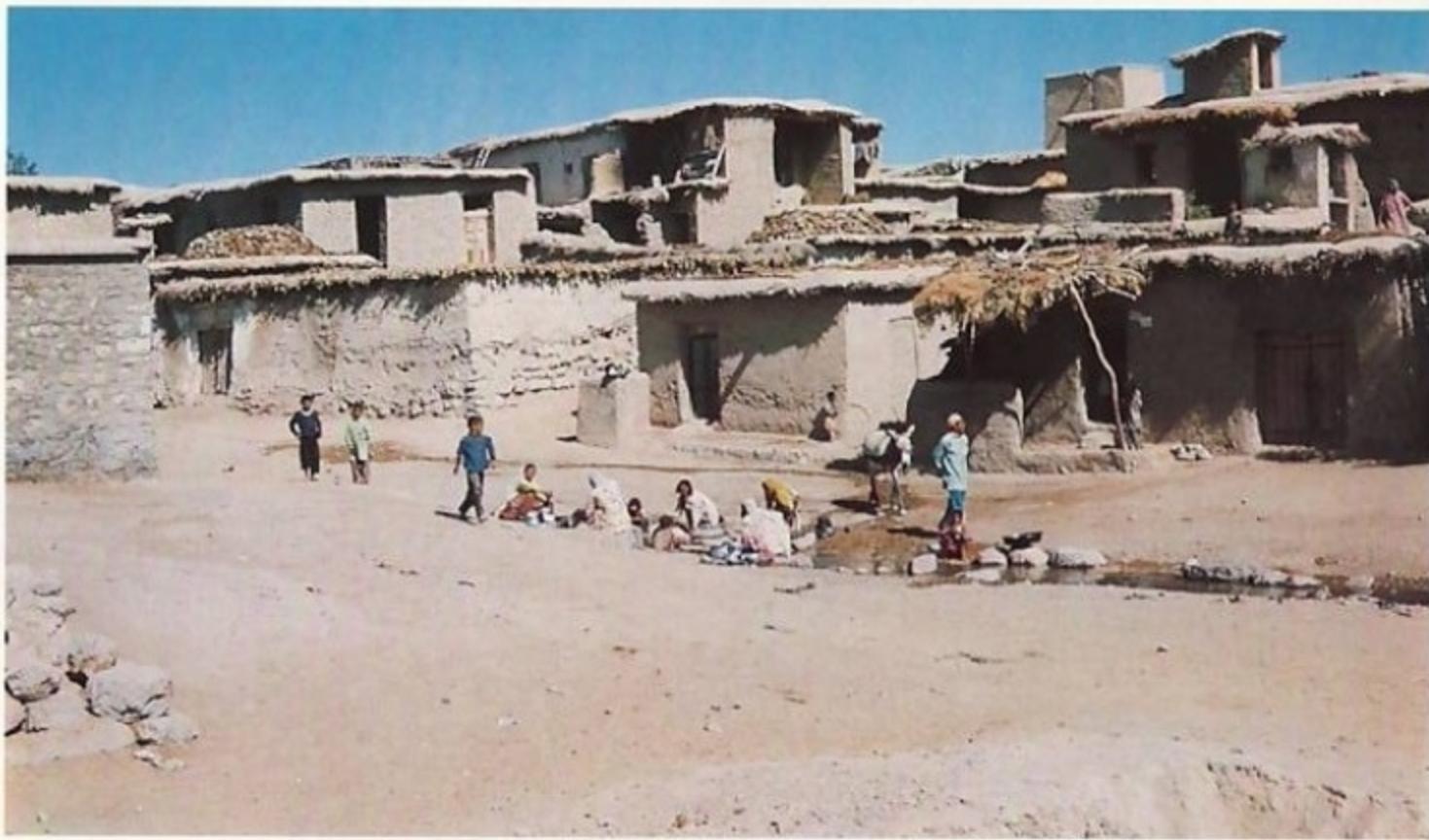
3. Pottery bowl with dark brown painted decoration on a buff background, showing birds and geometric motifs.  
From Susa, late 4th millennium BC. On permanent loan to the British Museum from the Musée du Louvre. Ht 20.5 cm.

۳. قدح سفالی با طرح های زینتی قهوه ای رنگ به  
شکل پرندۀ و اشکال هندسی، بر زمینه‌ی تخته‌ی  
شوش، اواخر هزاره‌ی چهارم پ.م.، ارتفاع  
۲۰ سانتی‌متر. موزه‌ی بریتانیا (امانت دائم از موزه‌ی  
لوور).



4. Pottery bowl with brown painted decoration on a cream background, showing birdheaded men and stylised Maltese crosses. Thought to be from Tall-i Bakun near Persepolis. Late 5th - early 4th millennium BC.

۴. قدح سفالی با تزیینات قهوه ای به شکل انسان  
با سر پرندۀ بر زمینه‌ی کرم رنگ. احتمالاً از «تل  
باکون» در مزدیسکی تخت جمشید؛ اوخر هزاره‌ی  
پنجم یا اوایل هزاره‌ی چهارم پ.م.



2. The village of Malyan in Fars, showing mud-brick houses of the same type as were built in antiquity. Many aspects of village life have remained unchanged for centuries.

۲. روستای «ملیان» در استان فارس، یا خانه های خشتی به سبک دوره‌ی باستان. بسیاری از دیگر جنبه‌های زندگی سکنه، طی قرن‌ها بدون تغییر مانده است.



1. Map of Iran showing the principal ancient sites and modern towns mentioned in the text.

۱. نقشه‌ی ایران، با اسماء مکان‌های باستانی و شهرهای کتوشی که در متن یاد شده است.



# Ancient Persia

**John Cortis**  
from  
British Museum